



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

**منہل العطشان**  
**فی رسم احرف القرآن**  
**( گنجینہ بہارستان ۲ )**

**نویسنده:**

**طاہر بن عرب بن ابراہیم بن احمد اصفہانی**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# منهل العطشان فی رسم احرف القرآن

نویسنده:

طاهر بن عرب حافظ اصفهانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	منهل العطشان فی رسم احرف القرآن
۷	مشخصات کتاب
۱۰	۵ منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن
۱۰	اشاره
۱۱	مقدمه مصحح
۱۱	شرح حال مؤلف
۱۳	آثار مؤلف
۱۴	درباره رساله حاضر
۱۶	نسخه مورد استفاده
۱۷	شیوه تصحیح
۱۷	[متن]
۱۷	اشاره
۳۲	فصل
۳۹	باب در ذکر آنچه جمیع مصاحف متفقند یا بعضی بر هیأت کتابت آن از اوّل قرآن تا آخر
۳۹	اشاره
۶۴	فصل
۶۷	باب در ذکر کلماتی که الف را در آن اثبات کرده اند در خط از برای معنی
۶۷	اشاره
۶۹	فصل
۷۲	باب در بیان کلماتی که به سبب تعدّد و اختلاف انسان تعدّد مصاحف واجب بود و آنکه هر کلمه به کدام مصحف مخصوص است
۷۶	باب در ذکر آنچه حذف کرده اند از وی یکی از دو «باء» بر سیل اختصار
۸۱	فصل
۸۱	اشاره

۸۴	فصل
۸۶	فصل در ذکر زیادت واو از برای فرق یا بیان همزه
۸۶	باب در ذکر الفاتی که مرسومند به واو و بر لفظ تفخیم الفات را به واو نوشته اند در چهار اصل مطّرد و چهار حرف متفترق
۸۸	باب در ذکر کلماتی که حذف الف از ایشان در همه مصاحف مطّرد است
۸۸	اشاره
۱۱۰	فصل
۱۱۲	فصل
۱۱۶	باب در بیان آنچه یاء از آن حذف کرده اند و اکتفا به کسره که پیش از وی است کرده در غیر معنی ندا
۱۳۰	فصل
۱۳۰	اشاره
۱۳۲	فصل
۱۳۲	باب در ذکر یائاتی که مرسومند بر اصل خود و در مشاکل ایشان حذف واقع شده
۱۳۸	باب در بیان همزاتی که واقعند در رسم بر غیر قیاس
۱۵۴	فصل
۱۵۴	باب در ذکر ذوات الیاء
۲۱۱	باب المقطوع و الموصول
۲۳۱	فصل در ذکر هائات تأنیث که به تاء مرسومند و در مصاحف [این] روزگار نیز رعایت آن واجب است خاضه از برای قرائت عاصم که وقف او بر همه به تاء است.
۲۳۷	فصل در ذکر کلماتی دیگر که آن را در مصاحف به تاء نوشته اند و در جمع و افراد آن اختلاف است
۲۳۷	خاتمه
۲۳۷	اشاره
۲۳۸	فصل اوّل در ذکر چیزی چند که کاتب مصاحف را سزاوار است رعایت آن کردن
۲۵۵	فصل دوّم [در معنی لحن]
۲۶۱	درباره مرکز

شماره بازیابی : ۵-۱۸۰۵۳

امانت : امانت داده می شود

شماره های شناسایی دیگر : ۴۰۱ (ش روی جلد)

۴۰۱-۱۰۳۹ (ش لیست کتاب خانه پهلوی)

سرشناسه : حافظ اصفهانی، طاهر بن عرب، قرن ۹ ق.

عنوان و نام پدید آور : منهل العطشان فی رسم احرف القرآن [نسخه خطی] / طاهر بن عرب بن ابراهیم اصفهانی (حافظ قاری ابوالحسن فخرالدین -)

آغاز، انجام، انجامه : آغاز: حمد و سپاس بیحد و قیاس پادشاهی که از جنس مخلوقات نوع انسانرا بفضل و لقد کرمننا برگزید و از آن میان صنف اهل ایمانرا خلعت اصطفای پوشانید و حمله قرآن و عمله فرقانرا بتمییز تم اورثنا مستثنی گردانید ... اما بعد چنین گوید ... طاهر حافظ اصفهانی ... که چون بتوفیق حق سبحانه و تعالی از برای مهمی ضروری از دارالامان اصبهان بدارالسلطنه هراه رحله کردم...

انجام:.... بر کبرا و حدّاق و استادان پوشیده نخواهد بود که آنرا بظاهر خط نمیباید خواند مثل جزاؤا الظالمین و لآ اوّضِعُوا و لآ اذْبَحْنَهُ و بآئید که اگر کلمه لا اذْبَحْنَهُ و لا اوّضِعُوا را بالفی تلفظ کنند بعد از لام الف چنانچه در رسم است معنی فاسد گردد و همچنین جزاؤا و بآئید و الله اعلم بالصواب تمت

مشخصات ظاهری : (ص ۶-۹۷ عکس)، ۱۷س، قطع: ۹۳×۱۶۷

یادداشت مشخصات ظاهری : نوع و درجه خط: نسخ خوش

تزئینات متن: عناوین و نشان ها به سرخی

نوع کاغذ:

نوع و تزئینات جلد:

یادداشت استنساخ : پیش از نسخه، کاتب این رساله و نویسنده آن را چنین معرفی کرده است: هذه الرساله الموسومه بمنهل العطشان فی رسم احرف القرآن من مصنفات سلطان اعظم القراء فی عصره و خاقان الموجودین فی دهره الذی هو لا ثانی فی

زمانه و بعده طاهر الاصبهانی تغمده الل بغفرانه

خصوصیات نسخه موجود



: حواشی اوراق: اندکی حاشیه نویسی دارد.

معرفی نسخه: نویسنده پس از ترک اصفهان و سفر به هرات، مشاهده می کند برخی قرآن ها و سی پاره های این شهر، اشتباهات بسیاری در اعراب، رسم الخط، شمار آیات و سرسوره ها و تقسیمات آیات دارد. پس از حضور در بارگاه ابوالنصر شاهرخ بهادر سلطان، این مسأله را یادآور می شود، و درخواست می کند قرآنی برای تصحیح این گونه اشتباهات، در اختیار او بگذارند، تا آن قرآن پس از اصلاح، اساس استنساخ دیگر نسخه های قرآن قرار گیرد. قرآنی که بدین منظور در اختیار او می گذارند اشتباهات زیادی به خصوص در نقطه ها و شکل حروف داشته است. این قرآن را با دو روایت از قراءت عاصم، که در آن سرزمین رواج داشته اصلاح می کند. در این قرآن بر تمامی حروف مد، علامت سکون گذاشته شده بود. همین طور کتابت همزه ها مشوش بوده است مصحح بسیاری از این گونه اشتباهات را تصحیح می کند؛ اما چون شمار آن زیاد بوده، برخی را به همان حال باقی می گذارد. برای اینکه در آینده به او خرده گرفته نشود، رساله حاضر را در تشریح رسم الخط قرآن به شیوه مصحف عثمان تدوین می کند، تا خوانندگان رسم الخط موافق و مخالف مصحف عثمان را بشناسند، و قرآن هایی با این رسم الخط را صحیح قرائت کنند. منابع وی در نگارش این رساله کتاب مقنع حافظ ابو عمرو دانی، و عقيله اتراب القوائد ابوالقاسم شاطبی، تنزیل شیخ ابوداود، کتاب منصف، و ارجوزه مورد الظمان ابو عبدالله شریشی است. تقسیماتی با عنوان باب و فصل دارد. عناوین یازده باب آن به قرار ذیل است: ۱. در ذکر آنچه جمیع مصاحف متفق اند، ۲. در ذکر آنچه مصاحف مختلفند، ۳. در ذکر کلماتی که الف را

در آن اثبات کرده اند، ۴. در بیان کلماتی که بسبب تعدد و اختلاف ایشان تعدد مصاحف واجب بود و آنکه هر کلمه به کدام مصحف مخصوص است، ۵. در ذکر آنچه حذف کرده اند از وی یکی از دو یا بر سبیل اختصار، ۶. در ذکر الفاتی که مرسوم اند بواو، ۷. در ذکر کلماتی که حذف الف از ایشان در همه مصاحف مطرد است، ۸. در بیان آنچه یا از آن حذف کرده اند و اکتفا بکسره که پیش از ویست کرده، ۹. در بیان همزاتی که واقعتاً در رسم بر غیر قیاس، ۱۰. در ذکر ذوات الیاء، ۱۱. المقطوع والموصول. پایان بخش نسخه خاتمه ای در دو باب است.

توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده.

یادداشت کلی: زبان: فارسی

یادداشت باز تکثیر: به چاپ نرسیده است.

منابع اثر، نمایه ها، چکیده ها: الذریعه ۲۰/۲۰۱؛ قدس ۲۳/۱۸۵.

صحافی شده در این مجلد: باب الوقف علی الهمزه من مفرده حمزه / طاهر بن عرب اصفهانی ۲۹۸۳۵۱۸

عنوانهای دیگر: منهل العطشان فی علم القرآن

منهل العطشان فی رسم القرآن

موضوع: قرآن -- رسم الخط و کتابت

قرآن -- رسم الخط و املا

قرآن -- قرائت

قرآن -- مسائل لغوی

قرآن -- اعراب

موضوع: زبان عربی -- رسم الخط و املا

شناسه افزوده: کتابخانه ملی پهلوی

دسترسی و محل الکترونیکی: آدرس الکترونیکی منبع

**۵ منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن**

**اشاره**

## مقدمه مصحح

## شرح حال مؤلف

طاهر بن عرب بن ابراهیم بن احمد اصفهانی در هفتم محرم سال ۷۸۶ ه. ق به دنیا آمد. برخی نام پدرش را عربشاه گفته اند. طاهر در ده سالگی قرآن را حفظ کرد و از پانزده سالگی به تعلیم علوم به ویژه علوم عربیت پرداخت. وی به این منظور به شهرها و کشورهای مختلف سفر کرد. اصفهانی در شیراز نزد ابن الجزری (متوفی ۸۳۳ ه. ق) به تعلیم قرائت مختلف پرداخت و در زمره بارزترین شاگردان او درآمد. سلمی دختر ابن الجزری از حافظ اصفهانی با عناوینی چون استاذ القراء، صفوه العلماء، عمده المحققین و عمده المقرئین یاد کرده است. همو گوید:

«و كان من أخصّ النَّاسِ و أعزّهم عند الوالد و اعتنى به أشدّ عنایه» (۱).

وی در جای دیگر می گوید:

«و قرّره الوالد أن يجلس مكانه بدار القرآن التي أنشأها داخل مدينة شیراز، و أن يكون خليفته بها قائما مقامه غاب الوالد أو حضر، فاجتمع عليه النَّاس و رحل إليه من البلاد» (۲).

هرچند فهرست نویس بزرگ جهان اسلام، شیخ آغا بزرگ (ره) او را در زمره عالمان شیعه ذکر کرده «۳»، ولی قطعا طاهر اصفهانی از قاریان و عالمان اهل سنت و احتمالا شافعی مذهب بوده است.

---

(۱). غایه النهایه، ج ۱، ص ۳۴۰.

(۲). همان، ج ۱، صص ۳۴۱-۳۴۰.

(۳). طبقات أعلام الشیعه، ج ۴، ص ۷۱؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۶۸؛ و ج ۸، ص ۶۸؛ و ج ۲۳، ص ۲۰۱.



اصفهانى به تعدادى از شاگردان خود اجازه قرائت داده است. از جمله مى توان به ملاّ نجم الدّین محمّد بن اسحاق بن موفّق اشاره کرد. اجازه قرائت وی به سال ۸۵۷ هجرى به رشته تحریر درآمده است «۱». با توجّه به این تاریخ مى توان تاریخ وفات او را پس از سال ۸۵۷ ه. ق در نظر گرفت.

## آثار مؤلف

طاهر اصفهانى، داراى آثار متعدّدی در علوم قرآنى است. از جمله این آثار مى توان به کتب و قصائد زیر اشاره کرد:

۱. الطّاهره فى القراءات العشر الباهره (عربى):

این قصیده داراى ۱۱۵۳ بیت است و قرائات ده گانه به طریق شاطیبه در آن به نظم آمده است. این اثر هنوز به زیور تحقیق و طبع آراسته نشده است.

۲. شرح شاطیبه

۳. البرق اللّامع فى قراءه نافع (عربى)

۴. تجوید القرآن (فارسی)

۵. التّجريد فى التّجوید (فارسی)

۶. الدّرّ الفريد فى قواعد التّجوید (فارسی)

۷. مفرده نافع (فارسی)

۸. مفرده حمزه (فارسی)

۹. مفرده ابن عامر (فارسی)

۱۰. نظم الجواهر (عربى)

این قصیده به عدّ آیات اختصاص دارد.

۱۱. منهل العطشان فى رسم أحرف القرآن (فارسی)

---

(۱). طبقات أعلام الشیعه، ج ۴، ص ۷۱.

طاهر علاوه بر این آثار، مصحفی را نیز کتابت کرده است. او این مصحف را از روی مصحفی که توسط ابو الخیر محمّد بن جزری نوشته شده و توسط پدرش ابن الجزری تصحیح شده، کتابت کرده است «۱».

### درباره رساله حاضر

اثر حاضر رساله نسبتاً مفصّلی در باب رسم الخطّ مصحف، یا دقیق تر بگوییم، رسم المصحف است. رسم در لغت به معنی خط است. در اصطلاح علوم قرآنی به شیوه خاصّ کتابت حروف و کلمات در مصحف شریف، رسم المصحف می گویند. منظور از مصحف در این اصطلاح نیز همان مصحف امام (الگو) است که در زمان خلافت عثمان بن عفّان کتابت شد. این موضوع بخش عظیمی از کتب علوم قرآنی را به خود اختصاص داده است.

این علم به شکل امروزی آن در منطقه مغرب و اندلس شکل گرفت. نخستین کسی که کتابی مستقل و مفصّل در این باره نوشت، ابو عمرو دانی (متوفّی

۴۴۴ ه. ق) صاحب کتاب المقنع فی معرفه مرسوم مصاحف أهل الامصار است. پس از وی شاگردش ابو داود سلیمان بن نجاح (متوفی ۴۹۶ ه. ق) راه استاد را ادامه داد. او دو کتاب در زمینه رسم به رشته تحریر درآورده است که عبارتند از:

۱. التَّبیین لهجاء التَّنزیل.

۲. التَّنزیل فی هجاء المصاحف.

آثار علماء و قاریان در این باب، که در قرون متمادی پس از این دوره به رشته تحریر درآمده است، عمدتاً براساس اقوال ابو عمرو و ابو داود است.

همانطور که گفته شد، این علم در منطقه مغرب پدید آمد و رشد و نمو کرد و در منطقه مشرق کمتر با آثاری از این دست مواجه می شویم. از جمله این آثار، کتاب حاضر

---

(۱). ر. ک: نثر المرجان فی رسم أحرف القرآن، ج ۱، ص ۱۸.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۲

است. طاهر اصفهانی پس از مقدمه و ذکر دلایل کتابت این رساله، به بیان رسم کلمات قرآن می پردازد. این بخش بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده است. در بخش خاتمه، که دارای دو فصل است، وی نخست به برخی دقائق در ضبط و علامتگذاری کلمات قرآن اشاره می کند و سپس به بحث پیرامون معنی لحن در قرآن کریم می پردازد.

مهمترین مطالب موجود در این رساله به ترتیب آنچه در آن آمده به شرح زیر است:

۱. در آن دوره (قرون ۸ و ۹) مصاحف از نظر رسم و ضبط و عدّ آیات و تعیین انتهای آیات و اخماس و اعشار، دارای اغلاط بسیاری بودند.

۲. در آن دوره، استادان فن و عالمان هریک سعی در تصحیح این اغلاط داشتند.

۳. قرائت رایج در افغانستان آن

روز و بلکه معظم ممالک عجم، قرائت عاصم به هر دو روایتش بوده است.

۴. ضبط رایج در افغانستان آن روز مانند ضبط هندی، که امروزه در منطقه شبه قاره هند رایج می باشد بوده است. در این شیوه بر روی مصوّتهای بلند (حروف مد) علامت سکون قرار می دهند. طاهر با این شیوه به سختی مخالفت می کند.

۵. این کتاب به همراه قصیده طاهره نوشته شده و تقدیم حاکم هرات شده است.

۶. طاهر در این رساله بارها از صحابه به ویژه عثمان تعریف می کند.

۷. وی در فصل اوّل خاتمه، به برخی ظرائف در ضبط کلمات مصحف اشاره می کند.

از جمله آنکه حروف مد را علامت سکون نهند، و اشکال فتحه و کسره را از حروف خود دور نیندازند، و اگر دو حرف مثلین یا متجانسین به هم رسند و اوّل ساکن باشد حروف اوّل را از علامت سکون عاری دارند و شده ای بر سر حرف دوّم نهند، و در منّون منصوب علامت نصب را بر سر الف نهند نه حرفی که پیش از وی است و ...

۸. علائم مدّ متّصل و مدّ منفصل هر دو استحسانی است و به ترک آن شناختی لازم نمی آید.

اصفهان‌ی این رساله را به نام شاهرخ بهادر خان تیموری (۷۷۹-۸۵۰ ه. ق) پادشاه

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۳

معروف تیموریان و همسر گوهرشاد نوشته است.

### نسخه مورد استفاده

این نسخه در مجموعه شماره ۱۲۱۴۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی و نخستین رساله آن است «۱». این مجموعه به جز رساله حاضر، شامل رساله جمع مختصر در عروض و قافیه از وحید تبریزی نیز است. کاتب و سال کتابت آن مشخص نیست.

نسخه موجود در کتابخانه مجلس فاقد صفحه



اول است. استاد منزوی با استناد به یکی از سه نسخه موجود در پاکستان «۲»، آغاز آن را چنین نقل می کند:

«حمد و سپاس بی حد و قیاس پادشاهی را که از جنس مخلوقات نوع انسان ... بعد، چنین گوید طاهر حافظ اصفهانی» «۳».

وی در بخش دیگری از دیباچه کتاب می گوید:

«چون برای ملهم فیروزی از اصفهان به شهر هرات آمده، به پابوسی سلطان اعظم شاهرخ بهادر رسیده، قرآن ها را مغلوط دیده، از این روی این کتاب را در ۸۴۷ ه. ق نگاشته تقدیم مجلس سلطان کرده» «۴».

### شیوه تصحیح

در تنقیح و بازخوانی این اثر تنها نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی مورد استفاده قرار گرفت. به منظور استفاده هرچه بیشتر پژوهشگران علوم قرآنی علاوه بر ذکر آدرس آیات قرآن به قرائات مختلف آنها نیز اشاره گردید.

---

(۱). ر. ک: فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۵، ص ۱۴۱.

(۲). به گفته استاد منزوی سه نسخه از این اثر در کتابخانه های پاکستان موجود است. (ر. ک: فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی علوم قرآنی در پاکستان، ص ۲۴۹). یک نسخه از این رساله در کتابخانه عمومی بایزید استانبول موجود است. (ر. ک: فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه های ترکیه، ص ۳۵۲).

(۳). همان.

(۴). همان.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۵

### [متن]

### اشاره

... گردون اشتباه، حضرت سلطنت پناه، سلطان اعظم، متبوع سلاطین عرب و عجم، حامی الشرع الغراء، و ماحی البدعه السوداء، موضح مناهج العدل و السداد، و مذهب نتایج الظلم و الفساد، ظل الله بأرضه - رب ارض عنه و أرضه - معین الحق و الشرع و الدین، أبو نصر شاهرخ بهادر سلطان «۱» - خلد الله ملکه و سلطانه - و أفاض علی العالمین بزه و إحسانه.

دریافتم به مرور ایام مطالعه نسخه ای چند از مصاحف و سی پاره ها دست داد و فی الواقع غلط بسیار چه در رسم و چه در اعراب و چه در تعیین و تعداد آیات و سرسوزنها «۲» و اخماس و اعشار الی غیر ذلک روی نمود. و در بعضی از آنها که آثار

حکّ و اصلاح ظاهر بود و استادی معتبر در آن بلده که سالها دم از استادی و براعت و مهارت در این فن زده بر آن گذشته و بر زعم خود آن را

به طریق رسم راست کرده نه چندان بی رسمی در آن به ظهور رسانیده بود که وصف توان کرد. مثل آنکه در سوره انبیاء-  
علیهم السّلام- در کلمه ضیاء و ذکرا للمتّقین «۳» الف مبدل از تنوین به یاء تصویر کرده و از جهت ضبط این بدعت سیئه بیتی  
گفته تا آن را یاد گیرند و بر آن عمل کنند و تا قیامت این باطل استقرار یابد. و العیاذ باللّٰه. و بیت این است:

---

(۱). شاهرخ تیموری فرزند و جانشین امیر تیمور گورکانی و همسر گوهرشاد بیگم است.

(۲). منظور رأس الآی یا انتهای آیات است.

(۳). انبیاء / ۴۸.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۶ ضیاء و ذکرا قبل للمتّقین قل لدی الأنبیا «۱» بالیاء فی  
الرّسم مرسل و همچنین در من ذا المذی «۲» بعد از ذال الف را حک کرده بود و به عوض آن یاء نوشته و این اقدام مستلزم  
افتراء است بر صحابه کرام- رضی الله عنهم-.

این ضعیف چون مدّتی مدید است که خدمت استادان کرده و در این فن زحمت بسیار کشیده و بحمد الله از دقایق و سرایر  
آن بهره یافته این حال مشاهده کرد طاقش طاق شد و به عرض پادشاه عالم پناه رسانید که در مصاحف بلده غلطات واقع  
است. اگر فرمان مطاع بر آن جمله نفاذ یابد که مصحفی به این کمینه دهند تا بر آن بگذرد و مواضع غلط را اصلاح کند و  
حفاظ و نساخ از آن انتفاع گیرند و من بعد در کتابت مصحف خلط و خبط واقع نشود إن شاء الله مناسب باشد. حضرت عالم  
پناه- لا زال محفوفاً بتأیید الإله- اصغاء «۳» نمود و به احضار مصحفی اشارت

فرمود. چون این فقیر حقیر در آن نظر کرد و به تفحص آن مشتغل شد سقم و اعتلال مالمال یافت خاصه در نقط و شکل حروف.

پس در اصلاح آن سعی بلیغ نمود و به قرائت عاصم محتوی به روایتین «۴» که در این بلاد «۵» بل که در معظم ممالک عجم به آن مشغولند تصحیح کرده شد، نه بر رسم مصاحف عثمانیه چه آن بر شیوه و طور و طرز دیگر دارد و اگر کسی خواهد که بر آن و تیره سلوک کند بیاضی خالص یابد و رغبتی صادق تا شخصی که به این علم موسوم باشد و مشار الیه و معتمد علیه و عارف به طرق و طبقات و غث و سمین اقوال و روایات بر طبق کتب معتبره که استادان این فن تصنیف کرده اند مطابق مصاحف ائمه که به اجماع صحابه در زمن عثمان - رضی الله عنهم - نوشته شده و سلف صالح از تابعین و من بعدهم اتباع آن کرده اند و از ائمه ثقات به ما رسیده مثل امام ابو عبید قاسم بن سلام «۶» و حافظ ابو بکر بن

---

(۱). س: لد الانبیاء.

(۲). بقره/ ۲۵۵.

(۳). س: اصفا.

(۴). روایت حفص و شعبه.

(۵). افغانستان.

(۶). ابو عبید قاسم بن سلام هروی خراسانی بغدادی (متوفی ۲۲۴ ه. ق) از بزرگترین علمای حدیث و ادب و -

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۷

ابی داود «۱» و ابو بکر بن انباری «۲» و حافظ ابو عمرو الدانی «۳» و پس روان او مثل جهنی «۴» و ابی داود سلیمان بن نجاح «۵» و ابو القاسم الشاطبی «۶» و ابو الحسن سخاوی «۷»

---

- فقه است. از مهمترین کتابهای

وی می توان به الغریب المصنف، فضائل القرآن و المقصور و الممدود اشاره کرد.

(ر. ک: الأعلام، ج ۵، ص ۱۷۶)

(۱). ابو بکر عبد الله بن سلیمان بن اشعث ازدی سجستانی از بزرگترین حافظان است. او امام اهل عراق بود و در بغداد درگذشت. برخی از آثار وی عبارت است از: المصاحف، المسند، السنن، التفسیر، القراءات، و الناسخ و المنسوخ. (ر. ک: همان، ج ۴، ص ۹۱)

(۲). ابو بکر محمد بن قاسم معروف به ابن الانباری (متوفی ۳۲۸ ه. ق) از عالم ترین مردم به نحو و ادب بود. او ادیب، نحوی، لغت شناس، مفسر و محدث بود. از مهمترین کتابهای او می توان به الإیضاح فی الوقف و الابتداء اشاره کرد. (ر. ک: معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۵۹۸)

(۳). ابو عمرو عثمان بن سعید بن عثمان دانی اموی اندلسی (متوفی ۴۴۴ ه. ق) معروف به ابن الصیرفی، از حافظان حدیث و علمای بزرگ علوم قرآنی است. برخی از آثار او عبارت است از: التیسیر فی القراءات السبع، المقنع فی معرفه مرسوم مصاحف أهل الأمصار، المكتفی فی الوقف و الابتداء، البیان فی عدّ آی القرآن. (ر. ک:

الأعلام، ج ۴، ص ۲۰۶). تمام این آثار به چاپ رسیده است.

(۴). ابو عبد الله محمد بن یوسف بن احمد بن معاذ جهنی قرطبی مالکی (متوفی ۴۴۲ ه. ق) از مقریان دیار خویش بود. از آثار وی می توان به کتاب البدیع فی رسم مصحف عثمان اشاره کرد. (ر. ک: معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۷۷۹) این کتاب توسط آقای دکتر غانم قدوری حمد تحقیق و با نام البدیع فی هجاء المصاحف به چاپ رسیده است.

(۵). ابو داود سلیمان بن نجاح اموی اندلسی (متوفی ۴۹۶

ه. ق)، بهترین شاگرد ابو عمرو دانی است. برخی از آثار او عبارتند از: *البيان الجامع لعلوم القرآن* (۳۰۰ جلد)، *التبيين لهجاء التنزيل* (۶ جلد)، *رجز الاعتماد* (در قرائات). او در بلنسیه از شهرهای اندلس درگذشت و جمعیت کثیری جنازه او را تشیع کردند. (ر. ک: *معرفه القراء الکبار*، ص ۲۵۲).

(۶). ابو محمّد قاسم بن فیّره بن خلف بن احمد رعینی شاطبی (متوفی ۵۹۰ ه. ق) در شاطبه به دنیا آمد و در مصر درگذشت. مهمترین آثار او عبارتند از: *قصیده حرز الأمانی* و *وجه التهانی* معروف به *شاطبیه* (در قرائات هفتگانه) و *قصیده عقيله أتراب القصائد فی أسنى المقاصد*. وی در این *قصیده* کتاب *المقنع* دانی را به نظم آورده است. (ر. ک: *معرفه القراء الکبار*، ص ۳۱۲. و *الأعلام*، ج ۵، ص ۱۸۰).

(۷). ابو الحسن علی بن محمّد بن عبد الصمد همدانی سخاوی (متوفی ۶۴۳ ه. ق) عالم قرائت، اصولی، لغوی، مفسر و شاعر بود. اصل او از سخا (در مصر) است ولی در دمشق سکونت داشت و همانجا درگذشت. از-

*منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن* (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۸

و ابو عبد الله الشّریشی «۱» صاحب رجزی که مسمّی است به *مورد الظّمان مصحفی* بنویسد.

و این نه کار مردم دون القلتین است که به نقل از مصاحف قالیه اکتفا کنند و آن را رسم مصحف عثمانی نام نهند و هر کجا قولی مردود یا ضعیف که قائل آن مجهول یا مجروح یا منفرد باشد استعمال کنند و به آن تحجّج نمایند. مثل حذف الف و حکّ آن بعد از واو رأوا و آووا و اثبات آن بعد از ذو «۲». و *اعجب الاعاجب* آنکه در

مصحفی که اصلاً بر طریقه رسم نوشته اند این عمل به کار می آورند. بل بر رسم مصحفی که ائمه و علما و نقاد سلف غیر از امام مالک «۳» تجویز فرموده اند کتابت آن و رخصت داده از برای تعلیم و تعلّم غیر قرون «۴» صحابه و تابعین - رضوان الله علیهم أجمعین.

و در این ضرب نیز اتفاقاً کتابت بسیاری از کلمات مطابق مرسوم صحابه واقع شده مثل «۵» کتابت بسم الله الرحمن الرحيم و هذا و هؤلاء و ذلك و یائس و لكن و إله و يوم القيمة و هأنتم و أوْتبئکم بخیر و أولوا و أولى الأبصار و أولئک و الصّیلوه و الزّکوه و مستهزؤون و یا أيّها در اکثر مصاحف، و بناء و ماء و اشباه آن، و فأتوا و و أتوا و و أتروا و فأحیاکم و اکثر ذوات الیاء المتطرّفه که از برای حمزه و کسائی ممال می شوند خواه متصل به ضمائر

---

- آثار او می توان به کتاب جمال القراء و کمال الإقراء، شرح قصیده شاطیبه، و شرح قصیده عقیله اشاره کرد. (ر. ک:

معرفه القراء الکبار، صص ۳۴۱-۳۴۰. و الأعلام، ج ۴، ص ۳۳۲).

(۱). ابو عبد الله محمد بن ابراهیم اموی شریسی (متوفی ۷۱۸ ه. ق)، معروف به خزاز از علمای علم قرائت است. از آثار او می توان به الدرر اللوامع فی أصل مقراً الإمام النافع اشاره کرد. (ر. ک: الأعلام، ج ۷، ص ۳۳).

(۲). برخی معتقد به اثبات الف پس از واو در کلمه ذو هستند. در این رساله به نام ایشان اشاره شده است.

(۳). از نظر مالک کتابت قرآن به شیوه ای غیر از آنچه در مصحف عثمان آمده جایز نیست.

(۴). قرون جمع قرن به

معنی مهتر و پشتیبان است.

(۵). مؤلف در این بخش به رسم کلماتی اشاره می کند که در همه مصاحف حتّی مصاحفی که تابع رسم المصحف نبوده اند مطابق رسم مصحف عثمانی نوشته شده اند. البتّه این به قواعد املائی عربی در آن زمان مربوط می شود.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۹

باشد و خواه نه، مثل هدی و فبهدیهم و فسویهنّ و آتیهم.

و مثل حذف الف اولی از سموات و از ابراهیم و اسمعیل و إسحق و سلیمان و هرون و لقمن و حذف إحدى الواوین از مثل یستون و وری و داود و الغاون و برؤسکم و یدروئن. و مثل حذف الف از رآک و رآه و رآها و رأ القمر «۱» و اخوات پنج گانه رأ القمر: رأ الشّمس «۲» و رأ العذین ظلموا «۳» و رأ الذین أشركوا «۴» که هردو در نحل اند، و رأ المجرمون در كهف «۵»، و لمّا رأ المؤمنون الأحزاب در سوره احزاب «۶».

و التزام رفت که در آن مصحف مجید هرچه موافق رسم اصلی صحابه باشد همچنان به حال خود رها کند و در غیر موافق چیزی که ضرورت باشد آن را موافق ساختن بسازد مثل حذف الفات از حرف نداء و وصل یاء به منادی که از جمله ضرورات است مثل:

یآدم «۷» و یابراهیم «۸» و یموسی «۹» و یعیسی «۱۰» و یهرون «۱۱» و یداود «۱۲» و ینوح «۱۳» و یهود «۱۴» و یصالح «۱۵» و یشعب «۱۶» و یذا القرنین «۱۷» و یقوم «۱۸»

---

(۱). انعام / ۷۷.

(۲). انعام / ۷۸.

(۳). نحل / ۸۵.

(۴). نحل / ۸۶.

(۵). آیه ۵۳.

(۶). آیه ۲۲.

(۷). بقره / ۳۳ و ۳۵؛ اعراف / ۱۹؛ طه / ۱۱۷ و ۱۲۰.

(۸).



هود/ ۷۶؛ مریم/ ۴۶؛ انبیاء/ ۶۲؛ صافات/ ۱۰۴.

(۹). بقره/ ۵۴ و ۶۱؛ مائده/ ۲۲ و ۲۴؛ اعراف/ ۱۱۵ و ۱۳۴ و ۱۳۸ و ۱۴۴؛ اسراء/ ۱۰۱؛ طه/ ۱۱ و ۱۷ و ۱۹ و ۳۶ و ۴۰ و ۴۹ و ۵۷ و ۶۵ و ۸۳؛ نمل/ ۹ و ۱۰؛ قصص/ ۱۹ و ۲۰ و ۳۰ و ۳۱.

(۱۰). آل عمران/ ۵۵؛ مائده/ ۱۱۰ و ۱۱۲ و ۱۱۶.

(۱۱). طه/ ۹۲.

(۱۲). ص/ ۲۶.

(۱۳). هود/ ۳۲ و ۴۶ و ۴۸؛ شعراء/ ۱۱۶.

(۱۴). هود/ ۵۳.

(۱۵). اعراف/ ۷۷؛ هود/ ۶۲.

(۱۶). اعراف/ ۸۸؛ هود/ ۸۷ و ۹۱.

(۱۷). كهف/ ۸۶ و ۹۴.

(۱۸). بقره/ ۵۴؛ مائده/ ۲۰ و ۲۱؛ انعام/ ۷۸ و ۱۳۵؛ اعراف/ ۵۹ و ۶۱ و ۶۵ و ۶۷ و ۷۳ و ۷۹ و ۸۵ و ۹۳؛ یونس/ ۷۱ و ۸۴؛ هود/ ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۶۱ و ۶۳ و ۶۴ و ۷۸ و ۸۵ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۲ و ۹۳؛ طه/ ۸۶ و ۹۰؛ مؤمنون/ ۲۳؛ نمل/ ۴۶؛ عنكبوت/ ۳۶؛ یس/ ۲۰؛ زمر/ ۳۹؛ غافر/ ۲۹ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۱؛ زخرف/ ۵۱؛ صف/ ۵؛ نوح/ ۲.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۰

و یاخت «۱» و یأبت «۲» و یبنی «۳» و یبنی «۴» و ببشری «۵» و یمعشر «۶» و یسماء «۷» و یأرض «۸» و یملک «۹» و ینار «۱۰» و یا فرعون «۱۱» و یهمن «۱۲» و یویلتی «۱۳» و یحسرتی «۱۴» و یأسفی «۱۵» و یلیت «۱۶» و یحسره علی العباد «۱۷».

چه اثبات این الفات موهم آن است که

از جهت انفصال وقف بر آن توان کرد و نه چنین است و مثل رعایت مقطوعات و موصولات و هائات تأنیث که آنرا به تاء مطوّل نوشته اند و همه مفصل خواهد شد إن شاء الله.

پس چون تصحیح آن مصحف تمام شد و بسیاری از مواضع مخالف نظایر بود مثل أنبئونی «۱۸» [و] نبئونی «۱۹» و أم تبئونه «۲۰» و أن یطفئوا «۲۱» و لیواطئوا «۲۲» و المنشئون «۲۳» و لمن اشتراه «۲۴» و بسیماهم «۲۵» و الحمد لله الذی هدانا «۲۶» و نجانا الله «۲۷» و هو مولانا «۲۸» و مرساها «۲۹» و هی أربا من أمّه «۳۰» و آتانی الكتاب «۳۱»

---

(۱). مریم / ۲۸.

(۲). یوسف / ۴ و ۱۰۰؛ مریم / ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵؛ قصص / ۲۶؛ صافات / ۱۰۲.

(۳). بقره / ۴۰ و ۴۷ و ۱۲۲؛ مائده / ۷۲؛ اعراف / ۲۶ و ۲۷ و ۳۱ و ۳۵؛ یوسف / ۸۷؛ طه / ۸۰؛ یس / ۶۰؛ صف / ۶.

(۴). هود / ۴۲؛ یوسف / ۵؛ لقمان / ۱۳ و ۱۶ و ۱۷؛ صافات / ۱۰۲.

(۵). یوسف / ۱۹.

(۶). انعام / ۱۲۸ و ۱۳۰؛ الرحمن / ۳۳.

(۷). هود / ۴۴.

(۸). همان.

(۹). زخرف / ۷۷.

(۱۰). انبیاء / ۶۹.

(۱۱). اعراف / ۱۰۴.

(۱۲). قصص / ۳۸.

(۱۳). هود / ۷۲؛ اسراء / ۱۰۲؛ فرقان / ۲۸.

(۱۴). زمر / ۵۶.

(۱۵). یوسف / ۸۴.

(١٦). انعام / ٢٧؛ قصص / ٧٩؛ يس / ٢٦؛ زخرف / ٣٨؛ حاقه / ٢٥ و ٢٧؛ نبا / ٤٠؛ فجر / ٢٤.

(١٧). يس / ٣٠.

(١٨). انعام / ١٤٣.

(١٩). همان.

(٢٠). رعد / ٣٣.

(٢١). توبه / ٣٢.

(٢٢). توبه / ٣٧.

(٢٣). واقعه / ٧٢.

(٢٤). بقره / ١٠٢.

(٢٥). بقره / ٢٧٣؛ اعراف / ٤٦ و ٤٨؛ محمد / ٣٠؛ فتح / ٢٩؛ الرحمن / ٤١.

(٢٦). اعراف / ٤٣.

(٢٧). اعراف / ٨٩.

(٢٨). توبه / ٥١.

(٢٩). هود / ٤١.

(٣٠). نحل / ٩٢.

(٣١). مريم / ٣٠.

منهل العطشان في رسم أحرف القرآن (گنجينه بهارستان ٢)، ص: ١٦١

و أوصاني «١» و الحمد لله

الَّذِي نَجَّانَا ﴿٢﴾ و فَمَا آتَانِي اللَّهُ ﴿٣﴾ و إِنْهَاء ﴿٤﴾ و رَأَى كوكبا ﴿٥﴾ و رَأَى الْقَمَرَ ﴿٦﴾ و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ ﴿٧﴾ و يَاسْحَاقَ ﴿٨﴾ و وَرَاءَ إِسْحَاقَ ﴿٩﴾ و فَلَمَّا جَاءَ سَلِيمَانَ ﴿١٠﴾ و لَسْلِيمَانَ ﴿١١﴾ و جَاؤُا بِأَهْمٍ ﴿١٢﴾ و فَاؤُوا ﴿١٣﴾ و ثَلَاثُمِائَةَ ﴿١٤﴾ و تَتْرَى ﴿١٥﴾ و يَجْأَرُونَ ﴿١٦﴾ و لَا تَجْأَرُوا ﴿١٧﴾ ﴿١٨﴾ و مُتَكَيِّينَ ثَانِي الرَّحْمَنِ ﴿١٩﴾ و إِذَا وَقَعْتَ ﴿٢٠﴾، و تَوَوِيهَ ﴿٢١﴾ و الْمَشَامَةَ ﴿٢٢﴾.

و مجموع حروف مد را علامت سکون بر سر نهاده بود و این ضعیف بسیاری از آن حک کرد و لیکن بیش از بیش بود و بعضی را به حال خود رها کرد. و کتابت همزات نیز مشوش بود. با خود اندیشه کرد که مبدا بعضی بر این وقوف یابند و گویند این چه تصحیحی است که هنوز این کلمات بر این نسق مانده و مجال زبان درازی و تصلف «٢٣» یابند. سزاوار دید یک دو جزء بیاض را تسوید کردن در بیان آنچه مصاحف عثمانیه بر آن وجه مرسوم است و تنبیه بر مواضع مختلف فیها تا هر که در آن نظر کند طریق رسم را بشناسد و اگر مصحفی به مطالعه او رسید بداند که کدام کلمه موافق است و کدام مخالف. و این مختصر را منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن نام نهاد بر سبیل مقدمه نثار مجلس حضرت سلطان کامکار، ملاذ خواقین رفیع مقدار- خلد الله سلطنته فی الأقطار، إلی یوم القرار- باقصیده طاهره منضم ساخت تا آن در بیان قرائات به عربی منظوم باشد و این در بیان رسم به پارسی منثور. امید که به خلعت

(۱). مریم / ۳۱.

(۲). مؤمنون / ۲۸.

(۳). نمل / ۳۶.

(۴). احزاب / ۵۳.

(۵). انعام / ۷۶.

(۶). انعام / ۷۷.

(۷). مریم / ۴۹؛ انبیاء / ۷۲؛ عنکبوت / ۲۷.

(۸). هود / ۷۱؛ صافات / ۱۱۲.

(۹). هود / ۷۱.

(۱۰). نمل / ۳۶.

(۱۱). انبیاء / ۸۱؛ نمل / ۱۷؛ سبأ / ۱۲.

(۱۲). یوسف / ۱۶.

(۱۳). بقره / ۲۲۶.

(۱۴). کهف / ۲۵.

(۱۵). مؤمنون / ۴۴.

(۱۶). مؤمنون / ۶۴.

(۱۷). س: - وا.

(۱۸). مؤمنون / ۶۵.

(۱۹). الرحمن / ۷۶.

(۲۰). واقعه / ۱۶.

(۲۱). معارج / ۱۳.

(۲۲). واقعه / ۹؛ بلد / ۱۹.

(۲۳). تصلّف: گزافه گویی.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۲

مختصر التزام رفت که آنچه حافظ ابو عمرو در کتاب مقنع و امام ابو القاسم شاطبی - رحمهما الله - در عقيله أتراب القصائد آورده اند از رسم مأثور مشهور ثبت رود چه اعظم و اجلّ رسوم در کتابین مندرج است و چیزی چند که شیخ ابو داود - که تلمیذ حافظ ابو عمرو است و شیخ امام شاطبی - در کتاب تنزیل «۱» که مصنّف وی است آورده که در کتابین نیست اشارت به آن بکند. و بعضی از آنچه در کتاب منصف «۲» است نیز بیاورد چنانچه مضمّن ارجوزه مورد الظّمان که اجمع کتابی است در این فن، ثبت کرده شود إن شاء الله.

فأقول و بالله التوفیق: بدان که علم رسم مصاحف چیزی نفیس است و علاقه معرفت وی اولیّ علایق، از برای آنکه خیر القرون اقامت اصل آن کرده اند و هر طرزى و طریقی که صحابه عظام - رضوان الله علیهم - در وی به عمل آورده اند و صورت بسته مثل مجرّد حروف از نقطه و شکل و حذف و اثبات و ابدال بعضی از حروف به بعضی محض صواب است و مبنی از وفور علم و فضلی عظیم و فهمی ثاقب در تحقیق

هر علمی خاصه در علم هجا صحابه را- رضی الله عنهم. فسبحان من أعطاهم و فضّلهم علی سائر هذه الأمم. و اضافه و هم و تغیر در آنچه کرده اند نشاید و هر که کرد صواب نکرد. و لله درّ الإمام الشافعی- رضی الله عنه- آنجا که در وصف ایشان می گوید در رساله ای «۳» که زعفرانی «۴» از وی روایت کرده آنچه نصّش این است:

---

(۱). نسخه ای از این کتاب در کتابخانه ظاهریه دمشق موجود است. به دلیل از بین رفتن نوشته ها در اکثر صفحات نمی توان از این کتاب استفاده کرد. (ر. ک: رسم المصحف، ص ۱۷۶).

(۲). س: مصنف. این کتاب اثر ابو الحسن علی بن محمد بن علی بن هذیل بلنسی است. او بهترین شاگرد ابو داود بود. وی در سال ۵۶۳ هجری منظومه المنصف را در رسم سرود. (ر. ک: معرفه القراء الکبار، ص ۲۸۴؛ رسم المصحف، ص ۱۷۶) بلنسی در این منظومه موارد رسم را به نقل از استادش ابن لب قیسی از استادش مغامی از استادانش ابو عمرو دانی و ابو محمد مکی روایت کرده است. (دلیل الحیران، ص ۲۱).

(۳). کتاب الرساله نام کتاب شافعی است. این کتاب توسط برخی شاگردان او از جمله زعفرانی روایت شده است. این کتاب تاکنون بارها تحقیق و منتشر شده است.

(۴). حسن بن محمد بن صباح بزار زعفرانی بغدادی، فقیه و محدث و از روایان ثقه شافعی است. درباره او-

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۳

«وقد أثنى - تبارک و تعالی - علی أصحاب رسول الله - صلّى الله علیه و آله و سلّم - من الفضل ما لیس لأحد بعدهم فرحمهم الله و هناهم ما أثابهم

من ذلك ببلوغ أعلى منازل الصّيدّيقين و الشّهداء و الصّالحين أدوا إلينا سنن رسول الله - صلّى الله عليه و آله و سلّم - عامًا و خاصّيا، و عزمًا و إرشادًا، و عرفوا من سننه ما عرفنا و جهلنا، و هم فوقنا في كلّ علم و اجتهاد و ورع و عقل و أمر استدرک به علم و استنبط به، و آراؤهم لنا أحمد و أولى بنا من رأينا عند أنفسنا».

و قصّه لحن و آنکه چون صحابه - رضی الله عنهم - مصاحف را بنوشتند به نظر عثمان آوردند و او در آن نگاه کرد و گفت: «أحسنتم و أجملتم، أرى به لحنًا ستقیمه العرب بألسنتها». و توجیه آن در آخر بیاید إن شاء الله.

## فصل

در ذکر آنکه: که جمع کرد قرآن را در مصحف اولاً و که آن را بین اللّوحین درآورد؟

و کتّاب وی از صحابه؟ و آنکه چند نسخه نوشتند؟ و هر نسخه به کجا فرستادند؟

و سبب آن چه بود؟

از ابن عباس - رضی الله عنه - مروی است که جمیع قرآن عظیم در شب قدر از لوح محفوظ به آسمان دنیا منزل شد و از آنجا بحسب مصالح، پاره پاره بر حضرت رسالت - صلّى الله عليه و آله و سلّم - نازل می شد. و هرگاه که جبرئیل - علیه السّلام - چیزی از قرآن فرود آوردی حضرت رسالت - صلّى الله عليه و آله و سلّم - کتّاب خود را که یکی از ایشان زید بن ثابت است بفرمودی تا آن را کتّاب کردند بر حجاره و الواح و اکتاف و برگ درخت خرما. و چون حضرت رسالت - صلّى الله عليه و آله و سلّم - وفات یافت بر همان قرار بود. و اما بسیاری از صحابه



- گفته اند: در زمان او افسح و آگاه تر از او در لغت وجود نداشت. نسبت او به زعفرانیه در نزدیکی بغداد است.

(الأعلام، ج ۲، ص ۲۱۲).

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۴

بودند در قرائت آن بر وجه توسعه چنانچه فرمود: فاقروا ما تيسر منه «۱». و اول کسی که قرآن را بین اللوحین جمع کرد ابو بکر بوده- رضی الله عنه- و سبب آن بود که چون مسیلمه «۲» کذاب اصل «۳» یمامه را تباه ساخت و قوت گرفت، ابو بکر- رضی الله عنه- بر سر وی لشکر کشید و مقاتله ای عظیم دست داد و بعد از پاسی شدید آن ملعون هلاک شد.

لیکن بعد از آنکه هزار و دویست کس از مسلمانان کشته شدند [و] بسیاری مجروح شدند. و از جمله مقتولان هفتصد کس از قراء صحابه بودند. چون حال بدین منوال بود عمر- رضی الله عنه- صدیق را گفت که قتل در قراء صحابه مسخر شد و اسراع نمود و اگر در یک دو موقف دیگر همچین شود، به ذهاب قراء، قرآن نیز برود. مصلحت آن است که قرآن را به یکجا جمع کنی. صدیق- رضی الله عنه- گفت: چگونه اقدام نمایم به چیزی که پیغمبر- صلی الله علیه و آله و سلم- ما را به آن نفرمود. عمر گفت: و الله هو خیر. یعنی قرآن را دریافتن خیر است. و همیشه عمر- رضی الله عنه- این می گفت تا حق تعالی صدیق را بر آن داشت که مصلحت در این است. پس زید بن ثابت را بخواند و با وی گفت:

تو مردی جوان و عاقلی و وحی می نوشتی از برای پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -، قرآن را جمع کن و بنویس. زید گفت: چگونه کاری می کنید که پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - شما را به آن نفرموده و عهدهی نکرده. ابو بکر فرمود که مصلحت در این است. و پیوسته می گفت تا آنگاه که حق تعالی زید را بر آن گماشت که همچنین می باید کرد. زید گفت: و الله که اگر مرا تکلیف کردند به نقل جبال از مواضع خود بر من آسان تر بودی از آنچه مرا به آن تکلیف کردند. پس زید در ایستاد و قرآن را به تمامه از صدور رجال و از لخاف «۴» و اضلاع «۵» عسب «۶» در قید کتابت آورد و در چند صحیفه بنوشت و آن صحف نزد ابو بکر بود تا وفات یافت. پس نزد عمر همچنین نزد حفصه بود - رضی الله عنها - تا آنگاه که غزوه ارمینیه و آذربایجان «۷» واقع شد و صحابه را اختلاف پیدا

---

(۱). مَزْمَل / ۲۰.

(۲). س: مسلّمه.

(۳). جنگک.

(۴). لخاف ج لخافه: سنگ نازک.

(۵). اضلاع ج ضلع: استخوان دنده.

(۶). عسب ج عسیب: شاخه خرما که پوست آن را کنده باشند.

(۷). سال ۳۰ هجری.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۵

شد و این می گفت قرائت من بهتر است و آن می گفت قرائت من بهتر است بنا بر آنکه مرخص بودند در اداء آن به الفاظ مترادفه و هر قومی به لغت خود و از آن ذاهل «۱» که در عرض اخیر آن رخصت برافتاد. و حذیفه الیمان که صاحب سر رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -

آله و سلم- بود در آن میان بود و اختلاف ایشان را مشاهده کرد پیش عثمان آمد و گفت یا عثمان دریاب قرآن را که من از مردم اختلافی دیدم مثل اختلاف یهود و نصاری. پس عثمان به نزد حفصه فرستاد و گفت: صحیفه ها را بفرست تا ما آن را در مصاحف نقل کنیم و باز فرستیم. حفصه صحف را بفرستاد و عثمان زید بن ثابت و عبد الله بن عمرو بن العاص و عبد الله بن الزبیر و ابن عباس «۲» و عبد الرحمن بن حارث بن هشام را جمع کرد و گفت این صحف را به یکجا بنویسید و نفر قرشیین را گفت که هرگاه که شما و زید اختلاف کنید در لفظی، آن را به لغت قریش بنویسید که در عرضه اخیر بر این قرار گرفته. تا اختلاف کردند در کتاب التّابوت «۳» که آن را به هاء بنویسند یا به تاء.

زید گفت به هاء بنویسیم و قرشیان گفتند به تاء. و قضیه را بر عثمان رفع کردند. عثمان فرمود که به تاء بنویسند که لسان قریش این است. پس چون مصحف تمام شد چهار مصحف دیگر و به قولی هفت دیگر بنوشتند و هر مصحفی را به جانبی فرستادند. یکی را به مکه و یکی به مدینه و یکی به شام و یکی به کوفه و یکی به بصره و یکی به یمن و یکی به بحرین و یکی را خود نگاه داشت و آن را امام می گویند. و تعدّد مصاحف از آن جهت بود که الفاظ مختلفه در آن هست که در یک مصحف ممکن نیست اثبات همه مثل:

و قالوا

اتَّخَذَ اللَّهُ «۴» با واو عاطفه و بی واو، و وَصَّی و أَوْصَى در بقره «۵»، و در عمران سارَعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ «۶» بی واو و با واو، و در آخر سوره و بِالزَّبْرِ و بِالْكِتَابِ «۷» به اثبات بَاءِ جَارَهِ و حَذَفِ آن، و در نساء مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ «۸» به رَفْعِ و نَصْبِ، و در مائده و يَقُولُ

(۱). کذا.

(۲). در هیچ یک از منابع موجود به اسم ابن عباس اشاره نشده است.

(۳). طه / ۳۹.

(۴). بقره / ۱۱۶.

(۵). آیه ۱۳۲.

(۶). آیه ۱۳۳.

(۷). آیه ۱۸۴.

(۸). آیه ۶۶. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۶

الَّذِينَ آمَنُوا «۱» بی واو و با واو، و من یرتدد «۲» به دو دال و یک دال، و در انعام و لدار الآخره «۳» به یک لام و دو لام، و لئن أنجینا و أنجیتنا «۴»، و أولادهم شرکائهم «۵» به یاء و به واو، و در اعراف قليلا ما یتذکرون «۶» به زیادت یاء غیب و نقصان آن، و ما کنا لنهتدی «۷» به زیادت واو قبل از میم و نقصان آن، و در قصه صالح قال الملاء «۸» به حذف واو و اثبات آن، و إذ أنجاکم به الف بی یاء و نون، و إذ أنجیناکم «۹» با یاء و نون، و در براءت تجری من تحتها الأنهار «۱۰» بعد از صد آیه «۱۱» به زیادت من جازه و نقصان آن، و اللذین اتَّخَذُوا مَسْجِدًا «۱۲» بی واو و با واو، و در یونس هو اللذی یرسیرکم «۱۳» و ینشرکم «۱۴»، و در سبحان قل سبحان ربی «۱۵» به لفظ امر و ماضی، و در کهف خیرا منها منقلبا

«۱۶» و ما مکننی «۱۷» به دو نون و یک نون، و در انبیاء قال ربّی «۱۸» به ماضی و امر، و ألم یر الذین و أولم یر «۱۹» بی واو و با واو، و در قد أفلح سيقولون لله لله دو اخیر «۲۰» به الف قبل از لام جاژه و بی الف، و قال کم لبثتم «۲۱» و قل کم به ماضی و امر، و قال إن لبثتم «۲۲» همچنین، و در فرقان و نزل الملئکه «۲۳» و نزل «۲۴» به صیغه ماضی و مضارع، و در شعراء فتوکل «۲۵» به فاء و واو، و در نمل لیأتیننی «۲۶» به دو نون و یک نون، و در قصص قال موسی ربّی أعلم بی واو و با واو، و در یس و ما عملت «۲۷» بی هاء ضمیر و با هاء، و در زمر تأمروننی «۲۸» به دو نون و یک نون، و در طول «۲۹» أشدّ منکم و

---

(۱). آیه ۵۳.

(۲). آیه ۵۴.

(۳). آیه ۳۲.

(۴). یونس / ۲۲.

(۵). انعام / ۱۳۷.

(۶). آیه ۳.

(۷). آیه ۴۳.

(۸). آیه ۷۵.

(۹). آیه ۱۴۱.

(۱۰). آیه ۱۰۰.

(۱۱). در عدّ کوفی آیه ۱۰۰ و در بقیه بیشتر از ۱۰۰ است.

(۱۲). آیه ۱۰۷.

(۱۳). یونس / ۲۲.

(۱۴). قرائت ابن عامر و ابو جعفر.

(۱۵). آیه ۹۳.

(۱۶). آیه ۳۶.

(۱۷). آیه ۹۵.

(۱۸). آیه ۴.

(۱۹). آیه ۳۰.

(۲۰). آیات ۸۷ و ۸۹.

(۲۱). آیه ۱۱۲.

(۲۲). آیه ۱۱۴.

(۲۳). آیه ۲۵.

(۲۴). قرائت ابن کثیر. از او و ابو عمرو ننزل نیز روایت شده است.

(۲۵). آیه ۲۱۷.

(۲۶). آیه ۳۸.

(۲۷). آیه ۷۱.

(۲۸). آیه ۶۴.

(۲۹). نام دیگر سوه غافر.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۷

منهم «۱» به کاف «۲» و هاء، و أو أن يظهر «۳» به

همز قبل از واو و بی همز «۴»، و در شوری بما کسبت «۵» و فبما بی فاء و با فاء، و در زخرف یا عباد لا خوف «۶» بی یاء اضافه و با یاء، و ما تشتهیه الأنفس «۷» با هاء ضمیر و بی هاء، و در احقاف بوالدیه حسنا و إحسانا «۸»، و در الرّحمن ذا العصف و ذو العصف «۹»، و ذی الجلال «۱۰» آخر به یاء و به واو، و در حدید و کلّ وعد الله «۱۱» به رفع «۱۲» و نصب، و فیان الله الغنی «۱۳» به حذف هو «۱۴» و اثبات آن، و در «و الشمس» فلا یخاف «۱۵» به فاء «۱۶» و به واو.

پس ناچار بود از تعدّد مصاحف تا در هر مصحفی نوعی از اختلاف ثبت رود.

و منقول است از امیر المؤمنین علی - علیه السّلام - که: «اگر من والی شدمی امر مصاحف را همان کردمی که عثمان کرد.»  
«۱۷»

و از امام مالک سؤال کردند که شاید که مصحف بر این طرز بنویسند که در میان است؟ - یعنی نه در رسم صحابه - گفت: نه بلکه بر کتبه اولی که صحابه - رضی الله عنهم - نوشته اند. و مخالفی نیست این قول را از علماء امت، و مراد به این، امّهات است نه الواح صبیان.

### باب در ذکر آنچه جمیع مصاحف متفقند یا بعضی بر هیأت کتابت آن از اوّل قرآن تا آخر

#### اشاره

التزام رفت در این مختصر تتبع امام ولی الله ابو القاسم شاطبی به نهجی که در عقیده

---

(۱). غافر / ۲۱.

(۲). قرائت ابن عامر.

(۳). غافر / ۲۶.

(۴). «و أن». قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو.

(۵). آیه ۳۰.

(۶). آیه ۶۸.

(۷). آیه ۷۱.

(۸). آیه ۱۵.

(٩). آیه ١٢.

(١٠). آیه ٧٨.

(١١). آیه ١٠.

(١٢). قرائت ابن عامر.

(١٣). آیه ٢٤.

(١٤). قرائت نافع و ابن عامر و



(۱۶). قرائت نافع و ابن عامر و ابو جعفر.

(۱۷). النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۸؛ المصاحف، ص ۲۳.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۸

أتراب القوائد سلوک کرده در تقدیم فرش بر اصول. اولاً اختلاف فرشی را بیان کنیم یعنی ذکر کلماتی که در تحت ضابطه داخل نمی توان کرد از اول قرآن تا آخر.

ملک يوم الدين «۱» به حذف الف بعد از میم، و در مقنع و سایر مصنفات غیر از عقيله ملك الملك «۲» نیز، و هر جا که مالک و صالح و خالد باشد. و هر لفظی که حذف الف آن در ضابطه اصولی داخل خواهد بود یاد کنیم.

الصراط «۳» و صراط «۴» به صاد خالصه در همه قرآن، و همچنین یبسط بقره «۵»، و بصطه اعراف «۶»، و المصیطرون «۷»، و بمصیطر «۸». و در حذف الف الصراط و صراط خلاف است، و حذف از کتاب تنزیل است.

و در بقره یخدعون الله «۹» و ما یخدعون «۱۰»، و در نساء یخدعون الله و هو خادعهم «۱۱» و إذ وعدنا «۱۲» و وعدنا موسی «۱۳» و وعدناکم «۱۴» و فأخذتکم الصیعه «۱۵» و تشبه علينا «۱۶» و فآذرتهم «۱۷» به حذف الفین بعد از دال و راء «۱۸»، و به خطیته «۱۹» «۲۰» و تظهرون علیهم «۲۱» و إن تظها «۲۲» و سحرن تظها «۲۳» و أسری «۲۴» و تفدوهم «۲۵» و میکیل «۲۶» بر این صورت که بعد از کاف، یاء باشد بی الف، و أو کلما عهدوا «۲۷» و تصریف الریح «۲۸» و طعام مسکین «۲۹» و لا تقتلوهم عند المسجد الحرام «۳۰»، حتی

فاتحه الكتاب / ٤.

(٢). آل عمران / ٢٦.

(٣). فاتحه الكتاب / ٦.

(٤). فاتحه الكتاب / ٧.

(٥). آيه ٢٤٥.

(٦). آيه ٦٩.

(٧). طور / ٣٧.

(٨). غاشيه / ٢٢.

(٩). آيه ٩.

(١٠). همان.

(١١). آيه ١٤٢.

(١٢). بقره / ٥١.

(١٣). اعراف / ١٤٢.

(١٤). طه / ٨٠.

(١٥). بقره / ٥٥.

(١٦). بقره / ٧٠.

(١٧). بقره / ٧٢.

(١٨). به قرائت ابو عمرو.

(١٩). به قرائت نافع و ابو جعفر.

(٢٠). بقره / ٨١.

(۲۱). بقره / ۸۵.

(۲۲). تحریم / ۴.

(۲۳). قصص / ۴۸.

(۲۴). بقره / ۸۵.

(۲۵). همان.

(۲۶). بقره / ۹۸.

(۲۷). بقره / ۱۰۰.

(۲۸). بقره / ۱۶۴؛ جاثیه / ۵.

(۲۹). بقره / ۱۸۴؛ مائده / ۹۵.

(۳۰). بقره / ۱۹۱. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۹

یقتلوکم «۱»، فإن قتلوکم «۲» و قتلوهم حتی «۳» و لو لا دفع الله «۴» دو گانه، و فرهین «۵».

و در عمران منهم تقیه «۶» به یاء مکتوب است. فیکون طئرا هردو «۷»، و مضعفه «۸» و قتلوا و قتلوا «۹».

و در نساء ثلث «۱۰» و ربع «۱۱»، و در فاطر نیز «۱۲»، و کتابین «۱۳» از آن خالی است. و قیما «۱۴» همچنین، و ذریه ضعفا «۱۵»،

و الذین عقدت «۱۶»، أو لمستم «۱۷» هردو، فلقتلوکم «۱۸»، مراغما کثیرا «۱۹»، إلّا إنثا «۲۰»، و در عقيله این نیست.

و در مائده قلوبهم قسیه «۲۱»، فویل للقسیه «۲۲» در زمر، و در عقيله این نیست. بلغ الکعبه «۲۳»، قیما للناس «۲۴»، علیهم الأولین

«۲۵»، أکلون للسحت «۲۶».

و در انعام و لا طئر «۲۷»، أكبر مجرمیها «۲۸»، و ذریتهم «۲۹»، و إنّ الذین فرّقوا «۳۰»، و در روم نیز. «۳۱»

و در اعراف إنّما طئرم «۳۲»، و بطل ما کانوا «۳۳» مثل هود «۳۴»، الخبیث هر

---

(۱). همان.

(۲). همان.

(۳). بقره / ۱۹۳؛ انفال / ۳۹.

(۴). بقره / ۲۵۱؛ حج / ۴۰.

(۵). بقره / ۲۸۳.

(۶). آیه ۲۸.

(۷). آل عمران / ۴۹؛ مائده / ۱۱۰. به قرائت

نافع و يعقوب و ابو جعفر.

(۸). آیه ۱۳۰.

(۹). آیه ۱۹۵.

(۱۰). آیه ۳.

(۱۱). همان.

(۱۲). آیه ۱.

(۱۳). مقنع و عقيله.

(۱۴). آیه ۱۰۳.

(۱۵). آیه ۹.

(۱۶). آیه ۳۳. به قرائت غير کوفيان.

(۱۷). نساء / ۴۳؛ مائده / ۶.

(۱۸). نساء / ۹۰.

(۱۹). آیه ۱۰۰.

(۲۰). آیه ۱۱۷.

(۲۱). آیه ۱۳.

(۲۲). آیه ۲۲.

(۲۳). آیه ۹۵.

(۲۴). آیه ۹۷.

(۲۵). آیه ۱۰۷.

(۲۶). آیه ۴۲.

(۲۷). آیه ۳۸.

(۲۸). آیه ۱۲۳.

(۲۹). آیه ۸۷.

(۳۰). آیه ۱۵۹.

(۳۱). روم / ۳۲.

(۳۲). آیه ۱۳۱.

(۳۳). آیه ۱۳۹.

(۳۴). آیه ۱۶.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۷۰

دو «۱»، خطیتکم «۲»، و در نوح خطیتهم «۳» بدین صورت بعد از طاء دو دندانۀ باشد بی الف، و در توبه خلف رسول الله «۴»، و در یوسف حش لله «۵»، لفتینه «۶» و حفظا «۷»، و در رعد و سيعلم الکفر «۸»، و در ابراهیم به الریح «۹»، و در اسراء طثره فی عنقه «۱۰»، و در کهف تراور «۱۱» و فلا تصحبنی «۱۲» و زکیه «۱۳» و لتخذت «۱۴»، و در مریم و قد خلقنک «۱۵» و تسقط علیک «۱۶»، و در طه و أنا اخترنک «۱۷»، مهذا «۱۸» و هر جا که بیاید، و در انبیاء فجعلهم جذاذا «۱۹» و یسرعون «۲۰» و حرم علی قریه «۲۱»، و در حج سگری «۲۲»، بسگری «۲۳»، إنّ الله یدفع «۲۴»، للذین یقتلون «۲۵»، معجزین «۲۶» همه، و در فلاح «۲۷»، العظم «۲۸»، عظما «۲۹» از دانی و ابو داود، سمرا «۳۰»، و در نمل قال طثرکم «۳۱»، بل ادرك «۳۲»، و در قصص فرغا «۳۳»، و تظھرا «۳۴» گذشت. و در لقمان حمله و فصله «۳۵» از ابو عمرو، و هردو از ابو داود، و لا تصعر «۳۶»،

(۱). اعراف / ۱۵۷؛ انبیاء / ۷۴.

(۲). آیه ۱۶۱.

(۳). آیه ۲۵.

(۴). آیه ۸۱.

(۵). آیات ۳۱ و ۵۱.

(۶). آیه ۶۲.

(۷). آیه ۶۴.

(۸). آیه ۴۲.

(۹). آیه ۱۸. به قرائت نافع و ابو جعفر.

(۱۰). آیه ۱۳.

(۱۱). آیه ۱۷.

(۱۲). آیه ۷۶.

(۱۳). آیه ۷۴. به قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابو جعفر و رويس.

(۱۴). آیه ۷۷.

(۱۵). آیه ۹. به قرائت حمزه و کسائی.

(۱۶). آیه ۲۵.

(۱۷). آیه ۱۳. به قرائت حمزه.

(۱۸). آیه ۵۳. به قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و ابو جعفر و یعقوب.

(١٩). آیه ٥٨.

(٢٠). آیه ٩٠.

(٢١). آیه ٩٥.

(٢٢). آیه ٢.

(٢٣). همان.

(٢٤). آیه ٣٨.

(٢٥). آیه ٣٩.

(٢٦). آیه ٥١.

(٢٧). نام دیگر سوره مؤمنون.

(٢٨). آیه ١٤.

(٢٩). همان.

(٣٠). آیه ٦٧.

(٣١). آیه ٤٧.

(٣٢). آیه ٦٦.

(٣٣). آیه ١٠.

(٣٤). آیه ٤٨.

(٣٥). آیه ١٤.

(٣٦). آیه ١٨. به قرائت نافع و ابو عمرو و حمزه و کسائی و خلف.

(٣٧). آیه ٤.



مجادله «۱»، و در سبأ فی مسکنهم «۲»، هل یجزی «۳»، ربنا بعد «۴»، و در یس بقدر «۵» و همچنین در احقاف «۶»، و وسعه «۷»  
و أقوتها «۸» و النوصی «۹» و مولی «۱۰» و أحبؤه «۱۱» و عقبه «۱۲» و أتحنّونّی «۱۳» و صحبه «۱۴» و جهل «۱۵» و أهنن «۱۶» و  
الفوحش «۱۷» و الإبکر «۱۸»، و در منصف عدوه «۱۹» از ابو داود الّا لفظ اوّل، و مقعد «۲۰» و ترضیتیم «۲۱» و ءاثرهم «۲۲» و در  
منصف حسابنا «۲۳» و خلق «۲۴» و عمل «۲۵» و الرّضعه «۲۶»، و در مائده نحن أبنؤا الله «۲۷» در

بعضی مصاحف به این صورت نوشته اند که نمودیم و در بعضی ابناء «۲۸» به قاعده، و در بعضی طعام مساکین «۲۹» به الف نوشته اند و در بعضی مسکین بی الف، و اِلَّا ساحر اینجا «۳۰» و هود «۳۱» و صَفَّ «۳۲»

---

(۱). آیات ۲ و ۳.

(۲). آیه ۱۵. به قرائت کسائی.

(۳). آیه ۱۷.

(۴). آیه ۱۹.

(۵). آیه ۸۱.

(۶). آیه ۳۳.

(۷). نساء / ۹۷؛ انعام / ۱۴۷؛ عنکبوت / ۵۶؛ زمر / ۱۰.

(۸). فضلت / ۱۰.

(۹). الرحمن / ۴۱.

(۱۰). نساء / ۳۳.

(۱۱). مائده / ۱۸.

(۱۲). مکرر.

(۱۳). انعام / ۸۰.

(۱۴). انعام / ۱۰۱؛ جن / ۳.

(۱۵). بقره / ۲۷۳.

(۱۶). فجر / ۱۶.

(۱۷). انعام / ۱۵۱؛ اعراف / ۳۳؛ نجم / ۳۲؛ شوری / ۳۷.

(۱۸). آل عمران / ۴۱؛ غافر / ۵۵.

(۱۹). مائده / ۱۴ و ۶۴ و ۸۲ و ۹۱؛ فصلت / ۳۴؛ ممتحنه / ۴.

(۲۰). آل عمران / ۱۲۱؛ جن / ۹.

(۲۱). نساء / ۲۴.

(۲۲). مائده / ۴۶؛ كهف / ۶؛ يس / ۱۲؛ صافات / ۷۰؛ زخرف / ۲۲ و ۲۳؛ حدید / ۲۷.

(۲۳). انعام / ۹۶؛ كهف / ۴۰.

(۲۴). انعام / ۱۰۲؛ رعد / ۱۶؛ حجر / ۲۸؛ فاطر / ۳؛ ص / ۷۱؛ زمر / ۶۲؛ غافر / ۶۲؛ حشر / ۲۴.

(۲۵). آل عمران / ۱۹۵؛ انعام / ۱۳۵؛ هود / ۹۳؛ زمر / ۳۹.

(۲۶). بقره / ۲۳۳؛ نساء / ۲۳.

(۲۷). آیه ۱۸.

(۲۸). همان.

(۲۹). آیه ۹۵.

(۳۰). آیه ۱۱۰. به قرائت حمزه و كسائی و خلف.

(۳۱). آیه ۷. به قرائت حمزه و كسائی و خلف.

(۳۲). آیه ۶. به قرائت حمزه و كسائی و خلف.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۷۲

در بعضی به الف نوشته اند و در بعضی نه «۱»، و در انعام فالتق الحب «۲» و جاعل اللیل «۳» در بعضی به الف نوشته اند و هر دو وجه از ابو داود مذکور است.

و در اعراف و ریشا «۴» به الفی بعد از یاء در بعضی مصاحف نوشته اند چنانچه قرائت عاصم است

به روایت مفضل «۵». و بکلّ ساحر «۶» در بعضی مصاحف سحّار «۷» نوشته اند به الفی بعد از حاء و در باقی قبل از حاء، و در یونس «۸» همچنین، و مسهم طائف «۹» در بعضی مصاحف بعد از طاء الف نوشته اند «۱۰»، و در تنزیل بیثا «۱۱» و یسقون «۱۲» و رفثا «۱۳» و درهم «۱۴» و استقموا «۱۵» و بخع «۱۶» و عصم «۱۷» و یتوری «۱۸» و أوّه «۱۹» و بضعه «۲۰» و یصحبی «۲۱» و أسمئه «۲۲» و رهبنهم «۲۳» و موزین «۲۴»، و منصف در صحبه «۲۵» و یضهئون «۲۶»، و در تنزیل لصحبه به لام جر باشد. و هر جا که کذب باشد و میقت و مشرق و مغرب غیر از سوره معارج «۲۷» که در آنجا محذوف است از دانی نیز و از ابو داود.

---

(۱). در قرآنهایی که به یکی از سه قرائت حمزه و کسائی و خلف نوشته می شوند با اثبات الف و در سایر مصاحف با حذف آن نوشته می شوند.

(۲). آیه ۹۵.

(۳). آیه ۹۶. به قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و ابو جعفر و یعقوب.

(۴). آیه ۲۶. به قرائت عاصم و ابو عمرو.

(۵). مفضل بن محمّد بن یعلی بن عامر ضبی کوفی، مقرئ و نحوی و راوی مورد اعتمادی است. به سال ۱۶۸ ه. ق در گذشت. ر. ک: غایه النهایه، ج ۲، ص ۳۰۷.

(۶). آیه ۲۱۲.

(۷). به قرائت حمزه و کسائی و خلف.

(۸). آیه ۲.

(۹). اعراف / ۲۰۱.

(۱۰). به قرائت نافع و ابن عامر و عاصم و حمزه و ابو جعفر و خلف.

(۱۱). اعراف / ۴ و ۹۷.

(۱۲). انفال / ۶.

(۱۳). اسراء / ۴۹ و

(۱۴). یوسف / ۲۰.

(۱۵). توبه / ۷؛ فصلت / ۳۰؛ احقاف / ۱۳؛ جن / ۱۶.

(۱۶). کهف / ۶؛ شعراء / ۳.

(۱۷). یونس / ۲۷؛ هود / ۴۳؛ غافر / ۳۳.

(۱۸). نحل / ۵۹.

(۱۹). توبه / ۱۱۴؛ هود / ۷۵.

(۲۰). یوسف / ۱۹ و ۶۲ و ۶۵ و ۸۸.

(۲۱). یوسف / ۳۹ و ۴۱.

(۲۲). اعراف / ۱۸۰.

(۲۳). توبه / ۳۱.

(۲۴). اعراف / ۸ و ۹؛ انبیاء / ۴۷؛ مؤمنون / ۱۰۲ و ۱۰۳؛ قارعه / ۶ و ۸.

(۲۵). توبه / ۴۰؛ کهف / ۳۴.

(۲۶). توبه / ۳۰.

(۲۷). آیه ۴۰.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۷۳

و إبرهم و أعناقهم «۱» در غیر رعد، و منصف در هردو کلمه مطلقا.

و از ابو داود حذف است در الأشهد «۲» و بسط کهف «۳» و رعد «۴» و قهر در رعد «۵» و هردو سربیل «۶» و أنکثا «۷» و جدلنا «۸» استطعوا «۹» و أثنا «۱۰» و لوقح «۱۱» و إمامهم «۱۲» و أذن «۱۳» و علیها «۱۴» و الأعنب «۱۵» و الألون «۱۶» و غضبن «۱۷» و جوزنا «۱۸» و صلصل «۱۹» و شفَعُونَا «۲۰».

و از ابو داود حذف غشیه «۲۱» و یستخرون غائب «۲۲» و حاضر «۲۳» غیر از اعراف، و در منصف همه. و از ابو داود «۲۴»

حذف حش لله «۲۵» و تینا «۲۶» و معیش «۲۷» و أضغث «۲۸» و أکننا «۲۹» و روسی «۳۰»، و فعل استیذان، و فعل مراوده، و بنین «۳۱»، و در یونس إن هذا لسحر «۳۲» و لسحر «۳۳»، و در ابراهیم بأییم الله «۳۴» و در بعضی

---

(۱). رعد / ۵؛ شعراء / ۴؛ یس / ۸؛ غافر / ۷۱.

(۲). هود / ۱۸؛ غافر / ۵۱.

(۳). آیه ۱۸.

(۴). آیه ۱۴.

(۵). آیه ۱۶.

(۶). نحل / ۸۱.

(۷). نحل / ۹۲.

(۸). هود / ۳۲.

(۹). بقره / ۲۱۷؛ کهف / ۹۷؛ یس / ۶۷؛

ذاريات / ٤٥.

(١٠). نحل / ٨٠؛ مريم / ٧٤.

(١١). حجر / ٢٢.

(١٢). اسراء / ٧١.

(١٣). توبه / ٣.

(١٤). هود / ٨٢؛ حجر / ٧٤.

(١٥). بقره / ٢٦٦؛ انعام / ٩٩؛ رعد / ٤؛ نحل / ١١ و ٦٧؛ كهف / ٣٢؛ مؤمنون / ١٩؛ يس / ٣٤؛ نبا / ٣٢.

(١٦). نحل / ١٣ و ٦٩؛ روم / ٢٢؛ فاطر / ٢٧ و ٢٨؛ زمر / ٢١.

(١٧). اعراف / ١٥٠؛ طه / ٨٦.

(١٨). اعراف / ١٣٨؛ يونس / ٩٠.

(١٩). حجر / ٢٦ و ٢٨ و ٣٢؛ الرحمن / ١٤.

(٢٠). يونس / ١٨.

(٢١). يوسف / ١٠٧؛ غاشيه / ١.

(٢٢). اعراف / ٣٤؛ يونس / ٤٩؛ حجر / ٥؛ نحل / ٦١؛ مؤمنون / ٤٣.

(٢٣). سبأ / ٣٠.

(٢٤). س: + و.

(٢٥). يوسف / ٣١ و ٥١.

(٢٦). نحل / ٨٩.

(٢٧). اعراف / ١٠؛ حجر / ٢٠.

(٢٨). يوسف / ٤٤؛ انبياء / ٥.

(۲۹). نحل / ۸۱.

(۳۰). رعد / ۳؛ حجر / ۱۹؛ نحل / ۱۵؛ انبیاء / ۳۱؛ نمل / ۶۱؛ لقمان / ۱۰؛ فصلت / ۱۰؛ ق / ۷؛ مرسلات / ۲۷.

(۳۱). توبه / ۱۰۹ و ۱۱۰؛ نحل / ۲۶؛ کهف / ۲۱؛ صافات / ۹۷؛ صف / ۴.

(۳۲). آیه ۲.

(۳۳). به قرائت ابو عمرو و ابن عامر و نافع و ابو جعفر و یعقوب.

(۳۴). آیه ۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۷۴

مصاحف به دو یاء نوشته اند بعد از الف و در بعضی به یکی و الف خود نباشد. و در حجر «۱» الزیاح «۲» و در بعضی مصاحف بی الف نوشته اند. و در اسراء أو کلاهما «۳» بعضی بی الف نوشته اند و در بعضی به الف و البته یاء نیست. و قل سبحان «۴» در بعضی بی الف است «۵» و در بعضی به الف «۶». و در کهف تذروه الزیاح «۷»، جزاء الحسنی «۸» و خرجا «۹». و در طه لا تخف درکا «۱۰». و در انبیاء قال ربی «۱۱». و در حج یدافع «۱۲».

و در فلاح «۱۳» قال کم لبثتم «۱۴»



و قال إن لبثتم «١٥» و سيقولون لله «١٦» لله دو آخر در بعضی مصاحف الف هست قبل از لام جازه، و أم تسئلهم خراجا «١٧»، و أما فخراج ربك «١٨» در همه مصاحف به الف است به قول مقنع و عقيله، و شيخ علم الدين سخاوی نقل کرده که آن را در بعضی مصاحف بی الف دیده و این نیک است تا قرائت ابن عامر موجه باشد.

و فوکه «١٩» و القوعد «٢٠» از ابو داود بی الف است و همچنين در أعممکم «٢١».

و در احزاب بأفواهم «٢٢» «٢٣» و أصنمکم «٢٤» و الأطفل «٢٥» و أمثل «٢٦»

---

(١). آیه ٢٢.

(٢). س: + و.

(٣). آیه ٢٣.

(٤). آیه ٩٣.

(٥). به قرائت همه قراء به جز ابن كثير و ابن عامر.

(٦). به قرائت ابن كثير و ابن عامر.

(٧). آیه ٤٥.

(٨). آیه ٨٨.

(٩). آیه ٩٤. به قرائت حمزه و کسائی و خلف.

(١٠). آیه ٧٧.

(١١). آیه ٤.

(١٢). آیه ٣٨.

(١٣). نام دیگر سوره مؤمنون.

(١٤). آیه ١١٢.

(١٥). آیه ١١٤. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ٢) ١٧٤ باب در ذکر آنچه جميع مصاحف متفقند یا

بعضی بر هیأت کتابت آن از اول قرآن تا آخر ..... ص : ۱۶۷

(۱۶). آیات ۸۵ و ۸۷ و ۸۹.

(۱۷). آیه ۷۲. به قرائت حمزه و کسائی و خلف.

(۱۸). آیه ۷۲. به قرائت تمام قاریان به جز ابن عامر.

(۱۹). مراسلات / ۴۲؛ مؤمنون / ۱۹؛ صافات / ۴۲.

(۲۰). بقره / ۱۲۷؛ نور / ۶۰؛ نحل / ۲۶.

(۲۱). نور / ۶۱.

(۲۲). س: فی أفواہکم.

(۲۳). آیه ۴.

(۲۴). انبیاء / ۵۷.

(۲۵). نور / ۵۹.

(۲۶). رعد / ۱۷؛ ابراهیم / ۲۵ و ۴۵؛ نحل / ۷۴؛ اسراء / ۴۸؛ نور / ۳۵؛ فرقان / ۹ و ۳۹؛ عنکبوت / ۴۳؛ حشر / ۲۱.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)،

و امتزوا «۱» و أخولکم «۲» «۳» و شخصه «۴» و الخمسه «۵» «۶» و مقمع «۷» و إکرههّن «۸» و شطی «۹» و صومع «۱۰» و أصوت «۱۱» و استئجره «۱۲» و استئجرت «۱۳» و شهدا «۱۴» منصوب، و یسمری «۱۵» و تمثیل «۱۶» و مغضبا «۱۷» و العکف «۱۸» المعرّف «۱۹»، و الأوثان «۲۰» همه، و محریب «۲۱» و أدعیئهم «۲۲» به خلاف، و فکّه «۲۳».

و به حذف روایت می کند در «۲۴» یتخفتون «۲۵» «۲۶»، فاستغیثه «۲۷» و لعبده «۲۸»، و در منصف کدت «۲۹»، و در فرقان سرجا «۳۰»، و در شعراء فرهین «۳۱» و حذرون «۳۲»، و در نمل و روم بهدی العمی «۳۳»، و بعد از دال در نمل البتّه یاء باشد به خلاف روم که نباشد.

و فناظره «۳۴» و فنظره «۳۵». و در احزاب یسالون عن «۳۶» چنانچه روایت رویس «۳۷»

(۱). یس / ۵۹.

(۲). س: أخوال.

(۳). نور / ۶۱.

(۴). انبیاء / ۹۷.

(۵). س: خامسه.

(۶). نور / ۷ و ۹.

(۷). حج / ۲۱.

(۸). نور / ۳۳.

(۹). قصص / ۳۰.

(۱۰). حج / ۴۰.

(۱۱). لقمان / ۱۹.

(۱۲). قصص / ۲۶.

(١٣). همان.

(١٤). احزاب / ٤٥؛ فتح / ٨؛ مزمل / ١٥.

(١٥). طه / ٩٥.

(١٦). سبأ / ١٣؛ انبياء / ٥٢.

(١٧). انبياء / ٨٧.

(١٨). حج / ٢٥.

(١٩). كذا.

(٢٠). حج / ٣٠؛ عنكبوت / ١٧ و ٢٥.

(٢١). سبأ / ١٣.

(٢٢). احزاب / ٣٧.

(٢٣). يس / ٥٧؛ ص / ٥١؛ زخرف / ٧٣؛ دخان / ٥٥؛ طور / ٢٢؛ الرحمن / ١١ و ٥٢ و ٦٨؛ واقعه / ٢٠ و ٣٢؛ عبس / ٣١.

(٢٤). س: + اسراء.

(٢٥). س: + و.

(٢٦). طه / ١٠٣؛ قلم / ٢٣.

(٢٧). قصص / ١٥.

(٢٨). مريم / ٦٥.

(٢٩). قصص / ١٠.

(٣٠). فرقان / ٦١؛ احزاب / ٤٦؛ نوح / ١٦؛ نبا / ١٣.

(٣١). آيه ١٤٩.

(٣٢). آيه ٥٦.

(۳۳). نمل / ۸۱؛ روم / ۵۳.

(۳۴). نمل / ۳۵.

(۳۵). بقره / ۲۸۰.

(۳۶). احزاب / ۲۰. رويس اين كلمه را

یساءلون خوانده است. این کلمه در برخی طرق شاذ از ابو عمرو و عاصم به صورت یسالون روایت شده است.

(۳۷). محمّد بن متوکل معروف به رویس مقرئ ماهر و دقیق و به نام است. وی راوی یعقوب حصرمی است. او به سال ۳۲۸ هجری در بصره در گذشت. (ر. ک: غایه النهایه، ج ۲، صص ۲۳۵-۲۳۴).

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۷۶

است از یعقوب «۱». و در یس فاکهون «۲» و فکهون، و در صاد عبادنا إبرهیم «۳» و عبدنا «۴» و حذف از ابو داود است. و در زمر بکاف عبده «۵» و عبده «۶»، و در و الصّافّات «۷» فاکهین و فکهین، و همچنین در دخان «۸» و طور «۹» و تطیف «۱۰»، و در احقاف إحسانا «۱۱» و حسنا «۱۲»، و در اقتربت خشعا «۱۳» و خاشعا «۱۴»، و ثانی از ابو داود است. و همچنین از وی وارد است در أضغان «۱۵» و ألواح «۱۶» و لوقح «۱۷»، و در الرّحمن تکذّبان «۱۸» و تکذّبن، و در واقعه بمواقع «۱۹» و ریحان «۲۰» به خلاف، و در حاقه واعیه «۲۱»، و در مجادله یتناجون «۲۲» و فلا تتنجوا «۲۳» «۲۴»، و در جنّ قل إنّما «۲۵» و قال إنّما «۲۶»، و در انسان قواریرا «۲۷» دوّم، و در اوّل، الف فاصله البّته هست. و در مرسلات جمالت «۲۸» یعنی الف بعد از میم و الّا بعد از لام خود حذف مقرر است «۲۹». و در

---

(۱). یعقوب بن اسحاق بن زید حصرمی یکی از قاریان ده گانه و امام و مقرئ اهل بصره است. وی در ذیحجه سال ۲۰۵

هجری درگذشت. (ر. ک: همان، ج ۲، صص ۳۸۹-۳۸۶).

(۲). یس / ۵۵.

(۳). ص / ۴۵.

(۴). ابن کثیر عبدنا خوانده است.

(۵). به قرائت حمزه و کسائی و ابو جعفر و خلف.

(۶). آیه ۳۶.

(۷). کذا.

(۸). آیه ۲۷. ابو جعفر فکھین خوانده است.

(۹). آیه ۱۸. ابو جعفر فکھین خوانده است.

(۱۰). آیه ۳۱. ابو عمرو و ابن عامر و نافع و ابن کثیر و حمزه و کسائی فاکھین خوانده اند.

(۱۱). آیه ۱۵.

(۱۲). به قرائت نافع و ابو عمرو و ابن کثیر و ابن عامر و ابو جعفر و یعقوب.

(۱۳). آیه ۷.

(۱۴). به قرائت ابو عمرو و حمزه و کسائی و یعقوب و خلف.

(۱۵). محمّد / ۲۹ و ۳۷.

(۱۶). اعراف / ۱۴۵ و ۱۵۰ و ۱۵۴؛ قمر / ۱۳.

(۱۷). حجر / ۲۲.

(۱۸). آیات ۱۳ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۵ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۸ و ۴۰ و ۴۲ و ۴۵ و ۴۷ و ۴۹ و ۵۱ و ۵۳ و ۵۵ و

۵۷ و ۵۹ و ۶۱ و ۶۳ و ۶۵ و ۶۷ و ۶۹ و ۷۱ و ۷۳ و ۷۵ و ۷۷.

(۱۹). آیه ۷۵.

(۲۰). آیه ۸۹.

(۲۱). آیه ۱۲.

(۲۲). آیه ۸. حمزه و رويس ينتجون خوانده اند.

(۲۳). س: تنتجون.

(۲۴). آیه ۹.

(۲۵). آیه ۲۰.

(۲۶). ابو عمرو و ابن عامر و نافع و ابن كثير و كسائي و خلف و يعقوب قال و بقيه قل خوانده اند.

(۲۷). آیه ۱۶.

(۲۸). آیه ۳۳.

(۲۹). حفص و حمزه و كسائي و خلف جماله خوانده اند.

منهل العطشان في رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۷۷

أرایت «۱» و أرایتم «۲» و أفرایت «۳» و أفرایتم «۴» همه جا خلاف است.

## فصل

در جميع مصاحف جزءا «۵» دو گانه،



و جزء مقسوم «۶» را بی واو نوشته اند.

و فنجی من نشاء «۷» در یوسف «۸»، و نجی المؤمنین «۹» در انبیاء «۱۰» به یک نون نوشته اند.

و ثمَّ ننجی رسلنا «۱۱»، حَقًّا عَلینَا ننج المؤمنین «۱۲» به دو نون.

أتمدّونن «۱۳» و أتعداننی «۱۴»، و بعضی ذکر کرده اند إِنَّا لَننصر رسلنا «۱۵» و لننظر کیف تعملون «۱۶» یعنی به یک نون، و اعتباری ندارد بلکه به دو نون است.

و لا تأمنا «۱۷» به یک نون نوشته اند.

و السماء بنینها باید «۱۸» و بأیکم المفتون «۱۹» به دو یاء نوشته اند. و در حجر «۲۰» و ق «۲۱» الأیکه را به این صورت نوشته اند که تصویر کردیم. و در شعراء «۲۲» و ص «۲۳» لیکه بر قرائت اهل حجاز «۲۴» و شام «۲۵»

و ما هو علی الغیب بضنین «۲۶» به ضاد نوشته اند. «۲۷»

---

(۱). كهف / ۶۳؛ فرقان / ۴۳؛ علق / ۹ و ۱۱ و ۱۳؛ ماعون / ۱.

(۲). انعام / ۴۶؛ یونس / ۵۰ و ۵۹؛ هود / ۲۸ و ۶۳ و ۸۸؛ قصص / ۷۱ و ۷۲؛ فاطر / ۴۰؛ فصلت / ۵۲؛ احقاف / ۴ و ۱۰؛ ملک / ۲۸ و ۳۰.

(۳). مریم / ۷۷؛ شعراء / ۲۰۵؛ جائیه / ۲۳؛ نجم / ۳۳.

(۴). شعرا / ۷۵؛ زمر / ۳۸؛ نجم / ۱۹؛ واقعه / ۵۸ و ۶۳ و ۶۸ و ۷۱.

(۵). بقره / ۲۶۰ و زخرف / ۱۵.

(۶). حجر / ۴۴.

(۷). حمزه و کسائی و ابو عمرو و ابن کثیر و نافع و ابو جعفر و خلف فنجی خوانده اند.

(۸). آیه ۱۱۰.

(۹). ابن عامر و شعبه نجی و بقیه نجی خوانده اند.

(۱۰). آیه ۸۸.

(۱۱). یونس / ۱۰۳.

(۱۲). همان.

(۱۳). نمل / ۳۶.

(۱۴). احقاف / ۱۷.

(۱۵). غافر / ۵۱.

(۱۶). یونس / ۱۴.

(۱۷). یوسف / ۱۱.

(۱۸). ذاریات / ۴۷.

(۱۹). قلم / ۶.

(۲۰). آیه ۷۸.

(۲۱). آیه ۱۴.

(۲۲). آیه ۱۷۶.

(۲۳). آیه ۱۳.

(۲۴). نافع و ابن

کثیر و ابو جعفر.

(۲۵). ابن عامر.

(۲۶). تکویر / ۲۴.

(۲۷). ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی و رويس بظنين خوانده اند.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۷۸

و در لأذبحنه «۱» بعد از لام الف، الفی نوشته و در اکثر مصاحف و لأ اوضعوا «۲» را همچنین نوشته اند. و در لا الی الله تحشرون «۳» و لا الی الجحیم «۴» خلاف است.

### باب در ذکر کلماتی که الف را در آن اثبات کرده اند در خط از برای معنی

#### اشاره

اهبطوا مصرا «۵» و ثمودا در هود «۶» و فرقان «۷» و عنكبوت «۸» و النجم «۹»، و لکننا هو الله «۱۰» و الظنونا «۱۱» و الرسولا «۱۲» و السبیلا «۱۳» و سلاسلا «۱۴» و قواریرا اول «۱۵» و در دوم «۱۶» خلاف است.  
و لؤلؤا در حج «۱۷» و انسان «۱۸» البتّه به الف است و در فاطر «۱۹» خلاف «۲۰».  
و خلاف نیست در زیادتی الف بعد از میم مائه «۲۱» و مائتین «۲۲»، و در ملائنه «۲۳»

---

(۱). نمل / ۲۱.

(۲). توبه / ۴۷.

(۳). آل عمران / ۱۵۸.

(۴). صافات / ۶۸.

(۵). بقره / ۶۱.

(۶). آیه ۶۸. ابن کثیر و ابن عامر و ابو عمرو و نافع و کسائی و ابو جعفر و خلف و شعبه ثمودا با تنوین خوانده اند.

(۷). آیه ۳۸. ابن کثیر و ابن عامر و ابو عمرو و نافع و کسائی و ابو جعفر و خلف و شعبه ثمودا با تنوین خوانده اند.

(۸). همان.

(۹). آیه ۵۱. ابن کثیر و ابن عامر و ابو عمرو و نافع و کسائی و ابو جعفر و خلف ثمودا با تنوین خوانده اند. در این مورد از حفص به هنگام وقف (و ثمود) نیز روایت شده است.

(۱۰). کهف / ۳۸.

(۱۱). احزاب / ۱۰.

(۱۲). احزاب / ۶۶.

(۱۳). احزاب / ۶۷.

(۱۴). انسان / ۴.

(۱۵). انسان / ۱۵. ابن کثیر و

نافع و کسائی و ابو جعفر و خلف و شعبه قواریرا با تنوین خوانده اند.

(۱۶). انسان/ ۱۶. نافع و کسائی و ابو جعفر و شعبه قواریرا با تنوین خوانده اند.

(۱۷). آیه ۲۳.

(۱۸). آیه ۱۹.

(۱۹). آیه ۳۳. ابن کثیر و حمزه و کسائی و ابن عامر و ابو عمرو و یعقوب و خلف لؤلؤ خوانده اند.

(۲۰). س: فاطر و بواقی خلاف.

(۲۱). بقره/ ۲۵۹ و ۲۶۱؛ انفال/ ۶۵ و ۶۶؛ کهف/ ۲۵؛ نور/ ۲؛ صافات/ ۱۴۷.

(۲۲). انفال/ ۶۵ و ۶۶.

(۲۳). اعراف/ ۱۰۳؛ یونس/ ۷۵؛ هود/ ۹۷؛ مؤمنون/ ۴۶؛ قصص/ ۳۲؛ زخرف/ ۴۶.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۷۹

و ملائهم «۱» و إن امرؤا «۲» و الزبوا «۳»، و در من ربا «۴» خلاف است که بر این صورت نویسند که تصویر کردیم یا بر صورت اولی.

و همچنین زیادت کرده اند الف را بعد از واوی که صورت همزه متطرّفه مضمومه است در کلمات تفتؤا «۵» و یتفتؤا «۶» و الضّعفؤا «۷» چنانچه همه مفصل خواهد شد.

و زیادت کرده اند الفی بعد از شین لثای «۸» در سوره کهف و در میان جیم و یا در هر دو کلمه و جی «۹» و فجر «۱۰» بر این صورت و جای «۱۰» و در مصاحف اندلس همچنین است و نسبت به مصحف مدینه کرده اند و این مسئله در مقنع نیست اما در سایر تصانیف دانی هست.

و لأهب «۱۱» را به لام الف نوشته اند بر قرائت غیر ابی عمرو و ورش «۱۲».

## فصل

و اجماع است کتّاب را در رسم نون خفیفه به الف بر مراد وقف و آن در دو موضع است و لیکونا «۱۳» و لسنفعا «۱۴»، و محمول

است بر این نون إذا نیز مثل إذا لآ تیناهم «۱۵» و إذا لأذقناک «۱۶» و إذا لا یلبثون «۱۷» و قد ضللت إذا «۱۸»، و چون این الفاظ را بنابر شبهه به الف تنوین تصویر کرده اند همان معامله که با تنوین می کنند از تراکب نقط و شکل با اینها نیز می کنند. و رسم کرده اند تنوین را به نون در لفظ کأین «۱۹» بر مراد وصل.

---

(۱). یونس / ۸۳.

(۲). نساء / ۱۷۶.

(۳). بقره / ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۸؛ آل عمران / ۱۳۰؛ نساء / ۱۶۱.

(۴). روم / ۳۹.

(۵). یوسف / ۸۵.

(۶). نحل / ۴۸.

(۷). بقره / ۲۶۶؛ ابراهیم / ۲۱؛ غافر / ۴۷.

(۸). کهف / ۲۳.

(۹). آیه ۶۹.

(۱۰). آیه ۲۳.

(۱۱). مریم / ۱۹.

(۱۲). ابو عمرو و یعقوب و ورش و قالون (در یک وجه) لیهب خوانده اند.

(۱۳). یوسف / ۳۲.

(۱۴). علق / ۱۵.

(۱۵). نساء / ۶۷.

(۱۶). اسراء / ۷۵.

(۱۷). اسراء / ۷۶.

(۱۹). آل عمران / ۱۴۶؛ یوسف / ۱۰۵؛ حج / ۴۵ و ۴۸؛ عنکبوت / ۶۰؛ محمد / ۱۳؛ طلاق / ۸.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۰

و هرچه بر وزن فعال و فَعَال و فَعْلان و فَعْلان و فاعل باشد الفش ثابت باشد به قول مقنع و عقيله مثل العذاب و الحساب و الغفّار و خوّان و جَبّار و صَبّار و كَفّار و بنیان و طغیان و كفران و قربان و خسران و عدوان و صنوان [و] قنوان [و] ظالم و کاتب و شاهد و سارب و مارد و طارد، و همچنین میعاد غیر انفال «۱»، و میقات و میزان و میراث. و در بعضی از اینها نیز حذف الف وارد شده چنانچه در مورد الظّمان آورده است مثل آنکه لیواطوا «۲» به خلاف مرسوم است، و اذاقها در

نحل «۳» نیز، و کلمه إدبار و الغفّار از ابو داود به حذف منقول است. و تترا «۴» به الف نوشته اند بر قرائت منون «۵» یا بر مراد تفخیم، و کلتا الجنتین «۶» نیز از برای تشبیه یا بر مراد تفخیم اگر الفش از برای تأنیث گیرند.

### باب در بیان کلماتی که به سبب تعدّد و اختلاف انسان تعدّد مصاحف واجب بود و آنکه هر کلمه به کدام مصحف مخصوص است

بدان که مجموع آن کلمات چهل و چهار است و به حکم تکرار هشتاد و هشت باشد.

شانزده کلمه مخصوص است به مصاحف شام قالوا اتّخذ الله «۷»، و بالزّبر و بالکتاب «۸»، ما فعلوه إلّا قليلا «۹»، و لدار الآخره «۱۰»، قتل أولادهم شرکئهم «۱۱»،

(۱). آیه ۴۲.

(۲). توبه / ۳۷.

(۳). آیه ۱۱۲.

(۴). مؤمنون / ۴۴.

(۵). قرائت ابن کثیر و ابو عمرو و ابو جعفر.

(۶). کهف / ۳۳.

(۷). بقره / ۱۱۶. بدون (و) عطف و به قرائت ابن عامر.

(۸). آل عمران / ۱۸۴. با (ب) در هر دو مورد و به قرائت ابن عامر.

(۹). نساء / ۶۶. با نصب قليلا و به قرائت ابن عامر.

(۱۰). انعام / ۳۲. با يك لام و به قرائت ابن عامر.

(۱۱). انعام / ۱۳۷. با نصب أولاد و جرّ شرکائهم و به قرائت ابن عامر.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۱

قلیلا ما یتذکرون «۱»، ما کنّا لنهتدی «۲»، و قال الملاء «۳» در قصّه صالح، و إذ أنجاکم «۴»، ینشرکم «۵»، أفغیر الله تأمرونی «۶»، أشدّ منکم قوه «۷»، ذا العصف «۸»، تبارک اسم ربّک ذو الجلال «۹»، و کلّ وعد الله «۱۰». و در بعضی مصاحف شام و الکتاب نیز هست بی باء جازه. و در باقی مصاحف و قالوا اتّخذ الله، و الزّبر و الکتاب، و إلّا قليل، و للدار الآخره، و أولادهم شرکائهم،



قليلًا ما تذكرون، وما

كُنَّا لِنَهْتَدِي، قَالَ الْمَلَأُ دَرَقَصَهُ صَالِحٌ، وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ، يَسِيرَكُمْ، تَأْمُرُونِي، أَشَدَّ مِنْهُمْ، ذُو الْعَصْفِ، ذِي الْجَلَالِ، وَ كَلَّا وَعَدَ اللَّهُ.

و نه کلمه در مصاحف مدینه و شام است سارعوا «۱۱»، من یرتد «۱۲»، الَّذِينَ اتَّخَذُوا «۱۳»، فتوکل «۱۴»، بما کسبت أیدیکم «۱۵»، تشتیه الأنفس «۱۶»، یا عبادی لا خوف «۱۷»، فَإِنَّ اللَّهَ الْغَنَى «۱۸»، فلا یخاف عقیبها «۱۹»، و در باقی مصاحف و سارعوا، من یرتد، و الَّذِينَ اتَّخَذُوا، و توکل علی العزیز، فبما کسبت، تشتیه الأنفس، یا عباد لا خوف، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنَى، و لا یخاف عقیبها، و در

---

(۱). اعراف / ۳. با یاء و تاء و به قرائت ابن عامر.

(۲). اعراف / ۴۳. بدون (و) عطف و به قرائت ابن عامر.

(۳). اعراف / ۷۵. با (و) عطف و به قرائت ابن عامر.

(۴). اعراف / ۱۴۱. بدون (ن) و به قرائت ابن عامر.

(۵). یونس / ۲۲. به قرائت ابن عامر و ابو جعفر.

(۶). زمر / ۶۴. به دو (ن) و به قرائت ابن عامر.

(۷). غافر / ۲۱. با ضمیر مخاطب و به قرائت ابن عامر.

(۸). الرحمن / ۱۲. منصوب و به قرائت ابن عامر.

(۹). الرحمن / ۷۸. به رفع ذو و به قرائت ابن عامر.

(۱۰). حدید / ۱۰. به رفع کلّ و به قرائت ابن عامر.

(۱۱). آل عمران / ۱۳۳. بدون (و) عطف.

(۱۲). مائده / ۵۴. با دو دال.

(۱۳). توبه / ۱۰۷. بدون (و) عطف.

(۱۴). شعراء / ۲۱۷. با فاء عطف.

(۱۵). شوری / ۳۰. بدون فاء عطف.

(١٦). زخرف / ٧١. با ضمير غائب.

(١٧). زخرف / ٦٨. با ضمير متكلم.

(١٨). حديد / ٢٤. بدون هو.

(١٩). شمس / ١٥. با فاء عطف.

منهل العطشان في رسم أحرف القرآن (گنجينه بهارستان ٢)، ص: ١٨٢

مصاحف مدينه و شام و امام و أوصى بها «١» و

در غیر وَصَّی. و در مصاحف حجاز و شام یقول الّذین آمنوا «۲» و خیرا منهما منقلبا «۳»، و در سایر مصاحف و یقول و خیرا منها. و در مصاحف بصره و امام سیقولون الله دو گانه آخر «۴». و در مصاحف مکه و شام قال سبحان ربّی «۵» و در سایر مصاحف مکه و قل.

و شش کلمه مخصوص به مصاحف مکه من تحتها «۶» در برائت بعد از صد آیه، و قال ما مکنتی «۷» و ألم یر الذین «۸» و أو لیأتیننی «۹» و نزل الملائکه «۱۰»، قال موسی ربّی أعلم «۱۱»، و در سایر مصاحف تحتها و مکنتی و أولم یر و أو لیأتیننی و نزل و قال موسی.

و هفت کلمه مخصوص به مصاحف اهل کوفه لئن أنجینا «۱۲»، قال ربّی یعلم «۱۳»، قل کم لبثتم «۱۴»، قل إن لبثتم «۱۵»، و ما عملت أیدیهم «۱۶»، أو أن یظهر «۱۷»، بوالدیه إحسانا «۱۸»، و در باقی مصاحف أنجینا و قل ربّی و قال کم لبثتم و ما عملته [و] و أن یظهر [و] بوالدیه حسنا.

### باب در ذکر آنچه حذف کرده اند از وی یکی از دو «یاء» بر سبیل اختصار

بدان که اتفاق است مصاحف را در حذف یکی از دو یاء هر گاه که ثانیه علامت جمع

---

(۱). بقره / ۱۳۲.

(۲). مائده / ۵۳.

(۳). کهف / ۳۶.

(۴). مؤمنون / ۸۷ و ۸۹ با اثبات الف.

(۵). اسراء / ۹۳.

(۶). توبه / ۱۰۰.

(۷). کهف / ۹۵.

(۸). انبیاء / ۳۰.

(۹). نمل / ۲۱.

(۱۰). فرقان / ۲۵.

(۱۱). قصص / ۳۷.

(۱۲). انعام / ۶۳.

(۱۳). انبیاء / ۴.

(۱۴). مؤمنون / ۱۱۲.

(۱۵). مؤمنون / ۱۱۳.

(۱۶). یس / ۳۵.

(۱۷). غافر / ۲۶.

(۱۸). احقاف / ۱۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۳

باشد مثل النَّبِیِّین «۱» و الْأُمِّیِّین «۲» و رَبَّائِیِّین «۳» و الْحَوَارِیِّین «۴» أَلَّا کَلِمَهُ عَلَّیِّین «۵» که هردو یاء مسطور

است. و همچنین حذف کرده اند یاء صورت همزه را در مانند متکئین «۶» و المستهزئین «۷» و خاسئین «۸» و خاطئین «۹».

و همچنین در مریم «۱۰» أثاثا و رءیا همزه ساکنه که مسبوق به کسره باشد واو را صورت نباشد همین است اما هرگاه که یاء متصل به ضمیر باشد مثل أفعینا «۱۱» و یحییکم «۱۲» و حییتم «۱۳» و یحییها «۱۴» و یحیین «۱۵» هر دو یاء ثابت باشند و اگر متصل به ضمیر نباشد مثل یحی و یمیت «۱۶» و لا یتحی من الحق «۱۷» و لمحی الموتی «۱۸» و أنت ولیی فی الدنیا «۱۹» خواه که یاء اصلی باشد خواه زیاده از جهت اضافه آن به یک یاء باشد. و در مصاحف مدینه و عراق همچنین یافته اند. و همچنین من حی عن بینه «۲۰» و همچنین إنّ ولیّ الله «۲۱» و لنحی به بلده «۲۲» و علی أن یحی الموتی «۲۳».

و در جمیع مصاحف سیئه و السیئه و آخر سیئا «۲۴» به دو یاء نوشته اند و ثانیه صورت همزه است، و سیئات و السیئات به یک یاء.

و اتفاق است مصاحف را بر رسم هیئی «۲۵» و یهیئی «۲۶» و مکر السیئی «۲۷» و المکر

---

(۱). بقره/ ۶۱ و ۱۷۷ و ۲۱۳؛ آل عمران/ ۲۱ و ۸۰ و ۸۱؛ نساء/ ۶۹ و ۱۶۳؛ اسراء/ ۵۵؛ مریم/ ۵۸، احزاب/ ۷ و ۴۰؛ زمر/ ۶۹.

(۲). آل عمران/ ۲۰ و ۷۵؛ جمعه/ ۲.

(۳). آل عمران/ ۷۹.

(۴). مائده/ ۱۱۱؛ صف/ ۱۴.

(۵). مطفّین/ ۱۸.

(۶). كهف/ ۳۱؛ ص/ ۵۱؛ طور/ ۲۰؛ الرحمن/ ۵۴ و ۷۶؛ واقعه/ ۱۶؛ انسان/ ۱۳.

(۷). حجر/ ۹۵.

(۸). بقره/ ۶۵؛ اعراف/ ۱۶۶.

(۹). یوسف/ ۲۹ و ۹۱ و ۹۷؛

قصص / ٨.

(١٠). آيه ٧٤.

(١١). ق / ١٥.

(١٢). بقره / ٢٨؛ انفال / ٢٤؛ حج / ٦٦؛ روم / ٤٠؛ جاثيه / ٢٦.

(١٣). نساء / ٨٦.

(١٤). يس / ٧٩.

(١٥). شعراء / ٨١.

(١٦). بقره / ٢٥٨؛ آل عمران / ١٥٦؛ اعراف / ١٥٨؛ توبه / ١١٦؛ يونس / ٥٦؛ مؤمنون / ٨٠؛ غافر / ٦٨؛ دخان / ٨؛ حديد / ٢.

(١٧). احزاب / ٥٣.

(١٨). روم / ٥٠؛ فصلت / ٣٩.

(١٩). يوسف / ١٠١.

(٢٠). انفال / ٤٢.

(٢١). اعراف / ١٩٦.

(٢٢). فرقان / ٤٩.

(٢٣). احقاف / ٣٣.

(٢٤). توبه / ١٠٢.

(٢٥). كهف / ١٠.

(٢٦). كهف / ١٦.

(٢٧). فاطر / ٤٣.

السَّيِّءُ «۱» به دو یاء و ثانیه صورت همزه است. و در کتاب غازی بن قیس این کلمات مرسومند به یاء و الف یعنی الف صورت همزه باشد و این خلاف اجماع است چنانچه حافظ ابو عمرو فرموده. بعضی بر وی اعتراض کرده اند که حافظ ابو عمرو این را به غلبه ظن گفته نه از سر وقوف و اطلاع. و من مواضع سه گانه را در مصاحف شام به نهجی دیدم که غازی ذکر کرده و حق آن است که این اعتراض بر ابو عمرو وارد نیست از برای آنکه وی تکذیب غازی نکرده بلکه تصویر همزه کلمات سه گانه را بر این کیفیت خلاف اجماع دانسته «۲» چه اجماع بر آن است که همزه چنین را تصویر به یاء کنند. و الله أعلم.

و در مصاحف اهل عراق المنشئت «۳» به یاء نوشته بی الف و این بر قرائت کاسر شین است «۴» و در بعضی از مصاحف عراق بآیت و بآیتنا همه جا هر گاه که در اوّل او باء جاّزه باشد به دو یاء نوشته اند چنانچه بر اصل است قبل از اعلال و در بعضی به یک یاء و این اولی و اکثر است



و عمل بر این است.

## فصل

### اشاره

در هر کلمه که در صدر او دو الف یا سه الف مجتمع شوند در رسم آن را به یکی نوشته اند از جهت کراهت «۵» اجتماع مثلین. و امثال دو الف «أنذرتهم» «۶» و «أقررتهم» «۷» و «أنتم» «۸» و «أشفقتهم» «۹» و «إذا متنا» «۱۰» و «إله» «۱۱» و «أنزل» «۱۲» و «ألقي» «۱۳» از آنها که همزه استفهام داخل بر همزه شده باشد. و همچنین بر همزه مفتوحه که داخل شده باشد بر الفی خواه که آن الف مبدل باشد از همزه یا زائد مانند آمنوا و آمن و آدم

(۱). همان.

(۲). س: + و همچنین.

(۳). الرحمن / ۲۴.

(۴). حمزه و شعبه.

(۵). س: کراهت.

(۶). بقره / ۶؛ یس / ۱۰.

(۷). آل عمران / ۸۱.

(۸). بقره / ۱۴۰؛ فرقان / ۱۷؛ واقعه / ۵۹ و ۶۴ و ۶۹ و ۷۲؛ نازعات / ۲۷.

(۹). مجادله / ۱۳.

(۱۰). مؤمنون / ۸۲؛ صافات / ۱۶ و ۵۳؛ ق / ۳؛ واقعه / ۴۷.

(۱۱). نمل / ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴.

(۱۲). ص / ۸.

(۱۳). قمر / ۲۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۵

و آخر و آزر «۱» و آمین «۲» و آسن «۳» و آنفا «۴».

و اما اجتماع سه الفء آمنتهم است در اعراف «۵» و طه «۶» و شعراء «۷»، و ءآلهتنا در زخرف «۸» و اختلاف است در آنکه همزه ثابتة استفهام است یا نه. بعضی گفته اند استفهام است از جهت احتیاج به آن، و قول فزّاء «۹» و ثعلب «۱۰» و ابن کیسان «۱۱» این است. و کسائی بر آن است که ثابتة همزه اصل است و قول اصحاب رسم نیز این است. و میل حافظ ابو عمرو به

این است.

و اتفاق است مصاحف را بر حذف الف نصب هرگاه که منصوب همزه باشد مسبوق به الف مانند دعاء و نداء و غناء و ماء تا اجتماع الفین نشود و این الف که مرسوم است شاید که الف نصب باشد و اولی محذوفه باشد و شاید که عکس باشد و اول اقیس است. و اگر همزه مسبوق به متحرک باشد خواه که الف بعد از او از برای نصب باشد یا از برای تشبیه مثل خطأ «۱۲» و ملجأ «۱۳» و متکأ «۱۴» و أن تبوّأ لقومكما «۱۵» هم احدی الالفین محذوف است. الا این قدر هست که ثابته اینجا الف نصب است و الف تشبیه لا غیر.

---

(۱). انعام / ۷۴.

(۲). مائده / ۲.

(۳). محمد / ۱۵.

(۴). محمد / ۱۶.

(۵). آیه ۱۲۳.

(۶). آیه ۷۱.

(۷). آیه ۴۹.

(۸). آیه ۵۸.

(۹). یحیی بن زیاد بن عبد الله بن منظور دیلمی (متوفی ۲۰۷ ه. ق) معروف به فراء امام کوفیان و داناترین آنها به نحو و لغت و ادبیات بود. مأمون تربیت دو پسرش را به وی واگذار کرد. فراء علاوه بر جایگاهش در زبان عربی فقیه و متکلم و آشنا به تاریخ و حوادث عرب و ستاره شناسی و پزشکی بود. از آثار او می توان به کتاب معانی القرآن، و اختلاف أهل الکوفه و البصره و الشام فی المصاحف اشاره کرد. (الأعلام، ج ۸، صص ۱۴۶-۱۴۵)

(۱۰). احمد بن یحیی بن زید بن سیار شیبانی (متوفی ۲۹۱ ه. ق) معروف به ثعلب امام کوفیان در نحو و لغت بود. از او اشعار و احادیثی روایت شده است. از آثار او می توان به الفصیح، و معانی القرآن، و إعراب القرآن اشاره کرد. (همان،

ج ۱، ص ۲۶۷).

(۱۱). محمّد بن احمد بن ابراهیم (متوفی ۲۹۹ ه. ق) معروف به ابن کیسان از نحویان و لغت شناسان بغداد بود. از آثار او می توان به معانی القرآن، و غریب الحدیث اشاره کرد. (همان، ج ۵، ص ۳۰۸).

(۱۲). نساء / ۹۲.

(۱۳). توبه / ۵۷.

(۱۴). یوسف / ۳۱.

(۱۵). یونس / ۸۷.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۶

و همچنین رسم کرده اند در همه مصاحف تراء الجمعن «۱» و حتّی إذا جاءنا در زحرف «۲» به یک الف نوشته اند و الف ثابته شاید که اوّلی باشد و شاید که ثانیه باشد.

و میل حافظ ابو عمرو به این است. و همچنین نآ در سبحان «۳» و فضّلت «۴» به یک الف نوشته اند. و شاید که این ثابته منقلب از یاء باشد و شاید که صورت همزه باشد و این اوجه است. و همچنین هر جا که در قرآن عظیم ذکر رآ باشد خواه متّصل به ضمیر خواه نه مثل رآ کوکبا «۵» و رأ الذین «۶» و رآک «۷» و رآها «۸» و رآه «۹» به یک الف نوشته اند و احتمال هر دو وجه دارد الّا در و النّجم ما رأی «۱۰»، لقد رأی «۱۱» که بر قاعده نوشته اند. و الف تأنیث نیز در السّوای أن کذبوا «۱۲» همچنین نوشته اند که تصویر کرده شد.

## فصل

اکنون مذکور شد که هر گاه که دو همزه در اوّل کلمه مجتمع شوند و همزه اوّلی استفهام باشد به یکی بنویسند. از آن جمله موضعی چند خارج است از قیاس. اوّلاً أُ وُئِبْتُکُم بخیر «۱۳» که در این کلمه همزه استفهام را به الف نوشته اند و همزه مضمومه را به واو تصویر کرده. دیگر أُتُّکُم

در انعام «۱۴» و نمل «۱۵» و عنكبوت «۱۶» و فصلت «۱۷»، و ائنا در نمل «۱۸» و ائنا لتارکوا در و الصافات «۱۹»، و ائن در شعراء «۲۰»، و ائذا در واقعه «۲۱»، و ائن

---

(۱). شعراء / ۶۱.

(۲). آیه ۳۸.

(۳). آیه ۸۳.

(۴). آیه ۵۱.

(۵). انعام / ۷۶.

(۶). نحل / ۸۵ و ۸۶.

(۷). انبیاء / ۳۶.

(۸). نمل / ۱۰؛ قصص / ۳۱.

(۹). نمل / ۴۰؛ فاطر / ۸؛ صافات / ۵۵؛ نجم / ۱۳؛ تکویر / ۲۳؛ علق / ۷.

(۱۰). آیه ۱۱.

(۱۱). آیه ۱۸.

(۱۲). روم / ۱۰.

(۱۳). آل عمران / ۱۵.

(۱۴). آیه ۱۹.

(۱۵). آیه ۵۵.

(۱۶). آیات ۲۸ و ۲۹.

(۱۷). آیه ۹.

(۱۸). آیه ۶۷.

(۱۹). آیه ۳۶.

(۲۰). آیه ۴۱.

(۲۱). آیه ۴۷. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۷

ذکرتم «۱» و أُنْفِکَا «۲» و أُنْمَه «۳» پنجگانه، و همزه این نه استفهام است. و ثانیه همه را به یاء تصویر کرده اند.

### فصل در ذکر زیادت واو از برای فرق یا بیان همزه

کتاب اجماع کرده اند بر زیادت واو بعد از همزه اولاء و أولئک و فأولئک و أولئکم و أولى «۴» و أولوا «۵» و أولات «۶».

و جمهور در سآوریکم «۷» دوگانه، و اختلاف است در لأوصلبکم طه «۸» و شعراء «۹»، نه در اعراف «۱۰» که آن البتّه بی واو است.

### باب در ذکر الفاتی که مرسومند به واو و بر لفظ تفخیم الفات را به واو نوشته اند در چهار اصل مطّرد و چهار حرف متفرّق

أما اصول مطّرده الصّلوه است و الزّکوه و الحیوه و الزّبوا «۱۱». و أما آن چهار حرف دیگر الغدوه «۱۲» دوگانه است و کمشکوه «۱۳» و النّجوه «۱۴» و منوه

---

(۱). یس / ۱۹.

(۲). صافات / ۸۶.

(۳). توبه / ۱۲؛ انبیاء / ۷۳؛ قصص / ۵ و ۴۱؛ سجده / ۲۴.

(۴). بقره / ۱۷۹ و ۱۹۷؛ آل عمران / ۱۳ و ۱۹۰؛ نساء / ۵۹ و ۸۳ و ۹۵؛ مائده / ۱۰۰؛ توبه / ۱۱۳؛ یوسف / ۱۱۱؛ اسراء / ۵؛ طه / ۵۴ و ۱۲۸؛ نور / ۲۲ و ۳۱ و ۴۴؛ قصص / ۷۶؛ فاطر / ۱؛ ص / ۴۳ و ۴۵؛ زمر / ۲۱؛ غافر / ۵۴؛ فتح / ۱۶؛ حشر / ۲؛ طلاق / ۱۰؛ مزمل / ۱۱.

(۵). بقره / ۲۶۹؛ آل عمران / ۷ و ۱۸؛ نساء / ۸؛ انفال / ۷۵؛ توبه / ۸۶؛ هود / ۱۱۶؛ رعد / ۱۹؛ ابراهیم / ۵۲؛ نور / ۲۲؛ نمل / ۳۳؛ احزاب / ۶؛ ص / ۲۹؛ زمر / ۹ و ۱۸؛ احقاف / ۳۵.

(۶). طلاق / ۴ و ۶.

(۷). اعراف / ۱۴۵.

(۸). آیه ۷۱.

(۹). آیه ۴۹.

(۱۰). آیه ۱۲۴.

(۱۱). بقره/ ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۸؛ آل عمران/ ۱۳۰؛ نساء/ ۱۶۱.

(۱۲). انعام/ ۵۲؛ کهف/ ۲۸.

(۱۳). نور/ ۳۵.

(۱۴). غافر/ ۴۱. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۸

الثالثة «۱». اما صلوه و حیوه هر گاه که مضاف باشند مانند صلاتهم و صلاتی «۲» و صلاتک «۳» و صلاته «۴» و فی حیاتکم «۵» و لحياتی «۶» بی واو باشند و در بعضی مصاحف

الف نیز نباشد اما معظم و بهتر است که الف باشد چنانچه تصویر کردیم.

و در علیهم صلوات (۷) و حافظوا علی الصلوات (۸) و صلوات الرسول (۹) و إنّ صلواتک سکن در توبه (۱۰)، و أصلواتک تأمرک در هود (۱۱)، و علی صلواتهم یحافظون در قد أفلح (۱۲) البتّه واو باشد. و در عامّه مصاحف عراق زکوه در کهف (۱۳) و مریم (۱۴) و روم (۱۵)، و علی حیوه در بقره (۱۶)، و حیوه طیبه در نحل (۱۷)، و لا حیوه در فرقان (۱۸) به واو مرسوم است. و من ربا (۱۹) به خلاف است.

## باب در ذکر کلماتی که حذف الف از ایشان در همه مصاحف مطّرد است

### اشاره

بر ترتیب حروف تهجّی ذکر کنیم:

بعد از همزه: آلئن استفهام، همچون دو گانه سوره یونس (۲۰)، و غیره مثل قالوا الثن (۲۱) و فالئن باشروهنّ (۲۲) غیر از سوره جنّ فمن یستمع الآن (۲۳). و آنچه مذکور شد در

---

(۱). نجم / ۲۰.

(۲). انعام / ۱۶۲.

(۳). توبه / ۱۰۳؛ هود / ۸۷؛ اسراء / ۱۱۰.

(۴). نور / ۴۱.

(۵). احقاف / ۲۰.

(۶). فجر / ۲۴.

(۷). بقره / ۱۵۷.

(۸). بقره / ۲۳۸.

(۹). توبه / ۹۹.

(۱۰). آیه ۱۰۳. به قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و شعبه و ابو جعفر و یعقوب.



(۱۱). آیه ۸۷. به قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و شعبه و ابو جعفر و یعقوب.

(۱۲). آیه ۹. حمزه و کسائی و خلف صلاتهم خوانده اند.

(۱۳). آیه ۸۱.

(۱۴). آیات ۱۳ و ۳۱ و ۵۵.

(۱۵). آیه ۳۹.

(۱۶). آیه ۹۶.

(۱۷). آیه ۹۷.

(۱۸). آیه ۳.

(۱۹). روم / ۳۹.

(۲۰). آیات ۵۱ و ۹۱.

(۲۱). بقره / ۷۱.

(۲۲). بقره / ۱۸۷.

(۲۳). آیه ۹.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۹

فصلی که پیش از این است به دو باب و دو فصل

در بیان دو همزه که در صدر مجتمع شوند مثل آمنوا و آدم و آزر. و از این جمله است قرءنا در اوّل یوسف «۱» و زخرف «۲» و در مصاحف عراق ثابت است.

بعد از باء: تبرک «۳»، برکنا «۴»، مبرکا «۵»، مبرک «۶»، و مبرکه «۷» و المبرکه «۸»، و به قول ابو داود و برک فیها «۹» نیز.

و بعد از تاء: یتمی «۱۰» و الیتمی «۱۱» و الکتب و کتبا و بکتبی «۱۲» و کتبنا «۱۳» و کتبه «۱۴» و کتب الّا چهار موضع لکلّ أجل کتاب در آخر سوره رعد «۱۵»، و اوّل نمل «۱۶»، و ثانی حجر «۱۷»، و ثانی کهف «۱۸».

و بعد از ثاء: در کتابین هست اما در مورد الظّمان آورده است مثابه «۱۹» و أثنا «۲۰».

و بعد از جیم: المرجان «۲۱» به روایت ابو داود از عطاء خراسانی «۲۲» و حکم «۲۳».

و بعد از حاء: أصحاب الجنّه و أصحاب النار و أصحاب مدین و أصحابهم و هر

---

(۱). آیه ۲.

(۲). آیه ۳.

(۳). اعراف/ ۵۴؛ مؤمنون/ ۱۴؛ فرقان/ ۱ و ۱۰ و ۶۱؛ غافر/ ۶۴؛ زخرف/ ۸۵؛ الرحمن/ ۷۸؛ ملک/ ۱.

(۴). اعراف/ ۱۳۷؛ اسراء/ ۱؛ انبیاء/ ۷۱ و ۸۱؛ سبأ/ ۱۸؛ صافات/ ۱۱۳.

(۵). آل عمران/ ۹۶؛ مریم/ ۳۱؛ مؤمنون/ ۲۹؛ ق/ ۹.

(۶). انعام/ ۹۲ و ۱۵۵؛ انبیاء/ ۵۰؛ ص/ ۲۹.

(۷). نور/ ۳۵ و ۶۱؛ دخان/ ۳.

(۸). قصص/ ۳۰.

(۹). فصلت/ ۱۰.

(۱۰). نساء/ ۱۲۷.

(۱۱). بقره/ ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۱۵ و ۲۲۰؛ نساء/ ۲ و ۳ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۳۶ و ۱۲۷؛ انفال/ ۴۱؛ حشر/ ۷.

(۱۲). نمل/ ۲۸.

(۱۳). جاڻيه / ۲۹.

(۱۴). اسراء / ۷۱؛ حاڻه / ۱۹ و ۲۵؛ انشفاق / ۷

و ۱۰.

(۱۵). آیه ۳۸.

(۱۶). آیه ۱.

(۱۷). آیه ۴.

(۱۸). آیه ۲۷.

(۱۹). بقره/ ۱۲۵.

(۲۰). نحل/ ۸۸؛ مریم/ ۷۴.

(۲۱). الرحمن/ ۲۲.

(۲۲). عطاء بن ابی مسلم خراسانی محدث و مفسر است. او ساکن شام بود. وی در سال ۱۳۳ یا ۱۳۵ در اریحا درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۳۷۹).

(۲۳). احتمالا- حکم بن ظهیر ابو محمّد فزاری کوفی است. وی از عاصم بن ابی النجود قرائت قرآن را روایت کرده است. (ر. ک: غایه النهایه، ج ۱، ص ۲۵۷).

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۹۰

چه از این لفظ باشد به اتفاق. و همچنین سبحنک و سبحنه و سبحن. و در قل سبحان ربّی «۱» خلاف است.

و بعد از خاء: خشعه «۲» همه جا به قول ابو داود.

و بعد از دال: العدوه و عدوه به قول منصف.

و بعد از ذال: ذلک و ذلکما و ذلکم و فذلکنّ.

و بعد از راء: تریا در رعد «۳» و نمل «۴» و عمّ «۵».

و بعد از سین: المسجد «۶» و مسجد «۷» و مسکین «۸» و المسکین «۹» و مسکن «۱۰» و مسکنهم «۱۱». و به قول ابو داود و دانی أساور «۱۲» و ساحر همه جا غیر از آخر و الذّاریات «۱۳». و به قول نافع همه را اثبات کنند یعنی بعد از سین ساحر.

و بعد از صاد: نصری «۱۴» و النّصری «۱۵»، و به قول ابو داود «۱۶» بصائر «۱۷» و مصبیح «۱۸» هر دو.

---

(۱). اسراء / ۹۳.

(۲). فضلت / ۳۹؛ قلم / ۴۳؛ معارج / ۴۴؛ نازعات / ۹؛ غاشیه / ۲.

(۳). آیه ۵.

(۴). آیه ۶۷.

(۵). آیه ۴۰.

(۶). بقره / ۱۸۷؛ جن / ۱۸.

(۷). بقره / ۱۱۴؛ توبه / ۱۷ و ۱۸؛ حج / ۴۰.

(۸). مائده / ۸۹ و ۹۵؛ کهف / ۷۹.

(۹).

بقره/ ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۱۵؛ نساء/ ۸ و ۳۶؛ انفال/ ۴۱؛ توبه/ ۶۰؛ نور/ ۲۲؛ حشر/ ۷.

(۱۰). توبه/ ۲۴ و ۴۵؛ ابراهیم/ ۴۵؛ صف/ ۱۲.

(۱۱). طه/ ۱۲۸؛ قصص/ ۵۸؛ عنکبوت/ ۳۸؛ سجده/ ۲۶؛ احقاف/ ۲۵.

(۱۲). کهف/ ۳۱؛ حشر/ ۲۳.

(۱۳). آیه ۵۲.

(۱۴). بقره/ ۱۱۱ و ۱۳۵ و ۱۴۰؛ مائده/ ۱۴ و ۸۲.

(۱۵). بقره/ ۶۲ و ۱۱۳ و ۱۲۰؛ مائده/ ۱۸ و ۵۱ و ۶۹؛ توبه/ ۳۰؛ حج/ ۱۷.

(۱۶). س: + و.

(۱۷). انعام/ ۱۰۴؛ اعراف/ ۲۰۳؛ جاثیه/ ۲۰.

(۱۸). فصّلت/ ۱۲؛ ملک/ ۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۹۱

و بعد از طاء: سلطن «۱» و سلطنا «۲» و شیطن «۳» و الشیطن و شیطنا «۴»، و به قول ابو داود حطما «۵».

و بعد از ظاء: تظھرون «۶» و تظھرا «۷».

و بعد از عین: تعلی «۸»، فتعلی «۹» همه جا. و علم الغیب «۱۰» و علم همه، و فی المیعد در انفال «۱۱».

و بعد از قاف: و سقیه الحاجّ «۱۲».

و بعد از کاف: کاتب بالعدل «۱۳» و لا یأب کاتب «۱۴» و لم تجدوا کاتباً «۱۵» و کاتب و لا شهید «۱۶» و کراما کاتبین «۱۷» در

همه خلاف است. و حذف از کاتبین اکثر است و از باقی اقل. و سکری «۱۸».

و بعد از لام: أولئک و أولئکم و لکن و لکنه و لکنکم و لکنی

---

(۱). اعراف/ ۷۱؛ یونس/ ۶۸؛ هود/ ۹۶؛ یوسف/ ۴۰؛ ابراهیم/ ۱۰ و ۱۱ و ۲۲؛ حجر/ ۴۲؛ نحل/ ۹۹؛ اسراء/ ۶۵؛ کهف/ ۱۵؛

مؤمنون/ ۴۵؛ نمل/ ۲۱؛ سبأ/ ۲۱؛ صافات/ ۳۰ و ۱۵۶؛ غافر/ ۲۳ و ۳۵ و ۵۶؛ دخان/ ۱۹؛ ذاریات/ ۳۸؛ طور/ ۳۸؛ نجم/ ۲۳؛

الرحمن / ٣٣.

(٢). آل

- عمران / ١٥١؛ نساء / ٩١ و ١٤٤ و ١٥٣؛ انعام / ٨١؛ اعراف / ٣٣؛ اسراء / ٣٣ و ٨٠؛ حج / ٧١؛ قصص / ٣٥؛ روم / ٣٥.
- (٣). حجر / ١٧؛ حج / ٣؛ صافات / ٧؛ تكوير / ٢٥.
- (٤). نساء / ١١٧؛ زخرف / ٣٦.
- (٥). زمر / ٢١؛ واقعه / ٦٥؛ حديد / ٢٠.
- (٦). بقره / ٨٥؛ احزاب / ٤.
- (٧). قصص / ٤٨؛ تحريم / ٤.
- (٨). انعام / ١٠٠؛ يونس / ١٨؛ نحل / ١ و ٣؛ اسراء / ٤٣؛ نمل / ٦٣؛ قصص / ٦٨؛ روم / ٤٠؛ زمر / ٦٧؛ جن / ٣.
- (٩). اعراف / ١٩٠؛ طه / ١١٤؛ مؤمنون / ٩٢ و ١١٦.
- (١٠). انعام / ٧٣؛ توبه / ٩٤ و ١٠٥؛ رعد / ٩؛ مؤمنون / ٩٢؛ سجده / ٦؛ سبأ / ٣؛ فاطر / ٣٨؛ زمر / ٤٦؛ حشر / ٢٢؛ جمعه / ٨؛ تغابن / ١٨؛ جن / ٢٦.
- (١١). آيه ٤٢.
- (١٢). توبه / ١٩.
- (١٣). بقره / ٢٨٢.
- (١٤). همان.
- (١٥). بقره / ٢٨٣.
- (١٦). بقره / ٢٨٢.
- (١٧). انفطار / ١١.
- (١٨). نساء / ٤٣؛ حج / ٢.

منهل العطشان في رسم أحرف القرآن (گنجينه بهارستان ٢)، ص: ١٩٢

و لكن لا و مانند اينها. و الملائكه و ملكه و ملكته و السلم «١» و سلما «٢» و سلم «٣» و إله و إلهنا «٤» و إلهكم «٥» و إلهه «٦» و اللعنون «٧» و من اللعين «٨» و اللت «٩» و ملقوا الله «١٠» و ملقوه «١١» و فمليقيه «١٢» و يلقوا «١٣» همه جا، و التي يأتين «١٤»، و



همه جمع «۱۵»، و الّٰثی «۱۶» هر شش «۱۷»، و ثلث «۱۸» و ثلثه «۱۹» و ثلثین «۲۰» و ثلثون «۲۱» و غلم «۲۲» و بغلم «۲۳» و لغمین «۲۴» و خلّف «۲۵» و إلفهم «۲۶»، و در این لفظ یاء ننوخته اند و قرائت ابو جعفر موافق صریح رسم است. و لثیلاف «۲۷» را بر این صورت نوشته اند. و السّلسل «۲۸»، و سلسلا «۲۹» و الخلق

(١). نساء / ٩٤؛ مائده / ١٦؛ انعام / ١٢٧؛ يونس / ٢٥؛ مريم / ٢٣؛ طه / ٧؛ حشر / ٢٣.

(٢). هود / ٦٩؛ حجر / ٥٢؛ مريم / ٦٢؛ انبياء / ٦٩؛ فرقان / ٦٣ و ٧٥؛ ذاريات / ٢٥؛ واقعه / ٢٥ و ٢٦.

(٣). انعام / ٥٤؛ اعراف / ٤٦؛ يونس / ١٠؛ هود / ٤٨ و ٦٩؛ رعد / ٢٤؛ ابراهيم / ٢٣؛ حجر / ٤٦؛ نحل / ٣٢؛ مريم / ١٥ و ٤٧؛ نمل / ٥٩؛ قصص / ٥٥؛ احزاب / ٤٤؛ يس / ٥٨؛ صافات / ٧٩ و ١٠٩ و ١٢٠ و ١٣٠ و ١٨١؛ زمر / ٧٣؛ زخرف / ٨٩؛ ق / ٣٤؛ ذاريات / ٢٥؛ واقعه / ٩١؛ قدر / ٥.

(٤). عنكبوت / ٤٦.

(٥). بقره / ١٦٣؛ نحل / ٢٢؛ كهف / ١١٠؛ طه / ٨٨ و ٨٩؛ انبياء / ١٠٨؛ حج / ٣٤؛ عنكبوت / ٤٦؛ صافات / ٤؛ فصلت / ٦.

(٦). فرقان / ٤٣؛ جاثيه / ٢٣.

(٧). بقره / ١٥٩.

(٨). انبياء / ٥٥.

(٩). نجم / ١٩.

(١٠). بقره / ٢٤٩.

(١١). بقره / ٢٢٣.

(١٢). انشقاق / ٦.

(١٣). زخرف / ٨٣؛ طور / ٤٥؛ معارج / ٤٢.

(١٤). نساء / ١٥.

(١٥). نساء / ٢٣ و ٣٤ و ١٢٧؛ يوسف / ٥٠؛ نور / ٦٠؛ احزاب / ٥٠.

(١٦). كهف / ٢٥؛ مريم / ١٠؛ نور / ٥٨؛ فاطر / ١؛ زمر / ٦؛ مرسلات / ٣٠.

(١٧). س: چهار.

(١٨). احزاب / ٤؛ مجادله / ٢؛ طلاق / ٤.

(١٩). بقره / ١٩٦ و ٢٢٨؛ آل عمران / ٤١ و ١٢٤؛ نساء / ١٧١؛ مائده / ٧٣ و ٨٩؛ توبه / ١١٨؛ هود / ٦٥؛ كهف / ٢٢؛ واقعه / ٧؛  
مجادله / ٧؛ طلاق / ٤.

(٢٠). اعراف / ١٤٢.

(٢١). احقاف / ١٥.

(٢٢). آل عمران / ٤٠؛ يوسف / ١٩؛ كهف / ٧٤ و ٨٠؛ مريم / ٨ و ١٩ و ٢٠.

(٢٣). حجر / ٥٣؛ مريم / ٧؛ صافات / ١٠١؛ ذاريات / ٢٨.

(٢٤). كهف / ٨٢.

(٢٥). انعام / ١٦٥؛ يونس / ١٤ و ٧٣؛ فاطر / ٣٩.

(٢٦). قريش / ٢.

(٢٧). قريش / ١. صحيح آن لايلف است.

(٢٨). غافر / ٧١.

(٢٩). انسان / ٤.

(٣٠). حجر / ٨٦؛ يس / ٨١.

(٣١). ابراهيم / ٥٢؛ احقاف / ٣٥.

منهل العطشان في رسم أحرف القرآن (گنجينه

و البلق «۱» و بلغا «۲». و همچنين هرگاه كه الف ميان دو لام واقع شود مثل الضلل «۳» و ضلل «۴» و ضللا «۵» و الضلله «۶» و ظللهم «۷» و ظللها «۸» و خلل الديار «۹» و أغللا «۱۰» و الأغلل «۱۱» و ذو الجلل «۱۲».

و بعد از ميم: الرّحمن همه جا، و السّموت و سموت همه، و ثمنيه «۱۳» و ثمنين «۱۴» و ثمنى حجج «۱۵» و هامن «۱۶».

و بعد از هاء: أنهر و الأنهر و أيه المؤمنون «۱۷» و أيه الثقلن «۱۸» و يأيه السّحر «۱۹». و هئات تنبيه مثل هذا و هذان و هتين «۲۰» و هؤلاء و هذه و هأنتم «۲۱» و أهكذا «۲۲». و همچنين است حكم ههنا «۲۳»، و اگرچه در اين كتب تصريح به آن نکرده اند از برای آنکه «ها» در اول وی از برای تنبيه است و وقف بر «ها»

---

(۱). آل عمران / ۲۰؛ مائده / ۹۲ و ۹۹؛ رعد / ۴۰؛ نحل / ۳۵ و ۸۲؛ نور / ۵۴؛ عنكبوت / ۱۸؛ يس / ۱۷؛ شوری / ۴۸؛ تغابن / ۱۲.

(۲). انبياء / ۱۰۶؛ جن / ۲۳.

(۳). یونس / ۳۲؛ ابراهيم / ۱۸؛ حج / ۱۲؛ سبأ / ۸.

(۴). آل عمران / ۱۶۴؛ انعام / ۷۴؛ اعراف / ۶۰؛ يوسف / ۸ و ۳۰؛ رعد / ۱۴؛ ابراهيم / ۳؛ مريم / ۳۸؛ انبياء / ۵۴؛ شعراء / ۹۷؛ قصص / ۸۵؛ لقمان / ۱۱؛ سبأ / ۲۴؛ يس / ۲۴ و ۴۷؛ زمر / ۲۲؛ غافر / ۲۵ و ۵۰؛ شوری / ۱۸؛ زخرف / ۴۰؛ احقاف / ۳۲؛ ق / ۲۷؛ قمر / ۲۴ و ۴۷؛ جمعه / ۳؛ ملک / ۹ و ۲۹.

(۵). نساء / ۶۰ و ۱۱۶ و ۱۳۶ و ۱۶۷؛ احزاب / ۳۶؛ نوح / ۲۴.

(۶). بقره / ۱۶ و ۱۷۵؛ نساء / ۴۴؛ اعراف / ۳۰ و ۶۱.

نحل / ۳۶؛ مریم / ۷۵.

(۷). رعد / ۱۵.

(۸). انسان / ۱۴.

(۹). اسراء / ۵.

(۱۰). یس / ۸؛ انسان / ۴.

(۱۱). اعراف / ۱۵۷؛ رعد / ۵؛ سبأ / ۳۳؛ غافر / ۷۱.

(۱۲). الرحمن / ۲۷.

(۱۳). انعام / ۱۴۳؛ زمر / ۶؛ حاقه / ۷ و ۱۷.

(۱۴). نور / ۴.

(۱۵). قصص / ۲۷.

(۱۶). قصص / ۶ و ۸ و ۳۸؛ عنکبوت / ۳۹؛ غافر / ۲۴ و ۳۶.

(۱۷). نور / ۳۱. نافع و ابن کثیر و ابن عامر و عاصم و حمزه و ابو جعفر و خلف ایّه وقف کرده اند.

(۱۸). الرحمن / ۳۱. نافع و ابن کثیر و ابن عامر و عاصم و حمزه و ابو جعفر و خلف ایّه وقف کرده اند.

(۱۹). زخرف / ۴۹. نافع و ابن کثیر و ابن عامر و عاصم و حمزه و ابو جعفر و خلف ایّه وقف کرده اند. منهل العطشان فی رسم

أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲) ۱۹۳ باب در ذکر کلماتی که حذف الف از ایشان در همه مصاحف مطرد است ..... ص :

۱۸۸

(۲۰). قصص / ۲۷.

(۲۱). آل عمران / ۶۶ و ۱۱۹؛ نساء / ۱۰۹؛ محمد / ۳۸.

(۲۲). نمل / ۴۲.

(۲۳). آل عمران / ۱۵۴؛ مائده / ۲۴؛ شعراء / ۱۴۶؛ حاقه / ۳۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۹۴

نشايد و اگرچه کلمه مستقل است از جهت اتصال خطّی.

و بعد از واو: السّموت و سموت همه الّا در حم السّجده «۱».

و بعد از یاء: یوم القیمه همه جا، و همچنین آیتنا الّا ثانی و ثالث یونس: و إذا تتلى عليهم آیاتنا «۲» و مکرفی آیاتنا «۳». و آیات مطلقا معرّف و منکر و مضاف و مجرّد.

و همچنین بعد از یاء ندا مثل یأیها و یآدم و یموسی و یعیسی و ینوح و یشعیب و یهرون و یلوط و یهود و یصالح و یبنی و یبنی

و يقوم و يمعشر و يأولى الأبصر و [أولى] الألب و يأخت و يابراهيم و ينار و يفرعون و يهامن و يداود و يذا القرنين و يحسرتى و يأسفى و يحسره على العباد «٤» و يويلتى و يليت و يليتتى.

و بر ياء نیز وقف نکنند و او را از منادى جدا نساژند از جهت اتصال خطى.

و همچنين اتفاق است در حذف الف از اسماء اعجميه مستعمله «٥» مثل إبراهيم و إسمعيل و عمران و إسحق و هرون و لقمن. و همچنين از سليمان و صلح و ملك اگرچه اعجمى نيستند. و در ميكيل «٦» البته محذوف است با وجود آنكه كثير الاستعمال نيست. و در غير مستعمله اثبات باشد مثل طالوت «٧» و جالوت «٨» و ياجوج «٩» و ماجوج «١٠». و در هاروت «١١» و ماروت «١٢» و هامن «١٣»

---

(١). آيه ١٢.

(٢). آيه ١٥.

(٣). آيه ٢١.

(٤). يس / ٣٠.

(٥). منظور كثير الاستعمال است.

(٦). بقره / ٩٨.

(٧). بقره / ٢٤٧ و ٢٤٩.

(٨). بقره / ٢٤٩ و ٢٥٠ و ٢٥١.

(٩). كهف / ٩٤؛ انبياء / ٩٦. حمزه و كسائى و نافع و ابن عامر و ابو عمرو و ابن كثير و ابو جعفر به تسهيل خوانده اند.

(١٠). همان. حمزه و كسائى و نافع و ابن عامر و ابو عمرو و ابن كثير و ابو جعفر به تسهيل خوانده اند.

(١١). بقره / ١٠٢.

(١٢). همان.

(١٣). قصص / ٣٨؛ غافر / ٣٦.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۹۵

و قارون «۱»، اختلاف است و اکثر بر اثباتند. و مراد از الف هامن، الف بعد از هاء است و گر «۲» نه در الف بعد از میم حذف مطرد است.

و اتفاق است بر اثبات الف داود از جهت آنکه



واوی از او انداخته اند. و در اکثر مصاحف اسرائیل نیز الفش ثابت است از برای آنکه یاء صورت همزه انداخته اند.

و همچنین اتفاق است بر حذف الف از جمع سالم خواه مذکر باشد خواه مؤنث:

العلمین و الصّیبرین و الصّیدقین و القنتین و الفسقین و المنفقین و الکفرین و الشّیطن و الظّلمون و الخسرون و السّیحرون و الکفرون و المسلمت، و المؤمنت و الطّیبت و الخیثت و الظّلمت و ظلّمت و المتصدّقت و ثیبت و الغرفت.

و در مشدّد و مهموز هردو جمع خلاف است مثل الخائنین و خائفین و الصّیئمین و الضّالّین و الظّانّین و العادّین و حافّین و سّحت و الصّمت و تّبت و الصّفّت.

و آنچه در دو الف جمع شوند هردو را حذف باید کرد مثل الصّیلمحت و الحفظت و الصّیدقت و التّزعت و النّفثت و غیبت و المنفقت و یبست. و بعضی الف اول را در این اصل اثبات کرده اند و در تنزیل به اثبات اول از یابست دو گانه قائل شده، و همچنین در رسالته مائده «۳»، و ترجیح اثبات کرده در قدور رسیت «۴» و النّخل باسقت «۵». و در نحسات «۶» و حواریین «۷» البتّه اثبات کرده است.

و همچنین حذف کرده است در ربّائیون «۸» و ربّائیین «۹» و بنات در انعام «۱۰» و نحل «۱۱» و طور «۱۲». و در سوءات «۱۳» و روضات الجنّات «۱۴» هردو یعنی مضاف

---

(۱). قصص / ۷۶ و ۷۹؛ عنکبوت / ۳۹؛ غافر / ۲۴.

(۲). س: و اگر.

(۳). آیه ۶۷. به قرائت ابن عامر و نافع.

(۴). سبأ / ۱۳.

(۵). ق / ۱۰.

(۶). فضّلت / ۱۶.

(۷). مائده / ۱۱۱؛ صف / ۱۴.

(۸). مائده / ۴۴ و ۶۳.

(۹). آل عمران / ۷۹.

(۱۰). آیه ۱۰۰.

(۱۱). آیه ۵۷.

(۱۲). آیه ۳۹.

(۱۳).

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۹۶

و مضاف الیه، دانی و ابو داود خلاف دارند. و همچنین علی بیئت منه «۱» و فاکهون هر جا که بیاید «۲»، و کتبین در انفطار «۳».

از ابو داود در فعّالون حذف است و فعّالین نیز الّا جبارین «۴». و هم از وی محذوف است خسئین «۵» و خطئون «۶» و خطئین «۷» غیر از اول یوسف «۸». و هم از وی محذوف است الصّابئون «۹» و الصّابئین «۱۰» و طاغین «۱۱» و غوین «۱۲» و رعون «۱۳» هردو. از وی و دانی طاغون «۱۴» مثبت است. و از جمله آنچه نونش به اضافه محذوف است بلغوه «۱۵» و بلغیه «۱۶» و صلح المؤمنین «۱۷» این هر سه از ابو داود محذوف است.

و حذف در مشدّد و مهموز مؤنّث اکثر است.

و قید کثیر الدّور که در مقنع و عقيله کرده اند فائده چندان ندارد از برای آنکه بعضی از کلمات آن است که به غیر از یک لفظ نیست و حذف الفش مقرّر است مثل الغرمین «۱۸» و الغفرین «۱۹» و دخرین «۲۰» و ثبیت «۲۱» و الولدات «۲۲».

و اگر مهموز اللام باشد یا ناقص هم در آن خلاف است مثل العادون «۲۳» و طاغون «۲۴» و طاغین «۲۵» و القالین «۲۶» و فمالئون «۲۷» و الخاطئون «۲۸» و خاطئین «۲۹» و خاسئین «۳۰».

---

(۱). فاطر / ۴۰. به قرائت ابن عامر و نافع و کسائی و ابو جعفر و یعقوب و شعبه.

(۲). یس / ۵۵؛ دخان / ۲۷؛ طور / ۱۸.

(۳). آیه ۱۱.

(۴). مائده / ۲۲؛ شعراء / ۱۳۰.

(۵). بقره / ۶۵؛

اعراف / ١٦٦.

(٦). حاقّه / ٣٧.

(٧). يوسف / ٩١ و ٩٧؛ قصص / ٨.

(٨). آيه ٢٩.

(٩). مائده / ٦٩.

(١٠). بقره / ٦٢؛ حج / ١٧.

(١١). صافات / ٣٠؛ ص / ٥٥؛ قلم / ٣١؛ نبا / ٢٢.

(١٢). اعراف / ١٧٥؛ حجر / ٤٢؛ شعراء / ٩١؛ صافات / ٣٢.

(١٣). مؤمنون / ٨؛ معارج / ٣٢.

(١٤). ذاريات / ٥٣؛ طور / ٣٢.

(١٥). اعراف / ١٣٥.

(١٦). نحل / ٧؛ غافر / ٥٦.

(١٧). تحريم / ٤.

(١٨). توبه / ٦٠.

(١٩). اعراف / ١٥٥.

(٢٠). نمل / ٨٧؛ غافر / ٦٠.

(٢١). تحريم / ٥.

(٢٢). بقره / ٢٣٣.

(٢٣). مؤمنون / ٧؛ شعراء / ١٦٦؛ معارج / ٣١.

(٢٤). ذاريات / ٥٣؛ طور / ٣٢.

(۲۵). صافّات / ۳۰؛ ص / ۵۵؛ قلم / ۳۱؛ نبأ / ۲۲.

(۲۶). شعراء / ۱۶۸.

(۲۷). صافّات / ۶۶؛ واقعه / ۵۳.

(۲۸). حاقّه / ۳۷.

(۲۹). یوسف / ۲۹ و ۹۱ و ۹۷؛ قصص / ۸.

(۳۰). بقره / ۶۵؛ اعراف / ۱۶۶.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۹۷

و اشارتی از پیش رفت. و در فارهین «۱» و حاذرون «۲» نیز خلاف است. و ابو داود بر اثبات داخرین «۳» است.

و حافظ ابو عمرو شیاطین را از افراد جمع سالم شمرده و بر وی اعتراض کرده اند و اگرچه ظاهراً وارد می نماید اما وارد نیست بلکه از جمله دقت نظر و رزانت رأی و حذاقت اوست تمثیل به این کلمه، بنابر آنکه قرائت امام الأئمه و قدوه التابعین و سید العلماء حسن بصری «۴» - رحمه الله - این کلمه داخل جمع سالم است چه نون شیاطین در قرائت وی مفتوح است و در حال رفع به او خوانده: و أتبعوا ما تتلوا الشیاطون «۵» «۶» و ما تنزلت به الشیاطون «۷». و از این جهت این ضعیف نیز این کلمه را داخل جموع سالمه کرد تبعاً للحافظ - رحمه الله - و همانا معترض از این نکته ذاهل بوده. و الله أعلم.

و در صدر باب که حذف الف

بر سبیل اطّراد مذکور شده بعد از حروف معجم به ترتیب مر حرفی که در آنجا مذکور نشده و از این اواخر معلوم توان کرد.

## فصل

و در الف مثنی هر گاه که در حشو باشد حذف مطّرد است مثل هذن «۸» و الذّن «۹» و فذنک برهانن «۱۰» و رجن «۱۱» و امرأتین «۱۲» و سحرن «۱۳» و ما یعلّمن «۱۴» و ترزقنه «۱۵» و یحکمن «۱۶» و یقتلن «۱۷» و أضلّنا من الجنّ «۱۸» خواه که الف اسم باشد خواه حرف، الّا در یک قول از ابو داود. و در تکذّبن سوره الرّحمن خلاف است.

---

(۱). شعراء / ۱۴۹.

(۲). شعراء / ۵۶.

(۳). نمل / ۸۷؛ غافر / ۶۰.

(۴). حسن بن یسار (متوفی ۱۱۰ ه. ق) امام بصریان بود. او عالم و فقیه و سخنور و شجاع و زاهد بود. وی در مدینه به دنیا آمد و زیر نظر امام علی (ع) پرورش یافت. حسن بصری در بصره در گذشت. از آثار او می توان به فضائل مکه اشاره کرد. (ر. ک: الأعلام، ج ۲، ص ۲۲۶).

(۵). س: الشیاطین.

(۶). بقره / ۱۰۲.

(۷). شعراء / ۲۱۰.

(۸). طه / ۶۳؛ حج / ۱۹.

(۹). نساء / ۱۶.

(۱۰). قصص / ۳۲.

(۱۱). مائده / ۲۳.

(۱۲). بقره / ۲۸۲.

(۱۳). طه / ۶۳.

(۱۴). بقره / ۱۰۲.

(۱۵). یوسف / ۳۷.

(۱۶). انبیاء / ۷۸.

(۱۷). قصص / ۱۵.

(۱۸). فصلت / ۲۹.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۹۸

و همچنین حذف مطّرد است بعد از نون ضمیر جمع متکلم به شرط آنکه در حشو باشد مثل أنجینکم «۱» و وعدنکم «۲» و رزقنکم «۳» و ممّا رزقنهم «۴» «۵» و أهلکنها «۶» و جعلنھا «۷» و آتینکم «۸» و آتینه «۹» و علّمنه «۱۰» و ففهمنھا «۱۱» و آتینک «۱۲» و أرسلنک «۱۳» و أنشأنهنّ

«۱۴» و فجعلنهنّ «۱۵» و فرشنها «۱۶» و بنینها «۱۷» و هرچه از این قبیل است.

## فصل

و خلاف نیست در کتابت الفات وصل که در لفظ ساقط می باشند مثل فارهبون «۱۸»، و فاتقون «۱۹» و واتخذوا «۲۰» و اجتنوا «۲۱» «۲۲» الّا در پنج کلمه که مجموع مصاحف متفقند بر حذف آن. اوّل لفظ بسم الله هر جا که باشد. اما در باسم ربّك «۲۳» ثابت

---

(۱). بقره / ۵۰؛ اعراف / ۱۴۱؛ طه / ۸۰.

(۲). طه / ۱۰.

(۳). بقره / ۵۷ و ۱۷۲ و ۲۵۴؛ اعراف / ۱۶۰؛ طه / ۸۱؛ روم / ۲۸؛ منافقون / ۱۰.

(۴). س: ما رزقناهم.

(۵). بقره / ۳؛ انفال / ۳؛ رعد / ۲۲؛ ابراهیم / ۳۱؛ نحل / ۵۶؛ حج / ۳۵؛ قصص / ۵۴؛ سجده / ۱۶؛ فاطر / ۲۹؛ شوری / ۳۸.

(۶). اعراف / ۴؛ انبیاء / ۶ و ۹۵؛ حج / ۴۵.

(۷). انبیاء / ۹۱؛ حج / ۳۶؛ عنکبوت / ۱۵.

(۸). بقره / ۶۳ و ۹۳؛ اعراف / ۱۷۱.

(۹). مائده / ۴۶؛ اعراف / ۱۷۵؛ یوسف / ۲۳؛ نحل / ۱۲۲؛ کهف / ۶۵ و ۸۴؛ مریم / ۱۲؛ انبیاء / ۷۴ و ۸۴؛ قصص / ۱۴ و ۷۶؛

عنکبوت / ۲۷؛ ص / ۲۰؛ حدید / ۲۷.

(۱۰). یوسف / ۶۸؛ کهف / ۶۵؛ انبیاء / ۸۰؛ یس / ۶۹.

(۱۱). انبیاء / ۷۹.

(۱۲). حجر / ۸۷؛ طه / ۹۹.

(۱۳). بقره / ۱۱۹؛ نساء / ۷۹ و ۸۰؛ رعد / ۳۰؛ اسراء / ۵۴ و ۱۰۵؛ انبیاء / ۱۰۷؛ فرقان / ۵۶؛ احزاب / ۴۵؛ سبأ / ۲۸؛ فاطر / ۲۴؛ شوری /

۴۸؛ فتح / ۸.



(۱۴). واقعه / ۳۵.

(۱۵). واقعه / ۳۶.

(۱۶). ذاریات / ۴۸.

(۱۷). ق / ۶؛ ذاریات / ۴۷.

(۱۸). بقره / ۴۰؛ نحل / ۵۱.

(۱۹). بقره / ۴۱؛ نحل / ۲؛ مؤمنون / ۵۲؛ زمر / ۱۶.

(۲۰). بقره / ۱۲۵.

(۲۱). س: - و.

(۲۲). نحل / ۳۶؛ حج / ۳۰.

(۲۳). واقعه / ۷۴ و ۹۶؛ حاقه / ۵۲؛ علق / ۱.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (کنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۹۹

باشد. دوّم هر گاه که همزه وصل مکسور باشد

و همزه استفهام بر وی درآمده مثل قل أتخذتم «۱» و جدید أفتري «۲» و أصطفى البنات «۳». و در مواضع شش گانه که مفتوح است و اول آن الذکرین «۴» است همچنین. لیکن اختلاف است در آنکه ثابت در این موضع همزه وصل است یا استفهام و در مکسورات همزه استفهام ثابت است البته.

و خلاف است از ابو داود در قل أفتخذتم «۵». سوّم هر گاه که همزه وصل بر همزه ساکنه داخل شود و پیش از وی واو یا فاء باشد مثل و أتوا البيوت «۶» و و أتمروا «۷» و فأتوا بسوره «۸» [و] فأت بها «۹». و این نزد حافظ ابو عمرو و ابو داود است. و اگر به جای واو و فاء، ثمّ باشد یا کلمه که بر آن سکوت توان کرد لابد باشد از اثبات همزه وصل مثل ثمّ اتتوا صفاً «۱۰» و قال اثتونی بأخ «۱۱» و الملک اثتونی «۱۲» و لقاءنا ائت «۱۳» و یصالح اثتنا «۱۴» و الذی اؤتمن «۱۵».

چهارم امر حاضر از سؤال هر گاه که مسبوق باشد به واو یا فاء مثل و سئل «۱۶»، و سئلوا «۱۷»، فسئلوا «۱۸».

پنجم همزه مصاحبه لام تعریف هر گاه که مسبوق باشد بر لام جازه یا لام تأکید مثل و لله الأسماء «۱۹» و فله العزه «۲۰» و للذی أنعم الله «۲۱» و للذی بیکه «۲۲» و للذار الآخره «۲۳».

و این نیز به قول دانی و ابو داود است.

و اجماع است کتاب را در رسم الف «ابن» خواه که صفت واقع شود خواه خیر مثل

---

(۱). بقره / ۸۰.

(۲). سبأ / ۷ و ۸.

(۳). صافات / ۱۵۳.

(۴). انعام / ۱۴۳ و ۱۴۴.

(۵). رعد / ۱۶.

(۶). بقره / ۱۸۹.

(۷). طلاق /

(۸). بقره / ۲۳؛ یونس / ۳۸.

(۹). بقره / ۲۵۸؛ اعراف / ۱۰۶.

(۱۰). طه / ۶۴.

(۱۱). یوسف / ۵۹.

(۱۲). یوسف / ۵۰ و ۵۴.

(۱۳). یونس / ۱۵.

(۱۴). اعراف / ۷۷.

(۱۵). بقره / ۲۸۳.

(۱۶). یوسف / ۸۲؛ زخرف / ۴۵.

(۱۷). نساء / ۳۲؛ ممتحنه / ۱۰.

(۱۸). نحل / ۴۳؛ انبیاء / ۷.

(۱۹). اعراف / ۱۸۰.

(۲۰). فاطر / ۱۰.

(۲۱). احزاب / ۳۷.

(۲۲). آل عمران / ۹۶.

(۲۳). انعام / ۳۲.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۰۰

عیسی ابن مریم «۱» و المسیح ابن مریم «۲»، و کلمات الآن را با حذف الفی که بعد از وی است بر این صورت الثن «۳» غیر از سوره جن «۴». و عادا الأولى «۵» بر این صورت عادا لولی چنانچه قرائت نافع و ابو عمرو است «۶». و أصحاب الأیکه «۷» مذکور شدند.

## باب در بیان آنچه یاء از آن حذف کرده اند و اکتفا به کسره که پیش از وی است کرده در غیر معنی ندا

در بقره فارهبون «۸» [و] فاتّقون «۹» و ولا تکفرون «۱۰» و دعوه الدّاع إذا دعان «۱۱» و واتّقون یاأولی «۱۲».

و در عمران و من اتّبعن «۱۳» و أطیعون «۱۴» و خافون «۱۵».

و در نساء و سوف یؤت الله «۱۶».

و در مائده و اخشون الیوم «۱۷»، و اخشون و لا «۱۸».

و در انعام یقض الحقّ «۱۹» در قرائت ابو عمرو و موافقان «۲۰»، و قد هدان «۲۱».

و در اعراف ثمّ کیدون فلا تنظرون «۲۲».

و در یونس و لا تنظرون «۲۳» و ننج المؤمنین «۲۴».

---

(۱). بقره/ ۸۷ و ۲۵۳؛ آل عمران/ ۴۵؛ نساء/ ۱۵۷ و ۱۷۱؛ مائده/ ۷۸ و ۱۱۰ و ۱۱۲ و ۱۱۴ و ۱۱۶؛ مریم/ ۳۴؛ احزاب/ ۷؛ صف/ ۱۴ و ۶.

(۲). مائده/ ۱۷ و ۷۲ و ۷۵؛ توبه/ ۳۰ و ۳۱.

(۳). بقره/ ۷۱ و ۱۸۷؛ نساء/ ۱۸؛ انفال/ ۶۶؛ یوسف/ ۵۱.

(۴). آیه ۹.

(۵). نجم/ ۵۰.

(۶). ابو جعفر و یعقوب نیز اینگونه خوانده اند.

(۷).

حجر / ٧٨؛ شعراء / ١٧٦؛ ص / ١٣؛ ق / ١٤.

(٨). آيه ٤٠.

(٩). آيه ٤١.

(١٠). آيه ١٥٢.

(١١). آيه ١٨٦.

(١٢). آيه ١٩٧.

(١٣). آيه ٢٠.

(١٤). آيه ٥٠.

(١٥). آيه ١٧٥.

(١٦). آيه ١٤٦.

(١٧). آيه ٣.

(١٨). آيه ٤٤.

(١٩). آيه ٥٧.

(٢٠). حمزه و كسائي و ابن عامر.

(٢١). آيه ٨٠.

(٢٢). آيه ١٩٥.

(٢٣). آيه ٧١.

(٢٤). آيه ١٠٣.

منهل العطشان في رسم أحرف القرآن (كنجينه بهارستان ٢)، ص: ٢٠١

و در هود فلا تسئلن «٢٥» و ثم لا تنظرون «٢٦»، و لا تخزون في «٢٧»، يوم يأت لا «٢٨».

و در یوسف فأرسلون «۲۹»، و لا تقریون «۳۰»، حتی توتون «۳۱»، أن تفندون «۳۲».

و در رعد الكبير المتعال «۳۳»، متاب «۳۴»، مآب «۳۵»، عقاب «۳۶».

و در ابراهیم وعید «۳۷»، أشرکتمون «۳۸»، تقبل دعاء «۳۹».

و در حجر فلا تفضحون «۴۰» و لا تخزون «۴۱».

و در نحل فاتقون «۴۲» و فارهبون «۴۳».

و در اسراء لئن أخرتن «۴۴» و المهتد «۴۵».

و در كهف المهتد «۴۶» و أن یهدین «۴۷»، إن ترن «۴۸»، أن یؤتین «۴۹»، أن تعلمن «۵۰»، ما کنا نبغ «۵۱».

و در طه ألا تتبعن «۵۲».

و در انبیاء فاعبدون «۵۳»، فلا تستعجلون «۵۴» و أنا ربکم فاعبدون «۵۵».

و در حجّ و الباد «۵۶»، نکیر «۵۷»، لهاد الذین «۵۸».

و در فلاح «۵۹» بما کذبون «۶۰» هردو، فاتقون «۶۱»، أن یحضرون «۶۲»، ربّ

---

(۲۵). آیه ۴۶.

(۲۶). آیه ۵۵.

(۲۷). آیه ۷۸.

(۲۸). آیه ۱۰۵.

(۲۹). آیه ۴۵.

(۳۰). آیه ۶۰.

(۳۱). آیه ۶۶.

(۳۲). آیه ۹۴.

(۳۳). آیه ۹.

(۳۴). آیه ۳۰.

(۳۵). آیه ۳۶.

(۳۶). آیه ۳۲.

(۳۷). آیه ۱۴.

(۳۸). آیه ۲۲.

(۳۹). آیه ۴۰.

(۴۰). آیه ۶۸.

(۴۱). آیه ۶۹.

(۴۲). آیه ۲.

(۴۳). آیه ۵۱.

(۴۴). آیه ۶۲.

(۴۵). آیه ۹۷.

(۴۶). آیه ۱۷.

(۴۷). آیه ۲۴.

(۴۸). آیه ۳۹.

(۴۹). آیه ۴۰.

(۵۰). آیه ۶۶.

(۵۱). آیه ۶۴.

(۵۲). آیه ۹۳.

(۵۳). آیہ ۲۵.

(۵۴). آیہ ۳۷.

(۵۵).



آیه ۹۲.

(۵۶). آیه ۲۵.

(۵۷). آیه ۴۴.

(۵۸). آیه ۵۴.

(۵۹). نام دیگر سوره مؤمنون.

(۶۰). آیات ۲۶ و ۳۹.

(۶۱). آیه ۵۲.

(۶۲). آیه ۹۸.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۰۲

ارجعون «۱»، و لا تکلمون «۲».

و در شعراء أن یکذبون «۳»، أن یقتلون «۴»، فهو یهدین «۵»، و یسقین «۶»، یشفین «۷»، یحییین «۸»، أطيعون «۹» هشت گانه، قومی کذبون «۱۰».

و در نمل واد التمل «۱۱»، أتمدون «۱۲»، فما آتین الله «۱۳»، حتی تشهدون «۱۴».

و در قصص أن یقتلون «۱۵»، أن یکذبون «۱۶».

و در عنکبوت فاعبدون «۱۷».

و در روم بهد العمی «۱۸».

و در سبأ کالجواب «۱۹» و نکیر «۲۰».

و در فاطر نکیر «۲۱».

و در یس إن یردن الرّحمن «۲۲»، و لا ینقذون «۲۳»، فاسمعون «۲۴».

و در و الصّافات لتردین «۲۵»، سیهدین «۲۶»، صال الجحیم «۲۷».

و در ص عذاب «۲۸»، فحقّ عقاب «۲۹».

و در زمر یعبد فاتقون «۳۰»، فبشّر عباد الذین «۳۱».

و در طول «۳۲» کان عقاب «۳۳»، یوم التّلاق «۳۴»، یوم التّناد «۳۵»، یا قوم اتبعون «۳۶».

---

(۱). آیه ۹۹.

(۲). آیه ۱۰۸.

(۳). آیه ۱۲.

(۴). آیه ۱۴.

(۵). آیه ۷۸.

(۶). آیه ۷۹.

(۷). آیه ۸۰.

(۸). آیه ۸۱.

(۹). آیات ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۱۴۴ و ۱۵۰ و ۱۶۳ و ۱۷۹.

(۱۰). آیه ۱۱۷.

(۱۱). آیه ۱۸.

(۱۲). آیه ۳۶.

(۱۳). همان.

(۱۴). آیه ۳۲.

(۱۵). آیه ۳۳.

(۱۶). آیه ۳۴.

(۱۷). آیه ۵۶.

(۱۸). آیه ۸۱.

(۱۹). آیه ۱۳.

(۲۰). آیه ۴۵.

(۲۱). آیه ۲۶.

(۲۲). آیه ۲۳.

(۲۳). همان.

(۲۴). آیه ۲۵.

(۲۵). آیه ۵۶.

(۲۶). آیه ۹۹.

(۲۷). آیه ۱۶۳.

(۲۸). آیه ۸.

(۲۹). آیه ۱۴.

(۳۰). آیه ۱۶.

(۳۱). آیه ۱۷.

(۳۲). نام دیگر سوره غافر.

(۳۳). آیه ۵.

(۳۴). آیه ۱۵.

(۳۵). آیه ۳۲.

(۳۶). آیه ۳۸.

منهل العطشان فى رسم أحرف القرآن (كنجينه بهارستان ٢)، ص: ٢٠٣

و در عشق الجوار «١».

و

در زخرف سیه‌دین «۲»، و اتبعون هذا «۳»، و اطیعون «۴».

و در دخان أن ترجمون «۵»، فاعتزلون «۶».

و در قاف وعید «۷» دو گانه، المناد «۸».

و در و الذاریات لیعبدون «۹»، أن یطعمون «۱۰»، فلا یتعجلون «۱۱».

و در قمر تغن التندر «۱۲» و یدع الداع «۱۳»، إلى الداع «۱۴»، و نذر «۱۵» شش گانه.

و در الرّحمن و له الجوار «۱۶».

و در ملک نذیر «۱۷»، نکیر «۱۸».

و در نوح و اطیعون «۱۹».

و در و المرسلات فکیدون «۲۰».

و در کوّرت الجوار الكنس «۲۱».

و در و الفجر إذا یسر «۲۲»، بالواد «۲۳»، أکرمن «۲۴»، أهانن «۲۵».

و در جحد «۲۶» و لی دین «۲۷».

یاء از این همه ساقط است در مصاحف و وقف بر اینها بی یاء باشد الا در قرائت یعقوب و از برای بعضی موافقان او. و ما سوای این به یاء باشد.

---

(۱). آیه ۳۲.

(۲). آیه ۲۷.

(۳). آیه ۶۱.

(۴). آیه ۶۳.

(۵). آیه ۲۰.

(۶). آیه ۲۱.

(۷). آیات ۱۴ و ۴۵.

(۸). آیه ۴۱.

(۹). آیه ۵۶.

(۱۰). آیه ۵۷.

(۱۱). آیه ۵۹.

(۱۲). آیه ۵.

(۱۳). آیه ۶.

(۱۴). آیه ۸.

(۱۵). آیات ۱۶ و ۱۸ و ۲۱ و ۳۰ و ۳۷ و ۳۹.

(۱۶). آیه ۲۴.

(۱۷). آیه ۱۷.

(۱۸). آیه ۱۸.

(۱۹). آیه ۳.

(۲۰). آیه ۳۹.

(۲۱). آیه ۱۶.

(۲۲). آیه ۴.

(۲۳). آیه ۹.

(۲۴). آیه ۱۵.

(۲۵). همان.

(۲۶). نام دیگر سوره کافرون.

(۲۷). آیه ۶.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۰۴

و ابن انباری از یائات محذوفه از رسم پنج یاء را با نظایر ذکر نکرده: در طه بالواد المقدّس «۱»، و همچنین در و النَّازعات «۲»، و در قصص الواد الأيمن «۳»، و در شعراء معی ربّی سیهیدین «۴»، و در ق یوم یناد «۵». و فرقی نیست میان اینها و

مذکورات فیم تبشرون در حجر «۶»، و تشاقون در نحل «۷» هر که آنها را کسره دهد با اینها ملحق سازد. و نزد فاتح «۸» خارج باشد.

و هر اسم منادی مضاف به یاء متکلم از وی ساقط است در رسم مثل یا قوم و یعباد فأتقون «۹»، یا عباد الذین آمنوا در اول زمر «۱۰» الّا در دو کلمه یکی در عنکبوت یعبادی الذین آمنوا إنّ أرضی «۱۱»، و یکی در زمر یعبادی الذین أسرفوا «۱۲». و در یک حرف اختلاف است یا عباد لا خوف در زخرف «۱۳» در مصاحف اهل حجاز به یاء است و در مصاحف عراق بی یاء.

و از این جمله که مذکور شده هجده کلمه آن است که یاء از جهت ملاقات ساکن محذوف شده، اول آن سوف یؤت الله «۱۴»، و آخرش یا عباد الذین آمنوا اول زمر «۱۵».

و در غیر مذکورات از یائاتی که ملاقی ساکنند ثبوت مقرر است مثل فسوف یأتی الله «۱۶» و انّی أوفی الکیل «۱۷» و یؤتی الحکمه «۱۸» و فما «۱۹» تغنی النذر «۲۰» و إلّا آتی الرحمن «۲۱» و بهادی العمی در نمل «۲۲» و لا نبتغی الجاهلین «۲۳» و ایدی الناس «۲۴»

---

(۱). آیه ۱۲.

(۲). آیه ۱۶.

(۳). آیه ۳۰.

(۴). آیه ۶۲.

(۵). آیه ۴۱.

(۶). آیه ۵۴.

(۷). آیه ۲۷.

(۸). همه قرآء به جز نافع تشاقون به فتح نون خوانده اند.

(۹). زمر/ ۱۶.

(۱۰). آیه ۱۰.

(۱۱). آیه ۵۶.



(١٢). آيه ٥٣.

(١٣). آيه ٦٨.

(١٤). نساء / ١٤٦.

(١٥). آيه ١٠.

(١٦). مائده / ٥٤.

(١٧). يوسف / ٥٩.

(١٨). بقره / ٢٦٩.

(١٩). س - ف.

(٢٠). قمر / ٥.

(٢١). مريم / ٩٣.

(٢٢). آيه ٨١.

(٢٣). قصص / ٥٥.

(٢٤). فتح / ٢٠.

منهل العطشان في رسم أحرف القرآن (گنجينه بهارستان ٢)، ص: ٢٠٥

و لا يهدى القوم «١» و

يلقى الرّوح «٢». و همچنين حاضرى المسجد الحرام «٣» و غير محلّى الصّيد «٤» و المقيمى الصّلوه «٥» و غير معجزى الله «٦».

و هر اسمى مرفوع يا مخفوض يعنى مجرور كه آخر وى ياء باشد و از جهت ملاقات تنوين، آن ياء ساقط شده باشد اتّفاق است مصاحف را بر حذف آن ياء بنا بر آنكه در وصل از لفظ ساقط است. مثل غير باغ و لا عاد «٧» و من وال «٨» و من واق «٩» و غواش «١٠» و ليال «١١» و بواد «١٢» و فى كلّ واد «١٣» و لا حام «١٤» و مستخف بالليل «١٥» و إلّا زان «١٦» و دان «١٧» و لآت «١٨» و ملاق «١٩» و من راق «٢٠». و جمله آن سى حرف است و در چهل و هفت موضع.

## فصل

## اشاره

در ذكر آنچه واو را از آن حذف کرده اند از جهت اکتفا به ضمّه اى كه پيش از او است.

پنج موضع واقع است: و يدع الإنسان «٢١» و يمح الله الباطل در عسق «٢٢»، يدع الدّاع «٢٣»، سندع الرّبانيه «٢٤» و صالح المؤمنين «٢٥».

---

(١). بقره/ ٢٥٨ و ٢٦٤؛ آل عمران/ ٨٦؛ مائده/ ٥١ و ٦٧ و ١٠٨؛ انعام/ ١٤٤؛ توبه/ ١٩ و ٢٤ و ٣٧ و ٨٠ و ١٠٩؛ نحل/ ١٠٧؛ قصص/ ٥٠؛ احقاف/ ١٠؛ صف/ ٥ و ٧؛ جمعه/ ٥؛ منافقون/ ٦.

(٢). غافر/ ١٥.

(٣). بقره/ ١٩٦.

(٤). مائده/ ١.

(٥). حج/ ٣٥.

(٦). توبه/ ٢.

(٧). بقره/ ١٧٣؛ انعام/ ١٤٥؛ نحل/ ١١٥.

(٨). رعد/ ١١.

(٩). رعد/ ٣٤؛ غافر/ ٢١.

(١٠). اعراف/ ٤١.

(١١). مریم / ١٠؛ حاقّه / ٩؛ فجر / ٢.

(١٢). ابراهیم / ٣٧.

(١٣). شعراء / ٢٢٥.

(١٤). مائده / ١٠٣.

(١٥). رعد / ١٠.

(١٦). نور / ٣.

(١٧). الرحمن / ٥٤.

(١٨). انعام / ١٣٤؛ عنكبوت / ٥.

(١٩).

حاقّه / ۲۰.

(۲۰). قیامه / ۲۷.

(۲۱). اسراء / ۱۱.

(۲۲). آیه / ۲۴.

(۲۳). قمر / ۶.

(۲۴). علق / ۱۸.

(۲۵). تحریم / ۴.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۰۶

## فصل

و مقزّر است که یکی از دو واو را حذف کنند اکتفاء باحدهما هر گاه که ثانیه علامت جمع باشد مثل یستون «۱» و لا تلون علی أحد «۲» و الغاون «۳»، لیسووا و جوهکم «۴».

و قل فادرؤا «۵» و فأوا إلى الكهف «۶» و یدرؤن «۷» و لا یطؤن «۸» و هم بدؤکم «۹» و مستهزؤن «۱۰» و متکؤن «۱۱» و فمالؤن «۱۲» و لیطفؤا «۱۳» و أنبؤنی «۱۴» و یستنبؤنک «۱۵».

از آنها که واو جمع مسبوق به همزه باشد و آن همزه مسبوق به فتح یا کسر باشد یا از برای بنا باشد مثل ما وری «۱۶» و یؤسا «۱۷» و داود «۱۸».

و ثابته در خط در کلّ ما تقدّم ثانیه است از برای آنکه وی داخل است از برای معنی که زائل می شود آن معنی به زوال وی. و جایز است که ثابته اولی باشد خاصّه در آنچه از برای بنا باشد.

## باب در ذکر یائاتی که مرسومند بر اصل خود و در مشاکل ایشان حذف واقع شده

بدان که در چهل موضع یاء اضافه و لام الفعل را در رسم نوشته اند از آنها که نظایر ایشان محذوفه اند:

در بقره و اخشونی و لآتم «۱۹» و فإنّ الله یأتی بالشمس «۲۰».

(۱). توبه / ۱۹؛ نحل / ۷۵؛ سجده / ۱۸.

(۲). آل عمران / ۱۵۳.

(۳). شعراء / ۹۴ و ۲۲۴.

(۴). اسراء / ۷.

(۵). آل عمران / ۱۶۸.

(۶). كهف / ۱۶.

(۷). رعد / ۲۲؛ قصص / ۵۴.

(۸). توبه / ۱۲۰.

(۹). توبه / ۱۳.

(۱۰). بقره / ۱۴.

(۱۱). يس / ۵۶.

(۱۲). صافات / ۶۶؛ واقعه / ۵۳.

(۱۳). صف / ۸.

(۱۴). بقره / ۳۱.

(۱۵). يونس / ۵۳.

(۱۶). اعراف / ۲۰.

(۱۷). اسراء / ۸۳.

(۱۸). بقره / ۲۵۱؛ نساء / ۱۶۳؛ مائده / ۷۸؛ انعام / ۸۴؛ اسراء / ۵۵؛ انبياء / ۷۸ و ۷۹؛ نمل / ۱۵ و ۱۶؛ سبأ / ۱۰ و ۱۳؛ ص / ۱۷ و ۲۲ و

۲۴ و ۲۶ و ۳۰.

(۱۹). آيه ۱۵۰.



منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۰۷

و در آل عمران فاتَّبِعُونِي يَحْبِبْكُمُ اللَّهُ «۱».

و در انعام لئن لم يهدني «۲» و أتَحَاجُّونِي فِي اللَّهِ «۳» و يوم يَأْتِي بَعْضُ «۴» و إِنِّي هِدَانِي «۵».

و در اعراف يوم يَأْتِي تَأْوِيلُهُ «۶» و لن تراني «۷» و سوف تراني «۸» و استضعفوني «۹» و كادوا يقتلونني «۱۰» [و] فهو المهتدي «۱۱».

و در هود فكيدوني «۱۲».

و در يوسف ما نبغي «۱۳» و من أتبعني «۱۴».

و در ابراهيم فلا تلوموني «۱۵» و فمن تبعني «۱۶».

و در حجر أبشّر تموني «۱۷» و سبعا من المثاني «۱۸».

و در نحل يوم تأتي كلّ نفس «۱۹».

و در سبحان و قل لعبادي «۲۰».

و در كهف فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي «۲۱» [و] فلا تسئلني «۲۲».

و در مريم فاتَّبِعْنِي أَهْدِكُ «۲۳».

و در طه أن أسر بعبادي «۲۴» و فاتَّبِعُونِي «۲۵».

و در نور نور الزّانية و الزّاني «۲۶» و أمنا يعبدونني «۲۷».

(۱). آیه ۳۱.

(۲). آیه ۷۷.

(۳). آیه ۸۰.

(۴). آیه ۱۵۸.

(۵). آیه ۱۶۱.

(۶). آیه ۵۳.

(۷). آیه ۱۴۳.

(۸). همان.

(۹). آیه ۱۵۰.

(۱۰). همان.

(۱۱). آیه ۱۷۸.

(۱۲). آیه ۵۵.

(۱۳). آیه ۶۵.

(۱۴). آیه ۱۰۸.

(۱۵). آیه ۲۲.

(۱۶). آیه ۳۶.

(۱۷). آیه ۵۴.

(۱۸). آیه ۸۷.

(۱۹). آیه ۱۱۱.

(۲۰). آیه ۵۳.

(۲۱). آیه ۷۰.

(۲۲). همان.

(۲۳). آیه ۴۳.



(۲۴). آیه ۷۷.

(۲۵). آیه ۹۰.

(۲۶). آیه ۲.

(۲۷). آیه ۵۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۰۸

و در قصص أن یهدینی «۱».

و در یس و أن اعبدوننی «۲».

و در ص اولی الأیدی «۳».

و در زمر أفمن یتقی «۴» و لو أن الله هدانی «۵».

و در دخان فأسر بعبادی «۶».

و در الرّحمن فیؤخذ بالنّوصی «۷».

و در صفّ لم تؤذوننی «۸» و برسول یأتی «۹».

و در منافقون لو لا أخرتنی «۱۰».

و در

و الفجر فادخلى فى عبادى «۱۱».

از این جمله دوازده لام الفعل است و باقی زائد. و الله أعلم.

### باب در بیان همزاتی که واقعد در رسم بر غیر قیاس

اولاً طریق کتابت همزه بر قیاس بیان کنیم تا مخالف قیاس معلوم شود.

بدان که همزه را صورتی معین نمی باشد الا در حالت ابتدا اُعنی در اول کلمه که صورتش الف است مثل: أحد و إن و أجیب «۱۲»، و اگرچه حرفی یا بیشتر بر وی زیادت کرده باشند مثل لأحد «۱۳» «۱۴»، فإن و سأبئک «۱۵» و فانت و أفأصفيکم «۱۶» و لیامام «۱۷».

بلکه صورت وی حرفی است که همزه را به آن تخفیف می کنند و حیثئذ در وسط خواهد بود یا در طرف، و بر هر تقدیر یا ساکن باشد یا متحرک.

---

(۱). آیه ۲۲.

(۲). آیه ۶۱.

(۳). آیه ۴۵.

(۴). آیه ۲۴.

(۵). آیه ۵۷.

(۶). آیه ۲۳.

(۷). آیه ۴۱.

(۸). آیه ۵.

(۹). آیه ۶.

(۱۰). آیه ۱۰.

(۱۱). آیه ۲۹.

(۱۲). بقره / ۱۸۶.

(۱۳). س: باحد.

(۱۴). ص / ۳۵؛ لیل / ۱۹.

(۱۵). کهف / ۷۸.

(۱۶). اسراء / ۴۰.

(۱۷). حجر / ۷۹.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۰۹

اگر ساکن باشد صورتش حرف حرکت سابق است. پس اگر آن حرکت فتحه باشد صورت همزه الف باشد مثل يأخذ «۱» و اقرأ «۲». و اگر ضمه باشد صورتش واو باشد مثل يؤخذ «۳» و تسؤهم «۴». و مثل این همزه متطرف در قرآن نیامده. و اگر کسره باشد صورتش یاء باشد مثل نبی عبادی «۵» و أنبئهم «۶». و رسم نیز موافق این قیاس است الباء در کلمات تویی «۷» و تویی «۸» و رءیا در مریم «۹»، و الرءیا «۱۰» و رءیاک «۱۱» و رءیای «۱۲» که در رسم صورت ندارد.

و همچنین فاداءتم «۱۳» همزه را به الف

تفاعل که پیش از وی است صورت نیست.

و در هل امتلثت «۱۴» خلاف است، و همچنین اطمأنتم «۱۵» و استأجره «۱۶» و استأجرت «۱۷»، يستأخرون «۱۸». و این کلمات سه گانه در کتابین «۱۹» نیستند.

و اگر متحرک باشد و قبل از وی ساکن، آن را صورت نباشد اصلاً، و رسم نیز بر این است الا در کلمات النشأه «۲۰» و هزؤا «۲۱» و كفؤا «۲۲» به قرائت حمزه «۲۳»، موئلا «۲۴» و الشوأي «۲۵» و أن تبوأ «۲۶» و لیسوؤا «۲۷». و در سه اول معین نیست. و در یسالون عن أنبائکم «۲۸» خلاف است. مگر آنکه آن ساکن الف باشد و همزه متوسط باشد و حرکتش ضمّه باشد یا کسره و بعد از آن ضمّه واو نباشد و بعد از آن کسره یاء نباشد و حینئذ با

---

(۱). توبه / ۱۰۴؛ یوسف / ۷۶؛ کهف / ۷۹.

(۲). اسراء / ۱۴؛ علق / ۱ و ۳.

(۳). بقره / ۴۸؛ انعام / ۷۰؛ اعراف / ۱۶۹؛ الرحمن / ۴۱؛ حدید / ۱۵.

(۴). آل عمران / ۱۲۰؛ توبه / ۵۰.

(۵). حجر / ۴۹.

(۶). بقره / ۳۳.

(۷). احزاب / ۵۱.

(۸). معارج / ۱۳.

(۹). آیه ۷۴. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲) ۲۰۹ باب در بیان همزاتی که واقعد در رسم بر غیر قیاس ..... ص : ۲۰۸

(۱۰). اسراء / ۶۰؛ صافات / ۱۰۵؛ فتح / ۲۷.

(۱۱). یوسف / ۵.

(۱۲). یوسف / ۴۳.

(۱۳). بقره / ۷۲.

(١٤). ق / ٣٠.

(١٥). نساء / ١٠٣.

(١٦). قصص / ٢٦.

(١٧). همان.

(١٨). اعراف / ٣٤؛ يونس / ٤٩؛ حجر / ٥؛ نحل / ٦١؛ مؤمنون / ٤٣.

(١٩). المقنع و عقيله أتراب القصائد.

(٢٠). عنكبوت / ٢٠؛ نجم / ٤٧؛ واقعه / ٦٢.

(٢١). بقره / ٦٧ و ٢٣١؛ مائده / ٥٧ و ٥٨؛ كهف / ٥٦ و ١٠٦؛ انبياء / ٣٦؛ فرقان / ٤١؛ لقمان / ٦؛ جاثيه / ٩ و ٣٥.

(٢٢). اخلاص / ٤.

(٢٣). خلف نيز هزوا،

و خلف و يعقوب كفوًا خوانده اند.

(۲۴). كهف / ۵۸.

(۲۵). روم / ۱۰.

(۲۶). مائده / ۲۹.

(۲۷). اسراء / ۷.

(۲۸). احزاب / ۲۰.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۱۰

ضمّه صورتش واو باشد و با کسره صورتش یاء مثل آباؤکم «۱» و أبناؤنا «۲». و رسم نیز بر این نهج است ألما در اولیاؤهم الطّاغوت «۳» و لیوحون إلی اولیائهم «۴» و قال اولیاؤهم «۵» و إلی اولیائکم «۶» و نحن اولیاؤکم «۷» که همزات این پنج کلمه در اکثر مصاحف عراق صورت ندارد و الف ما قبلش را نیز طرح کرده اند و بر این صورت نوشته اند: اولیئهم و اولیئکم. و به قولی إن اولیاؤه «۸» را نیز بر این صورت اولیئه نوشته اند. و جزاؤه در یوسف «۹» به خلاف است و به نصّ تنزیل الف نباشد. و استاد هرات در کلمه اولیاؤهم واو را حک کرده و الف ما قبل به حال خود گذاشته یعنی بر رسم راست کرده است و حال آنکه به غایت بی رسم است.

و اگر بعد از ضمّه واوی باشد و بعد از کسره یائی باشد آن همزه را صورت نباشد مثل جاءوکم «۱۰» و یراءون «۱۱» و یشاءون «۱۲» و إسرائیل و شرکاءى «۱۳» و دعاءى «۱۴» و مانند آن. و اگر بعد از مفتوحه نیز الفی باشد هم صورت ندارد مثل تراءا الجمعن «۱۵» و حتّى إذا جاءنا «۱۶» چنانچه مذکور شدند.

و اگر قبل از همزه متحرّک هم متحرّک باشد به قسمت عقل نه صورت خواهد بود از برای آنکه حال همزه به حسب حرکات سه است و حال ما قبلش همچین و سه درسه، نه باشد. و هریک در وسط باشد یا در طرف

پس هجده قسم شود. امثله آن بر ترتیب به حسب احوال ثلاثه ماقبل:

مفتوحه متوسطه: بدأکم «۱۷» و يؤید «۱۸» و فئه «۱۹».

(۱). نساء / ۱۱ و ۲۲؛ انعام / ۹۱؛ اعراف / ۷۱؛ توبه / ۲۴؛ یوسف / ۴۰؛ انبیاء / ۵۴؛ شعراء / ۷۶؛ سبأ / ۴۳؛ نجم / ۲۳.

(۲). بقره / ۲۴۶.

(۳). بقره / ۲۵۷.

(۴). انعام / ۱۲۱.

(۵). انعام / ۱۲۸.

(۶). احزاب / ۶.

(۷). فضلت / ۳۱.

(۸). انفال / ۳۴.

(۹). آیات ۷۴ و ۷۵.

(۱۰). نساء / ۹۰؛ مائده / ۶۱؛ احزاب / ۱۰.

(۱۱). نساء / ۱۴۲؛ ماعون / ۶.

(۱۲). نحل / ۳۱؛ فرقان / ۱۶؛ زمر / ۳۴؛ شوری / ۲۲؛ ق / ۳۵.

(۱۳). نحل / ۲۷؛ کهف / ۵۲؛ قصص / ۶۲ و ۷۴؛ فضلت / ۴۷.

(۱۴). نوح / ۶.

(۱۵). شعراء / ۶۱.

(۱۶). زخرف / ۳۸.

(۱۷). اعراف / ۲۹.

(۱۸). آل عمران / ۱۳.

(۱۹). بقره / ۲۴۹؛ آل عمران / ۱۳؛ انفال / ۱۶ و ۴۵؛ کهف / ۴۳؛ قصص / ۸۱.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۱۱

مضمومه متوسطه: رؤسکم «۱» و تؤزهم «۲» و سنقرئک «۳».

مکسوره متوسطه: بارئکم «۴» و لیطمئن «۵» و سئلت «۶».

مفتوحه متطرفه: ردءا «۷» «۸» [و] قرئ «۹» «۱۰».

مضمومه متطرفه: منهما اللؤلؤ «۱۱» و قال الملاً «۱۲» و یستهزئ «۱۳».

مکسوره متطرفه: من شاطئ «۱۴» [و] من نیا «۱۵» و کأمثال اللؤلؤ «۱۶».

صورت کتابت همه بر این نمط است که نموده شد و قیاس کتابت عربیت همین است الا در قسم سوم مضمومه که اولی در عربیت آن است که به او تصویر کنند تا مصور به وجه بین بین مشهور باشد و در قسم اولش صورت همزه محذوف است به واسط اجتماع صورتین. و در رسم مصحف عثمانی بعضی از قیاس خارج است. بنابر [این] نکته ناچار متعرض آن مواضع باید شد تا اگر در این مصاحف که این زمان متداول است بعضی کلمات بر



وتیره رسم اصلی باشد آن را همچنان مقرر دارند و تغییر نکنند.

پس بدانکه از ضابطه همزه متحرّکه متطرّفه بعد از الف که در قیاس صورت ندارد چند کلمه در رسم خارج از قیاس است. بعضی از آن همزه مضمومه و بعضی مکسوره.

أما مضمومه هشت کلمه است که همزه را به واو تصویر کرده اند بلا خلاف: أَنَّهُمْ فَيَكْمُ شَرَكُوا است در انعام «۱۷»، و أم لهم شَرَكُوا در شوری «۱۸»، و ما نشؤا در هود «۱۹»، و الضّعفؤا در ابراهیم «۲۰» و غافر «۲۱»، و شفّعؤا در روم «۲۲»، و ما دعؤا در غافر «۲۳»، و البلؤا

---

(۱). بقره / ۱۹۶؛ مائده / ۶؛ فتح / ۲۷.

(۲). مریم / ۸۳.

(۳). اعلیٰ / ۶.

(۴). بقره / ۵۴.

(۵). بقره / ۲۶۰.

(۶). تکویر / ۸.

(۷). س: دنا.

(۸). قصص / ۳۴.

(۹). س: قری.

(۱۰). اعراف / ۲۰۴؛ انشقاق / ۲۱.

(۱۱). الرحمن / ۲۲.

(۱۲). اعراف / ۶۰ و ۶۶ و ۷۵ و ۸۸ و ۹۰ و ۱۰۹ و ۱۲۷؛ هود / ۲۷؛ مؤمنون / ۲۴ و ۳۳.

(۱۳). بقره / ۱۵.

(۱۴). قصص / ۳۰.

(۱۵). انعام / ۳۴؛ قصص / ۳.

(۱۶). واقعه / ۲۳.

(۱۷). آیه ۹۴.

(۱۸). آیه ۲۱.

(۱۹). آیه ۸۷.

(۲۰). آیه ۲۱.

(۲۱). آیه ۴۷.

(۲۲). آیه ۱۳.

(۲۳). آیه ۵۰.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۱۲

در و الصّافات «۲۴»، و بلؤا مبین در دخان «۲۵»، و برءؤا در ممتحنه «۲۶»، و جزؤا در اوّلین مائده «۲۷»، و جزؤا سیئه سیئه مثلها در شوری «۲۸»، و ذلك جزؤا الظّلمین در حشر «۲۹».

و [در] چهار کلمه خلاف است: جزاء در طه «۳۰» و زمر «۳۱» و كهف «۳۲»، و علمؤا در شعراء «۳۳»، و العلمؤا در فاطر «۳۴»، و أنبؤا در انعام «۳۵» و شعراء «۳۶». و استاد بلده هرات- أرشده اللّٰه- در این مصاحف

مستحدثه که تصحیح کرده در کلمات جزاء بعد از الفاتی که مسبقند به زای که آن را الفات بنا می گویند واوی الحاق کرده بر این صورت جزاؤ.

و عدم استعداد و تمیز و ادراک وی در آن مرتبه است که نمی داند که این واو بر این نهج الحاق نمی باید کرد از برای آنکه حال از دو بیرون نیست اگر این مصاحف را تصحیح بر وجهی می کند که فی الجمله مصحح باشد و بر آن اعتراض نیاید احتیاج به این واو نیست بلکه بر غیر قیاس است و نشاید. و اگر بر وجهی می کند که در مجموع کلمات موافق رسم عثمانی باشد طریق نه این است از برای آنکه این واو در مصاحف عثمانیه صورت همزه است و بعد از وی الفی الحاق می باید کرد و الف بعد از زای نمی باید و منحصر در کلمات مذکوره است نه همه جزاء. و اللّٰه أعلم.

و امّا مکسوره در چهار کلمه بی خلاف تصویر به یاء کرده اند: تلقائ نفسی «۳۷» و إیتائ ذی القربی «۳۸» و من آنائ اللیل «۳۹» و أو من ورائ حجاب «۴۰». و الفات پیش از وی ثابتند. و اختلاف است در لقائ دو گانه روم «۴۱». و کلمه اللّٰمائی چهار گانه «۴۲» را بر صورت الی جاژه نوشته اند.

---

(۲۴). آیه ۱۰۶.

(۲۵). آیه ۳۳.

(۲۶). آیه ۴.

(۲۷). آیه ۲۹.

(۲۸). آیه ۴۰.

(۲۹). آیه ۱۷.

(۳۰). آیه ۷۶.

(۳۱). آیه ۳۴.

(۳۲). آیه ۱۰۶.

(۳۳). آیه ۱۹۷.

(۳۴). آیه ۲۸.

(۳۵). آیه ۵.

(۳۶). آیه ۶.

(۳۷). یونس / ۱۵.

(۳۸). نحل / ۹۰.

(۳۹). طه / ۱۳۰.

(۴۰). احزاب / ۵۳.

(۴۱). آیات ۸ و ۱۶.

(۴۲). احزاب / ۴؛ مجادله / ۲؛ طلاق / ۴.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۱۳

و از همزه متحرک مسبوق به متحرک

نیز کلمه ای «۱» چند خارج است از قیاس چه متطرف و چه متوسط. اما متطرف بعضی از آن مضموم است و بعضی مکسور. اما مضموم یازده کلمه است که صورت همزه واو است: ییدوا همه جا «۲»، و تفتوا «۳» [و] یتفتوا «۴» [و] اتوکوا «۵» و لا تظموا «۶» و یدروا «۷» و یعبوا «۸» و الملوأ در اول قد افلح «۹» و سه گانه نمل «۱۰»، و ینشوا «۱۱» و نبوا «۱۲» در غیر براءت. و در یتبوا الإنسان «۱۳» خلاف است. و در همه اقسام بعد از واو که صورت همزه است الفی زیاده کرده اند و الف قبل از واو را حذف کرده چنانچه در امثله نموده شد.

و مکسوره یک موضع است: من نبأ المرسلین «۱۴».

و اما متوسط هرگاه که بعد از همزه واو یا یاء باشد صورت ندارد اصلا مثل مستهزون «۱۵» و الصابئون «۱۶» و مالتون «۱۷» و لیطفثوا «۱۸» [و] برءوسکم «۱۹» و یطون «۲۰» و خاسین «۲۱» و الصابین «۲۲» و متکین «۲۳» چنانچه اشاره به آن کرده شد.

و از جمله همزه مضمومه بعد از کسره مثل سنقرئک «۲۴» بر مذهب جاده مرسوم شده بلکه بر مذهب اخفش مرسوم شده که او تدبیر همزه به حرکت ما قبل می کند. و در عکس این مثل سنلت «۲۵» بر جاده مرسوم شده که تدبیر همزه است به حرکت خودش.

و از مفتوحه بعد از فتح در اطمأنا «۲۶» و اشمأزت «۲۷» و لأملئن «۲۸» خلاف واقع

---

(۱). س: - ای.

(۲). یونس / ۴ و ۳۴؛ نمل / ۶۴؛ روم / ۱۱.

(۳). یوسف / ۸۵.

(۴). نحل / ۴۸.

(۵). طه / ۱۸.

(۶). طه / ۱۱۹.

(۷). نور / ۸.

(۸). فرقان / ۷۷.

(۹). آیه ۲۴.

(۱۰). آیات ۲۹ و

(۱۱). زخرف / ۱۸.

(۱۲). ابراهيم / ۹؛ ص / ۲۱ و ۶۷؛ تغابن / ۵.

(۱۳). قيامه / ۱۳.

(۱۴). انعام / ۳۴.

(۱۵). بقره / ۱۴.

(۱۶). مائده / ۶۹.

(۱۷). صافات / ۶۶؛ واقعه / ۵۳.

(۱۸). صف / ۸.

(۱۹). مائده / ۶.

(۲۰). توبه / ۱۲۰.

(۲۱). بقره / ۶۵؛ اعراف / ۱۶۶.

(۲۲). بقره / ۶۲؛ حج / ۱۷.

(۲۳). كهف / ۳۱؛ ص / ۵۱؛ طور / ۲۰؛ الرحمن / ۵۴ و ۷۶؛ واقعه / ۱۶؛ انسان / ۱۳.

(۲۴). اعلى / ۶.

(۲۵). تكوير / ۸.

(۲۶). يونس / ۷.

(۲۷). زمر / ۴۵.

(۲۸). اعراف / ۱۸؛ هود / ۱۱۹؛ سجده / ۱۳؛ ص / ۸۵.

شد. در معظم مصاحف عراق صورت ندارد پس اگر به الف نوشته باشند بر قیاس باشد.

و همچنین اختلاف است در رأیت «۲۹» و رأیتکم «۳۰» و رأیتم «۳۱» و أفرایت «۳۲» و أفرایتم «۳۳» و نأ «۳۴» و رأ «۳۵» به الفی نوشته اند بعد از راء و نون أا کلمه ما رأی «۳۶» و لقد رأی «۳۷» چنانچه گذشت.

و در مفتوحه بعد از کسر، مقرر است که صورت همزه یاء باشد مثل فئه «۳۸» و ملئت «۳۹». و لیکن در مائه «۴۰» و مائتین «۴۱» الفی قبل از همزه زیاده کرده اند تا فرق باشد در مفرد میان مائه و منه و تنیه را بر آن حمل کرده. و از همزات مبتدأه که «۴۲» کتابت ایشان «۴۳» خارجند از قیاس و به صورت حرفی مصوّرند که تخفیف ایشان به آن است. از آن جمله در مضمومه أؤنبئکم در آل عمران «۴۴». و در نظیرتین او که أءنزل «۴۵» است و أءلقى «۴۶» به قاعده نوشته اند. این قدر هست که به یک الف نوشته اند تا جمع بین الصورتین نشود.

و همچنین هؤلاء را به واو نوشته اند و وصل به هاء تنبیه

کرده بعد از حذف الفش همچنانکه در یاء ندا با منادی کرده شد. و رسم کرده اند یا بنؤم در طه «۴۷» بر این صورت که همزه  
أم را به واو تصویر کنند و به نون ابن پیوسته گردانند و این الف که مکتوب

---

(۲۹). کهف / ۶۳؛ فرقان / ۴۳؛ علق / ۹ و ۱۱ و ۱۳؛ ماعون / ۱.

(۳۰). انعام / ۴۰ و ۴۷.

(۳۱). انعام / ۴۶؛ یونس / ۵۰ و ۵۹؛ هود / ۲۸ و ۶۳ و ۸۸؛ قصص / ۷۱ و ۷۲؛ فاطر / ۴۰؛ فصلت / ۵۲؛ احقاف / ۴ و ۱۰؛ ملک / ۲۸ و ۳۰.

(۳۲). مریم / ۷۷؛ شعراء / ۲۰۵؛ جائیه / ۲۳؛ نجم / ۳۳.

(۳۳). شعراء / ۷۵؛ زمر / ۳۸؛ نجم / ۱۹؛ واقعه / ۵۸ و ۶۳ و ۶۸ و ۷۱.

(۳۴). اسراء / ۸۳؛ فصلت / ۵۱.

(۳۵). انعام / ۷۶ و ۷۷ و ۷۸؛ هود / ۷۰؛ یوسف / ۲۴ و ۲۸؛ نحل / ۸۵ و ۸۶؛ کهف / ۵۳؛ طه / ۱۰؛ احزاب / ۲۲.

(۳۶). نجم / ۱۱.

(۳۷). نجم / ۱۸.

(۳۸). بقره / ۲۴۹؛ آل عمران / ۱۳؛ انفال / ۱۶ و ۴۵؛ کهف / ۴۳؛ قصص / ۸۱.

(۳۹). کهف / ۱۸.

(۴۰). بقره / ۲۵۹ و ۲۶۱؛ انفال / ۶۵ و ۶۶؛ کهف / ۲۵؛ نور / ۲؛ صافات / ۱۴۷.

(۴۱). انفال / ۶۵ و ۶۶.

(۴۲). س: + قیاسی.

(۴۳). س: + الف بعضی.

(۴۴). آیه ۱۵.

(۴۵). ص / ۸.



(۴۶). قمر / ۲۵.

(۴۷). آیه ۹۴.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۱۵

است الف ابن است و الف ندا خود محذوف است.

و حکم سایر باب همزتین آن است که مذکور شد در فصلی که دو همزه یا بیشتر در صدر کلمه جمع شوند.

و در مکسوره، کلمات یومئذ و حیئنذ «۱» و لئن را به یاء تصویر کرده اند و جاری مجری متوسط حقیقی داشته. و در مفتوحه، کلمه لئلاً «۲» را به یاء کرده اند

بر همین نهج که گفتیم. و از جمله متوسط به زائد أفائن مات «۳» و فائن مت «۴» بر این وجه که تصویر کردیم مسطور شده. اگر الف بعد از فاء را زائد بگیریم همزه بر غیر قیاس مکتوب شده باشد.

## فصل

و اجماع است مصاحف را بر حذف احدی اللّامین «۵» از لفظ اللیل و اللذی و الذان و الذین و الّتی، و الّتی أَرْضَعْنَكُمْ «۶» یعنی مجموع الّتی که از برای جمع مؤنث باشد.

و الّتی یُسنن و الّتی لم یحضن در سوره طلاق «۷» و إلّا الّتی ولدنهم در قد سمع الله «۸»، و الّتی تطهرون در احزاب «۹».

و در این مصاحف که این زمان در میان است در لفظ اللذی و الذین و الّتی که مفرد باشد حذف مطرد مانده و در بواقی به دو لام می نویسند. پس از آن جمله که به دو لام می نویسند اگر بعضی به یک لام در مصحفی واقع شود تغییر نباید کرد از برای آنکه بر اصل رسم است. و الله أعلم.

---

(۱). واقعه / ۸۴.

(۲). بقره / ۱۵۰؛ نساء / ۱۶۵؛ حدید / ۲۹.

(۳). آل عمران / ۱۴۴.

(۴). انبیاء / ۳۴.

(۵). س: احد اللامین.

(۶). نساء / ۲۳.

(۷). آیه ۴.

(۸). آیه ۲.

(۹). آیه ۴.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۱۶

## باب در ذکر ذوات الیاء

ذوات الیاء عبارت است از الفاتی که در مصاحف ائمه آن را تصویر کرده باشد در طرف کلمه. و این الفات یا در اسماء باشد

یا در افعال یا در حروف. و از آن حروف منحصر است بر چهار کلمه: بلی و حتّی و إلی و علی. و جمله بلی بیست و دو است. و حتّی و إلی و علی را نهمده ام «۱».

امّا اسماء بر دو نوعند: ثلاثی و مزید علیه، و افعال نیز همچنین. و امثله وارده از هر دو نوع اسماء در قرآن عظیم پانزده است، سه ثلاثی و دوازده مزید علیه. امّا آن سه ثلاثی وزن فعل به فتح و ضمّ

و کسر فاء و فتح عین. و اما آن دوازده گانه وزن فعلی است مثلثه الفاء، ساکنه العین، و فعالی به فتح و ضمّ فاء، و أفعال و مفعّل به فتح همزه و فتح و ضمّ میم و فتح عین در هر سه، و مفعّل به ضمّ میم و تشدید عین، و مفتعل، و فَعَلْ به ضمّ فاء و تشدید عین، و فوعله غالباً.

و امثله افعال بیست و سه وزن است هشت از ماضی و باقی از مضارع. پس ماضی فعل، و أفعال، و فَعَلْ، و فاعل، و افتعل، و استفعل، و تَفَعَّلْ و تفاعل است. و مضارع دو نوع است یا حرف مضارعه از آن مفتوح باشد یا مضموم. و اوّل هشت مثال است چهار از آن مضارع ثلاثی یفعل، و تفعّل، و أفعال، و نفعّل، و چهار دیگر یتفَعَّلْ به یاء و تاء، و به تفاعل همچنین. و نوع ثانی هفت مثال است سه از آن مشتمل بر ثلاثی و رباعی از ما لم یسمّ فاعله، و آن یفعل، و تفعّل، و نفعّل است. و چهار باقی یفعل به یاء و تاء، و یتفَعَّلْ.

و بدانکه از انواع بعضی متّصل به تاء تأنیث و لام تعریف باشد و بعضی مضاف باشد و بعضی مجرّد از هر سه. و از افعال بعضی آن باشد که اصلش موزون باشد نه لفظش، و بعضی مکرّر شوند و بعضی غیر مکرّر، و بعضی یافت نشوند الاّ متّصل به ضمیر. و ما همه را مبین سازیم به توفیق خدای تعالی و یاد کنیم مجموع آنچه در قرآن عظیم است از

---

(۱). حتّی ۱۴۲ بار، الی ۷۳۷ بار، و علی ۷۱۱ بار در قرآن

تکرار شده است.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۱۷

این قبیل با استثناء آنچه از این جمله به الف نوشته باشند یا دو وجه باشد تا طلب را شبهه ای نماند.

اما اوزان ثلاثه ثلاثیه از اسماء:

اول که فعل بود نه صیغه است پنج از آن بلا نظیر: الأذی «۱» و أذیهم «۲» و أذی هفت موضع «۳»، و الهوی چهار موضع «۴»، و هویه شش موضع «۵»، و الثوی «۶» و فتیها «۷» و لفتیه دو موضع «۸»، [و] فتی یذکرهم «۹» و الثری «۱۰» و العمی «۱۱» و عمی «۱۲» و جنی الجنتین «۱۳» و لظی «۱۴» و للثوی «۱۵».

دوم که فعل بود: هدی [و] الهدی و هدای «۱۶» و هدی الله «۱۷» و هدیهم «۱۸» و هدیها «۱۹» و «۲۰» حق تقاته «۲۱» و القری «۲۲» و قری «۲۳»، ضحی «۲۴» و ضحیها «۲۵» و الضحی «۲۶» و العلی «۲۷» و النهی «۲۸» و سوی «۲۹» نزد بعضی «۳۰»،

---

(۱). بقره / ۲۶۴.

(۲). احزاب / ۴۸.

(۳). بقره / ۱۹۶ و ۲۲۲ و ۲۶۲ و ۲۶۳؛ آل عمران / ۱۱۱ و ۱۸۶؛ نساء / ۱۰۲.

(۴). نساء / ۱۳۵؛ ص / ۲۶؛ نجم / ۳؛ نازعات / ۴۰.

(۵). اعراف / ۱۷۶؛ کهف / ۲۸؛ طه / ۱۶؛ فرقان / ۴۳؛ قصص / ۵۰؛ جاثیه / ۲۳.

(۶). انعام / ۹۵.

(۷). یوسف / ۳۰.

(۸). کهف / ۶۰ و ۶۲.

(۹). انبیاء / ۶۰.

(۱۰). طه / ۶.

(۱۱). فصلت / ۱۷.

(١٢). فضلت / ٤٤.

(١٣). الرحمن / ٥٤.

(١٤). معارج / ١٥.

(١٥). معارج / ١٦.

(١٦). بقره / ٣٨؛ طه / ١٢٣.

(١٧). بقره / ١٢٠؛ آل عمران / ٧٣؛ انعام / ٧١ و ٨٨؛ زمر / ٢٣.

(١٨). بقره / ٢٧٢؛ انعام / ٩٠؛ نحل / ٣٧.

(١٩). سجده / ١٣.

(٢٠). س: + تقيته.

(٢١). آل عمران / ١٠٢.

(٢٢). انعام / ٩٢ و ١٣١؛ اعراف / ٩٦ و ٩٧ و ٩٨ و ١٠١؛ هود /

۱۰۰ و ۱۰۲ و ۱۱۷؛ یوسف / ۱۰۹؛ کهف / ۵۹؛ قصص / ۵۹؛ سبأ / ۱۸؛ شوری / ۷؛ احقاف / ۲۷؛ حشر / ۷.

(۲۳). سبأ / ۱۸؛ حشر / ۱۴.

(۲۴). اعراف / ۹۸؛ طه / ۵۹.

(۲۵). نازعات / ۲۹ و ۴۶؛ شمس / ۱.

(۲۶). ضحی / ۱.

(۲۷). طه / ۴ و ۷۵.

(۲۸). طه / ۵۴ و ۱۲۸.

(۲۹). طه / ۵۸.

(۳۰). ابن عامر و عاصم و حمزه و یعقوب و خلف.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۱۸

و القوی «۱» و سدی «۲». و از این جمله ضحی و الضحی و ضحیها و العلی و القوی واوی است.

و حق تقاته در مصاحف غیر عراق به یاء مکتوب است و در مصاحف عراق به الف و حذف آن نیز.

سوم که فعل بود: الزنی «۳» و کلاهما «۴» و سوی نزد بعضی «۵»، و إنه «۶».

و از این جمله کلاهما به الف مرسوم است یا بی الف، و به یاء خود البتّه مرسوم نیست.

چهارم که فعلی مفتوح الفاء است محصور است در دوازده کلمه به هر طور که بیاید.

و آن الموتی «۷» است، و السلوی «۸» و القتلی «۹» و التّقوی «۱۰» و تقوی «۱۱» و تقویهم «۱۲» و تقویها «۱۳» و مرضی «۱۴» و

المرضی «۱۵» و دعویهم «۱۶» و أسری یکی در بقره «۱۷» به قرائت حمزه «۱۸» و یکی در انفال «۱۹» در غیر قرائت ابو جعفر

«۲۰»، و الأسری همچنین در آخر انفال «۲۱» در غیر قرائت ابو جعفر و ابو عمرو «۲۲». و نجوی

---

(۱). نجم / ۵.

(۲). قیامه / ۳۶.

(۳). اسراء / ۳۲.

(۴). اسراء / ۲۳.

(۵). ابن كثير و نافع و ابو عمر و كسائي و ابو جعفر.

(۶). احزاب / ۵۳.

(۷). بقره / ۷۳ و ۲۶۰؛ آل عمران / ۴۹؛ مائده / ۱۱۰؛ انعام / ۳۶ و



۱۱۱؛ اعراف / ۵۷؛ رعد / ۳۱؛ حج / ۶؛ نمل / ۸۰؛ روم / ۵۰ و ۵۲؛ یس / ۱۲؛ فصلت / ۳۹؛ شوری / ۹؛ احقاف / ۳۳؛ قیامه / ۴۰.

(۸). بقره / ۵۷؛ اعراف / ۱۶۰؛ طه / ۸۰.

(۹). بقره / ۱۷۸.

(۱۰). بقره / ۱۹۷ و ۲۳۷؛ مائده / ۲ و ۸؛ اعراف / ۲۶؛ توبه / ۱۰۸؛ طه / ۱۳۲؛ حج / ۳۷؛ فتح / ۲۶؛ حجرات / ۳؛ مجادله / ۹؛ مدثر / ۵۶؛ علق / ۱۲.

(۱۱). توبه / ۱۰۹؛ حج / ۳۲.

(۱۲). محمّد / ۱۷.

(۱۳). شمس / ۸.

(۱۴). نساء / ۴۳ و ۱۰۲؛ مائده / ۶؛ مزمل / ۲۰.

(۱۵). توبه / ۹۱.

(۱۶). اعراف / ۵؛ یونس / ۱۰؛ انبیاء / ۱۵.

(۱۷). آیه ۸۵.

(۱۸). بقیه أساری خوانده اند.

(۱۹). آیه ۶۷.

(۲۰). ابو جعفر أساری خوانده است.

(۲۱). آیه ۷۰.

(۲۲). این دو الأساری خوانده اند.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۱۹

بهذا التفصیل: نجویهم «۱» و نجوی «۲» و النجوی «۳» و نجویکم «۴» و شتی «۵» و تتری «۶» و صرعی «۷» و طغوی «۸» است، و در قرائت حمزه و کسائی سکری «۹» دو گانه در حج «۱۰»، و ملحق است به وی یحیی «۱۱» اسم نبی - علی نبینا و علیه الصلاه و السلام.

پنجم که فعلی مضموم الفاء است منحصر است در بیست و چهار کلمه بر نهج مذکور، و آن قریبی «۱۲» (۴) است، و القریبی «۱۳» (۱۲)، و الدنیا (۱۱۵)، و بشری «۱۴» (۹)، و البشری «۱۵» (۵)، و بشریکم «۱۶»، و أنشی «۱۷» (۹)، و الأنتی «۱۸» (۹)، و الوسطی «۱۹» (۱)، و الوثقی «۲۰»، و آخری «۲۱» (۱۸)، و الأخری «۲۲» (۵)، و آخریکم «۲۳» (۱)، و آخریهم «۲۴» (۲)، و الحسنی «۲۵» (۱۷)، الأولى «۲۶» (۱۷)،

---

(۱). نساء / ۱۱۴؛ توبه / ۷۸؛ زخرف / ۸۰.

(۲). اسراء / ۴۷؛ مجادله / ۷.

(۳). طه / ۶۲؛ انبیاء / ۳؛ مجادله / ۸.

(۴).

مجادله / ۱۲ و ۱۳.

(۵). طه / ۵۳؛ حشر / ۱۴؛ لیل / ۴.

(۶). مؤمنون / ۴۴.

(۷). حاقّه / ۷.

(۸). شمس / ۱۱.

(۹). حمزه و کسائی و خلف سکری و بقیه سکاری خوانده اند.

(۱۰). آیه ۲.

(۱۱). آل عمران / ۳۹؛ انعام / ۸۵؛ مریم / ۷ و ۱۲؛ انبیاء / ۹۰.

(۱۲). مائده / ۱۰۶؛ انعام / ۱۵۲؛ توبه / ۱۱۳؛ فاطر / ۱۸.

(۱۳). بقره / ۸۳ و ۱۷۷؛ نساء / ۸ و ۳۶؛ انفال / ۴۱؛ نحل / ۹۰؛ اسراء / ۲۶؛ نور / ۲۲؛ روم / ۳۸؛ شوری / ۲۳؛ حشر.

(۱۴). بقره / ۹۷؛ آل عمران / ۱۲۶؛ انفال / ۱۰؛ یوسف / ۱۹؛ نحل / ۸۹ و ۱۰۲؛ فرقان / ۲۲؛ نمل / ۲؛ احقاف / ۱۲.

(۱۵). یونس / ۶۴؛ هود / ۶۹ و ۷۴؛ عنکبوت / ۳۱؛ زمر / ۱۷.

(۱۶). حدید / ۱۲.

(۱۷). آل عمران / ۳۶ و ۱۹۵؛ نساء / ۱۲۴؛ رعد / ۸؛ نحل / ۹۷؛ فاطر / ۱۱؛ غافر / ۴۰؛ فصلت / ۴۷؛ حجرات / ۱۳.

(۱۸). بقره / ۱۷۸؛ آل عمران / ۳۶؛ نحل / ۵۸؛ نجم / ۲۱ و ۲۷ و ۴۵؛ قیامه / ۳۹؛ لیل / ۳.

(۱۹). بقره / ۲۳۸.

(۲۰). بقره / ۲۵۶؛ لقمان / ۲۲.

(۲۱). آل عمران / ۱۳؛ نساء / ۱۰۲؛ انعام / ۱۹ و ۱۶۴؛ اسراء / ۱۵ و ۶۹؛ طه / ۱۸ و ۲۲ و ۳۷ و ۵۵؛ فاطر / ۱۸؛ زمر / ۷ و ۶۸؛ فتح /

۲۱؛ نجم / ۱۳ و ۳۸؛ صف / ۱۳؛ طلاق / ۶.

(۲۲). بقره / ۲۸۲؛ زمر / ۴۲؛ حجرات / ۹؛ نجم / ۲۰ و ۴۷.

(٢٣). آل عمران / ١٥٣.

(٢٤). اعراف / ٣٨ و ٣٩.

(٢٥). اعراف / ١٣٨ و ١٨٠؛ توبه / ١٠٧؛ يونس / ٢٦؛ رعد / ١٨؛ نحل / ٦٢؛ اسراء / ١١٠؛ كهف / ٨٨؛ طه / ٨؛ انبياء /

(٢٦). طه / ٢١ و ٥١ و ١٣٣؛ قصص / ٤٣ و ٧٠؛ احزاب / ٣٣؛ صافات / ٥٩؛ دخان / ٣٥ و ٥٦؛ نجم / ٢٥ و ٥٠ و ٥٦؛ واقعه / ٦٢؛

نازعات / ٢٥؛ اعلیٰ / ١٨؛ لیل / ١٣؛ ضحیٰ / ٤.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ٢)،

و أولاهم «۲۷» (۲)، و أوليهما «۲۸» (۱)، و القصوى «۲۹»، و السفلى «۳۰»، و العليا «۳۱»، و الرؤيا «۳۲» (۴)، و رعيای «۳۳» (۲)، و رؤياك «۳۴»، و عقبى «۳۵» (۵)، و عقبها «۳۶» (۱)، و طوبى «۳۷»، و الكبرى «۳۸» (۶)، و المثلى «۳۹»، و السؤاى «۴۰»، و زلفى «۴۱» (۲)، لزلفى «۴۲» (۲)، و شورى «۴۳»، و لليسرى «۴۴»، و سقياها «۴۵»، و العسرى «۴۶»، و الرّجعى «۴۷». و ملحق است به وى موسى.

ششم كه فعلى است منحصر است در پنج كلمه و آن سيما «۴۸» (۶) است، و إحدى «۴۹» (۵)، و إحدىهما «۵۰» (۵)، و إحدىهنّ «۵۱» (۲)، و ذكرى «۵۲» (۱۵)، و ذكریهم «۵۳»، و ضیزی «۵۴»، و الشعری «۵۵». و ملحق است به وى عيسى. و بعضی از

– ۱۰۱؛ فصلت / ۵۰؛ نجم / ۳۱؛ حدید / ۱۰؛ حشر / ۲۴؛ لیل / ۶ و ۹.

(۲۷). اعراف / ۳۸ و ۳۹.

(۲۸). اسراء / ۵.

(۲۹). انفال / ۴۲.

(۳۰). توبه / ۴۰.

(۳۱). همان.

(۳۲). يوسف / ۴۳؛ اسراء / ۶۰؛ صافات / ۱۰۵؛ فتح / ۲۷.

(۳۳). يوسف / ۴۳ و ۱۰۰.

(۳۴). يوسف / ۵.

(۳۵). رعد / ۲۲ و ۲۴ و ۳۵.

(۳۶). شمس / ۱۵.

(۳۷). رعد / ۲۹.

(۳۸). طه / ۲۳؛ دخان / ۱۶؛ نجم / ۱۸؛ نازعات / ۲۰ و ۳۴؛ اعلی / ۱۲.

(٣٩). طه / ٦٣.

(٤٠). روم / ١٠.

(٤١). سبأ / ٣٧؛ زمر / ٣.

(٤٢). ص / ٢٥ و ٤٠.

(٤٣). شوری / ٣٨.

(٤٤). اعلیٰ / ٨؛ لیل / ٧.

(٤٥). شمس / ١٣.

(٤٦). لیل / ١٠.

(٤٧). علق / ٨.

(٤٨). بقره / ٢٧٣؛ اعراف / ٤٦ و ٤٨؛ محمّد / ٣٠؛ فتح / ٢٩؛ الرحمن / ٤١.

(٤٩). انفال / ٧؛ توبه / ٥٢؛ قصص / ٢٧؛ فاطر / ٤٢؛ مدّثر / ٣٥.

(٥٠). بقره / ٢٨٢؛ قصص / ٢٥ و ٢٦؛ حجرات / ٩.

(٥١). نساء / ٣٠.

(٥٢). انعام / ٦٨ و ٦٩ و ٩٠؛ اعراف / ٢؛ هود / ١١٤ و ١٢٠؛

انبیاء/ ۸۴؛ شعراء/ ۲۰۹؛ عنکبوت/ ۵۱؛ ص/ ۴۳ و ۴۶؛ زمر/ ۲۱؛ غافر/ ۵۴؛ دخان/ ۱۳؛ ق/ ۸ و ۳۷؛ ذاریات/ ۵۵؛ مدثر/ ۳۱؛ عبس/ ۴؛ اعلیٰ/ ۹؛ فجر/ ۲۳.

(۵۳). محمّد/ ۱۸.

(۵۴). نجم/ ۲۲.

(۵۵). نجم/ ۴۹.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۲۱

اهل غباوت ضیاء «۱»، و ذکرا «۲» را از این قبیل شمرده اند که در مرسوم الفش به یاء مسطور است چنانچه در دیباچه گفته شد. نعوذ بالله من شرّ الابتداع.

هفتم فعالی مفتوحه الفاء منحصر است در پنج کلمه: خطایا «۳» (۵)، و یتامی «۴» (۱۴)، و نصاری «۵» (۱۴)، و الحویا «۶»، و الأیامی «۷». و خطایای پنج گانه، دو از آن مضاف است به ضمیر جمع مذکر حاضر، و یکی به غائب، و دو به جمع متکلم. و الفی که قبل از مضاف الیه است البتّه در رسم محذوف است. و در الف بعد از طاء خلاف است و اکثر بر حذفند پس بعد از طاء یک صورت یاء مرسوم باشد بر این هیأت: خطیکم «۸»، خطیهم «۹»، خطینا «۱۰».

هشتم فعالی مضمومه الفاء منحصر است در چهار کلمه: أساری «۱۱»، کسالی «۱۲»، سکاری یکی در نساء «۱۳»، و دو در حج «۱۴» به قرائت غیر حمزه و کسائی «۱۵»، و فرادی «۱۶».

نهم افعال و آن دو نوع است: یکی آنکه الفش از برای تفضیل باشد و آن شانزده لفظ است در شصت و شش موضع: أدنی «۱۷» (۱۲)، دو از آن معرّف به لام «۱۸» و یکی مضاف «۱۹»،

---

(۱). یونس/ ۵؛ انبیاء/ ۴۸.

(۲). بقره/ ۲۰۰؛ کهف/ ۷۰ و ۸۳؛ طه/ ۹۹ و ۱۱۳؛ انبیاء/ ۴۸؛ احزاب/ ۴۱؛ صافات/ ۳ و

١٦٨؛ طلاق / ١٠؛ مراسلات / ٥.

(٣). بقره / ٥٨؛ طه / ٧٣؛ شعراء / ٥١؛ عنكبوت / ١٢.

(٤). بقره / ٨٣ و ١٧٧ و ٢١٥ و ٢٢٠؛ نساء / ٢ و ٣ و ٤ و ٨ و ١٠ و ٣٦ و ١٢٧؛ انفال / ٤١؛ حشر / ٧.

(٥). بقره / ٦٢ و ١١١ و ١١٣ و ١٢٠ و ١٣٥ و ١٤٠؛ مائده / ١٤ و ١٨ و ٥١ و ٨٢؛ توبه / ٣٠؛ حج / ١٧.

(٦). انعام / ١٤٦.

(٧). نور / ٣٢.

(٨). بقره / ٥٨؛ عنكبوت / ١٢.

(٩). عنكبوت / ١٢.

(١٠). طه / ٧٣؛ شعراء / ٥١.

(١١). بقره / ٨٥؛ انفال / ٦٧ و ٧٠. دو مورد سوره انفال به قرائت ابو جعفر است.

(١٢). نساء / ١٤٢؛ توبه / ٥٤.

(١٣). آيه / ٤٣.

(١٤). آيه / ٢.

(١٥). حمزه و كسائي و خلف سكري خوانده اند.

(١٦). انعام / ٩٤؛ سبأ / ٤٦.

(١٧). بقره / ٦١ و ٢٨٢؛ نساء / ٣؛ مائده / ١٠٨؛ اعراف / ١٦٩؛ روم / ٣؛ سجده / ٢١؛ احزاب / ٥١ و ٥٩؛ نجم / ٩؛ مجادله / ٧؛ مزمل /

٢٠.

(١٨). اعراف / ١٦٩؛ سجده / ٢١.

(١٩). روم / ٣.

منهل العطشان في رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ٢)، ص: ٢٢٢



و أزكى «٢٠» (٤)، و أولى «٢١» (١١)، و أهدي «٢٢» (٧)، و أوفى بعهدده در توبه «٢٣»، و الجزاء الأوفى «٢٤»، و الأعلى «٢٥» (٩)، و أربي من أمه «٢٦»، و الأقصى الذي «٢٧» (١)، و أقصى المدينة «٢٨» (٢)، أحصى لما لبثوا «٢٩» به قولي «٣٠»، أخفى الله «٣١»، و أبقى «٣٢»، و أخزى «٣٣»، و أتقيكم «٣٤»، و الأتقى الذي «٣٥»، و أطغى «٣٦»، و أدهى «٣٧»، و أشقىها «٣٨»، و الأشقى الذي «٣٩» (٢).

نوع دوّم افعال صفت، و آن دو لفظ است: غناء أحوى «٤٠»، و كلمه أعمى «٤١» هرجا كه بيايد غير از سوره قتال «٤٢» كه آن فعل ماضى

است. و غیر از سوره سبحان «۴۳» که بعضی گفته اند از نوع اوّل است. و جمله صفات از آن یعنی اعمی دوازده است و هشت معرّف است به لام. «۴۴»

دهم مفعّل، و آن شصت و شش لفظ است:

مولینا «۴۵» (۲)، مولیکم «۴۶» (۵)، مولیهم «۴۷» (۲)، المولی «۴۸» (۳)، مولیه «۴۹» (۲)،

---

(۲۰). بقره / ۲۳۲؛ کهف / ۱۹؛ نور / ۲۸ و ۳۰.

(۲۱). آل عمران / ۶۸؛ نساء / ۱۳۵؛ انفال / ۷۵؛ مریم / ۷۰؛ احزاب / ۶؛ محمّد / ۲۰؛ قیامه / ۳۴ و ۳۵.

(۲۲). نساء / ۵۱؛ انعام / ۱۵۷؛ اسراء / ۸۴؛ قصص / ۴۹؛ فاطر / ۴۲؛ زخرف / ۲۴؛ ملک / ۲۲.

(۲۳). آیه ۱۱۱.

(۲۴). نجم / ۴۱.

(۲۵). نحل / ۶۰؛ طه / ۶۸؛ روم / ۲۷؛ صافات / ۸؛ ص / ۶۹؛ نجم / ۷؛ نازعات / ۲۴؛ اعلی / ۱؛ لیل / ۲۰.

(۲۶). نحل / ۹۲.

(۲۷). اسراء / ۱.

(۲۸). قصص / ۲۰؛ یس / ۲۰.

(۲۹). کهف / ۱۲.

(۳۰). قول دیگر فعل ماضی است.

(۳۱). طه / ۷.

(۳۲). نجم / ۵۱.

(۳۳). فصلت / ۱۶.

(۳۴). حجرات / ۱۳.

(۳۵). لیل / ۱۷.

(۳۶). نجم / ۵۲.

(۳۷). قمر / ۴۶.

(۳۸). شمس / ۱۲.

(۳۹). اعلیٰ / ۱۱؛ لیل / ۱۵.

(۴۰). اعلیٰ / ۵.

(۴۱). انعام / ۵۰؛ هود / ۲۴؛ رعد / ۱۶ و ۱۹؛ طه / ۱۲۴ و ۱۲۵؛ نور / ۶۱؛ فاطر / ۱۹؛ غافر / ۵۸؛ فتح / ۱۷؛ عبس / ۲.

(۴۲). آیه ۲۳.

(۴۳). آیه ۷۲.

(۴۴). انعام / ۵۰؛ هود / ۲۴؛ رعد / ۱۶؛ نور / ۶۱؛ فاطر / ۱۹؛ غافر / ۵۸؛ فتح / ۱۷؛ عبس / ۲.

(۴۵). بقره / ۲۸۶؛ توبه / ۵۱.

(۴۶). آل عمران / ۱۵۰؛ انفال / ۴۰؛ حج / ۷۸؛ حدید / ۱۵؛ تحریم / ۲.

(۴۷). انعام / ۶۲؛ یونس / ۳۰.

(۴۸). انفال / ۴۰؛ حج / ۱۳ و ۷۸.

(۴۹). نحل / ۷۶؛ تحریم / ۴.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۲۳

مولی «۵۰»، مولی الذین «۵۱» لا مولی «۵۲» و جمله آن یعنی جمله مولی هجده موضع است. و مأویهم «۵۳» (۱۲)، و مأویه «۵۴» (۳)،

و مأویکم «۵۵» (۳)، و المأوی «۵۶». و جمله آن بیست و دو باشد. و مثنوی الظالمین «۵۷»، و مثنویکم «۵۸» (۲)، و مثنوی «۵۹» (۱)، و مثنوی «۶۰»، و مثنوی المتکبرین «۶۱»، و مثنوی «۶۲». و همه آن سیزده است. و مثنی «۶۳» و محیای «۶۴» و محیاهم «۶۵» و مجریها «۶۶» نزد بعضی «۶۷»، و مرعیها «۶۸» و المرعی «۶۹»، و آنچه تاء تأنیث به آن متصل است: مرضات «۷۰».

یازدهم مفعّل، و آن مرسیها است در اعراف «۷۱» و هود «۷۲» و نزع «۷۳»، و مزجیه بی نظیر، و مجریها بر قرائت اکثر.

دوازدهم مفعّل، و آن سه لفظ است در بیست و سه موضع: مصّلی «۷۴» و مصفّی «۷۵» و مسمّی «۷۶».

سیزدهم مفعّل، المنتهی دو موضع و النجم «۷۷»، و منتهیها «۷۸».

---

(۵۰). دخان / ۴۱.

(۵۱). محمّد / ۱۱.

(۵۲). همان.

(۵۳). آل عمران / ۱۵۱ و نساء / ۹۷ و ۱۲۱؛ توبه / ۷۳ و ۹۵؛ یونس / ۸؛ رعد / ۱۸؛ اسراء / ۹۷؛ نور / ۵۷؛ سجده / ۲۰؛ تحریم / ۹.

(۵۴). آل عمران / ۱۶۲؛ مائده / ۷۲؛ انفال / ۱۶.

(۵۵). عنکبوت / ۲۵؛ جائیه / ۳۴؛ حدید / ۱۵.

(۵۶). سجده / ۱۹؛ نجم / ۱۵؛ نازعات / ۳۹ و ۴۱.

(۵۷). آل عمران / ۱۵۱.

(۵۸). انعام / ۱۲۸؛ محمّد / ۱۹.

(۵۹). یوسف / ۲۱.

(۶۰). یوسف / ۲۳.

(۶۱). نحل / ۲۹؛ زمر / ۷۲؛ غافر / ۷۶.

(۶۲). عنکبوت / ۶۸؛ زمر / ۳۲ و ۶۰؛ فضّلت / ۲۴؛ محمّد / ۱۲.

(٦٣). نساء / ٣؛ سبأ / ٤٦؛ فاطر / ١.

(٦٤). انعام / ١٦٢.

(٦٥). جائیه / ٢١.

(٦٦). هود / ٤١.

(٦٧). حفص و حمزه و كسائی و خلف.

(٦٨). نازعات / ٣١.

(٦٩). اعلیٰ / ٤.

(٧٠). بقره / ٢٠٧ و ٢٦٥؛ نساء / ١١٤؛ ممتحنه / ١؛ تحریم / ١.

(٧١). آیه ١٨٧.

(٧٢). آیه ٤١.

(٧٣). آیه ٤٢.

(٧٤). بقره / ١٢٥.

(٧٥). محمّد / ١٥.

(٧٦). بقره / ٢٨٢؛ انعام / ٢ و ٦٠؛ هود / ٣؛ رعد / ٢؛ ابراهیم /

۱۰؛ نحل / ۶۱؛ طه / ۱۲۹؛ حج / ۵ و ۳۳؛ عنكبوت / ۵۳؛ روم / ۸؛ لقمان / ۲۹؛ فاطر / ۱۳ و ۴۵؛ زمر / ۵ و ۴۲؛ غافر / ۶۷؛ شوری / ۱۴؛ احقاف / ۳؛ نور / ۴.

(۷۷). آیات ۱۴ و ۴۲.

(۷۸). نازعات / ۴۴.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۲۴

چهاردهم فَعَلَ، و آن غَزَى «۱» است و نظیر ندارد.

پانزدهم فوعله، و آن التَّوْرِيه «۲» است، هجده موضع، سه از آن در نصف آخر و اصلش ووریه بوده.

و اَمَّا افعال:

وزن اوّل از آن فعل است و آن صد و هشتاد [و] هشت کلمه است: اَبَى «۳» و سَعَى «۴» و قَضَى «۵»، دو از آن مَتَّصِل به ضمیر مؤنث، یکی مفرد و یکی جمع، هَدَيْكُمْ «۶» و هَدَى اللّٰه «۷» و هَدَيْنَا «۸» و هَدَيْنِي «۹» و هَدَن «۱۰» و هَدَى «۱۱» و هَدِيه «۱۲» و هَدِيهَم «۱۳» و هَدَى النَّاس «۱۴». چنانچه همه بیست و هشت موضع باشد. و یازده از آن مجرّد از ضمیر بارز. و عَسَى و كَفَى «۱۵» و اَتَيْهَم «۱۶» و اَتَيْكُمْ «۱۷» و اَتَيْهَا «۱۸»، اَتَيْكَ «۱۹»، اَتَيْنَا اليقين «۲۰» و اَتَى «۲۱» منقطع از ضمیر. و مجموع بیست

---

(۱). آل عمران / ۱۵۶.

(۲). آل عمران / ۳ و ۴۸ و ۵۰ و ۶۵ و ۹۳؛ مائده / ۴۳ و ۴۴ و ۴۶ و ۶۶ و ۶۸ و ۱۱۰؛ اعراف / ۱۵۷؛ توبه / ۱۱۱؛ فتح / ۲۹؛ صف / ۶؛ جمعه / ۵.

(۳). بقره / ۳۴؛ حجر / ۳۱؛ اسراء / ۸۹ و ۹۹؛ طه / ۵۶ و ۱۱۶؛ فرقان / ۵۰.

(۴). بقره / ۱۱۴ و ۲۰۵؛ اسراء / ۱۹؛ نجم / ۳۹؛ نازعات / ۳۵.

(۵). بقره / ۱۱۷؛ آل عمران / ۴۷؛ انعام / ۲؛ یوسف / ۶۸؛ مریم / ۳۵؛ قصص / ۱۵ و

۲۹؛ احزاب / ۲۳ و ۳۶ و ۳۷؛ زمر / ۴۲؛ غافر / ۶۸؛ فصلت / ۱۲.

(۶). بقره / ۱۸۵ و ۱۹۸؛ انعام / ۱۴۹؛ نحل / ۹؛ و حج / ۳۷؛ و حجرات / ۱۷.

(۷). بقره / ۱۴۳ و ۲۱۳؛ انعام / ۹۰؛ نحل / ۳۶.

(۸). انعام / ۷۱؛ اعراف / ۴۳؛ ابراهیم / ۱۲ و ۲۱.

(۹). انعام / ۱۶۱ و ۵۷.

(۱۰). انعام / ۸۰.

(۱۱). اعراف / ۳۰؛ طه / ۵۰ و ۷۹ و ۱۲۲؛ اعلی / ۳؛ ضحی / ۷.

(۱۲). نحل / ۱۲۱.

(۱۳). توبه / ۱۱۵؛ زمر / ۱۸.

(۱۴). رعد / ۳۱.

(۱۵). نساء / ۶ و ۴۵ و ۵۰ و ۵۵ و ۷۰ و ۷۹ و ۸۱ و ۱۳۲ و ۱۶۶ و ۱۷۱؛ یونس / ۲۹؛ رعد / ۴۳؛ اسراء / ۱۴ و ۱۷ و ۶۵ و ۹۶؛ انبیاء /

۴۷؛ فرقان / ۳۱ و ۵۸؛ عنکبوت / ۵۲؛ احزاب / ۳ و ۲۵ و ۳۹ و ۴۸؛ احقاف / ۸؛ فتح / ۲۸.

(۱۶). انعام / ۳۴؛ نحل / ۲۶؛ قصص / ۴۶؛ سجده / ۳؛ زمر / ۲۵؛ غافر / ۳۵ و ۵۶؛ حشر / ۲.

(۱۷). انعام / ۴۰ و ۴۷؛ یونس / ۵۰.

(۱۸). یونس / ۲۴؛ طه / ۱۱؛ قصص / ۳۰.

(۱۹). طه / ۹؛ ص / ۲۱؛ ذاریات / ۲۴؛ نازعات / ۱۵؛ بروج / ۱۷؛ غاشیه / ۱.

(۲۰). مدثر / ۴۷.

(۲۱). نحل / ۱ و ۲۶؛ طه / ۶۰ و ۶۹؛ شعراء / ۸۹؛ ذاریات / ۵۹؛ انسان / ۱.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۲۵

و هشت باشد. و رأی مجرّد از ضمیر سیزده «۲۲»، هفت از آن قبل از متحرّک و شش قبل از ساکن، و با ضمیر نه موضع «۲۳»

چنانچه مجموع بیست و دو باشد. و ما نهیکما «۲۴» «۲۵» و نهیکم «۲۶» و نهی النفس «۲۷» و رمی در انفال «۲۸»، و عصی «۲۹»

يكي با ضمير «٣٠»، و نا بجانبه «٣١» و أوى الفتية «٣٢» و طغى «٣٣» و



غوی «۳۴» [و] فسقی لهما «۳۵»، سقیهم «۳۶» و بغی «۳۷» و فوقیه «۳۸» و وقیهم «۳۹» و وقینا «۴۰» و هوی «۴۱» و جزیهم بما صبروا «۴۲» و بنیها «۴۳» و دحیها «۴۴» و تلیها «۴۵» و طحیها «۴۶» و سجی «۴۷» و ما قلی «۴۸». و یک کلمه دیگر از این وزن هست که در مصاحف به یاء نوشته اند و لیکن واوی است و آن لفظ ما زکی است در سوره نور «۴۹».

و از جمله مذکورات چهار کلمه واوی است: دحیها، تلیها، طحیها سجی.

وزن دوّم افعال، صد و بیست و یک لفظ:

أحیا، پنج از آن با ضمیر «۵۰» و شش بی ضمیر «۵۱»، و أوصی «۵۲» بقرائت نافع «۵۳»، و آتی

---

(۲۲). انعام / ۷۶ و ۷۷ و ۷۸؛ هود / ۷۰؛ یوسف / ۲۴ و ۲۸؛ نحل / ۸۵ و ۸۶؛ کهف / ۵۳؛ طه / ۱۰؛ احزاب / ۲۲؛ نجم / ۱۱ و ۱۸.

(۲۳). انبیاء / ۳۶؛ نمل / ۱۰ و ۴۰؛ قصص / ۳۱؛ فاطر / ۸؛ صافات / ۵۵؛ نجم / ۱۳؛ تکویر / ۲۳؛ علق / ۷.

(۲۴). س: ما نهیکم.

(۲۵). اعراف / ۲۰.

(۲۶). حشر / ۷.

(۲۷). نازعات / ۴۰.

(۲۸). آیه ۱۷.

(۲۹). طه / ۱۲۱؛ مزّمّل / ۱۶؛ نازعات / ۲۱.

(۳۰). فعل عصی در یازده موضع با ضمیر به کار رفته است.

(۳۱). اسراء / ۸۳؛ فضّلت / ۵۱.

(۳۲). کهف / ۱۰.

(۳۳). طه / ۲۴ و ۴۳؛ نجم / ۱۷؛ حاقّه / ۱۱؛ نازعات / ۱۷ و ۳۷.

(۳۴). طه / ۱۲۱؛ نجم / ۲.

(۳۵). قصص / ۲۴.

(۳۶). انسان / ۲۱.

(۳۷). قصص / ۷۶؛ ص / ۲۲.

(۳۸). غافر / ۴۵.

(۳۹). دخان / ۵۶؛ طور / ۱۸؛ انسان / ۱۱.

(۴۰). طور / ۲۷.

(۴۱). طه / ۸۱؛ نجم / ۱.

(۴۲). انسان / ۱۲.

(۴۳). نازعات / ۲۷؛ شمس / ۵.

(۴۴). نازعات / ۳۰.

(۴۵). شمس / ۲.

(۴۶). شمس / ۶.

(۴۷). ضحی / ۲.

(۴۸). همان.

(۴۹). آیه ۲۱.

(۵۰). بقره / ۲۸ و ۲۴۳؛ مائده / ۳۲؛ حج / ۶۶؛ فصلت / ۳۹.

(۵۱).

بقره/ ۱۶۴؛ مائده/ ۳۲؛ نحل/ ۶۵؛ عنکبوت/ ۶۳؛ جاثیه/ ۵؛ نجم/ ۴۴.

(۵۲). بقره/ ۱۳۲.

(۵۳). نافع و ابن عامر و ابو جعفر اوصی و بقیه وصی خوانده اند.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۲۶

از آن جمله سی موضع با ضمیر حسب المفصل: آتیکم «۵۴» و آتیه «۵۵» و آتیهم «۵۶» و آتیهما «۵۷» «۵۸» و آتینی «۵۹» و آتینا «۶۰» و آتین «۶۱» و آتیک «۶۲» و آتیها «۶۳». و سه بی ضمیر «۶۴». و من أوفی در عمران «۶۵» و فتح «۶۶»، و أریکم «۶۷» در عمران و أریک الله «۶۸» و أریکهم «۶۹»، فأریه «۷۰» و قد أفضی «۷۱» و ألقى «۷۲» دوازده «۷۳» موضع مجرّد از ضمیر هست «۷۴»، و با ضمیر سه: ألقیها «۷۵»، ألقیه «۷۶»، و أنجی چهار متصل به ضمیر «۷۷» یکی از آن جمله به قرائت کوفیان در انعام «۷۸»، و أغنی «۷۹» یازده موضع، هفت از آن مسبوق به حرف نهی و یکی متصل به ضمیر در سوره توبه، و فأویکم «۸۰»، آوی «۸۱» سه موضع، یکی متصل به فاء، و أدریکم «۸۲»، أدریک «۸۳»، فأدلی دلوه «۸۴» و فأنسیه «۸۵» و أنسینیه «۸۶»

(۵۴). مائده/ ۲۰ و ۴۸؛ انعام/ ۱۶۵؛ ابراهیم/ ۳۴؛ نور/ ۳۳؛ نمل/ ۳۶؛ حدید/ ۲۳؛ حشر/ ۷.

(۵۵). بقره/ ۲۵۱ و ۲۵۸؛ طلاق/ ۷.

(۵۶). آل عمران/ ۱۴۸ و ۱۷۰ و ۱۸۰؛ نساء/ ۳۷ و ۵۴؛ توبه/ ۵۹ و ۷۶؛ محمد/ ۱۷؛ ذاریات/ ۱۶؛ طور/ ۱۸.

(۵۷). س: آتیها.

(۵۸). اعراف/ ۱۹۰.

(۵۹). هود/ ۲۸ و ۶۳؛ مریم/ ۳۰.

(۶۰). توبه/ ۷۵.

(۶۱). نمل/ ۳۶.

(۶۲). قصص/ ۷۷.

(۶۳). طلاق/ ۷.

(۶۴). بقره/ ۱۷۷؛ توبه/ ۱۸.

(۶۵). آیه ۷۶.

(۶۶). آیه ۱۰.

(۶۷). آل عمران/

۱۵۲؛ هود/ ۲۹ و ۸۴؛ احقاف/ ۲۳.

(۶۸). نساء/ ۱۰۵.

(۶۹). انفال/ ۴۳.

(۷۰). نازعات/ ۲۰.

(۷۱). همان.

(۷۲). نساء/ ۲۱.

(۷۳). س: یازده.

(۷۴). نساء/ ۹۴؛ اعراف/ ۱۰۷ و ۱۵۰؛ نحل/ ۱۵؛ طه/ ۶۵ و ۸۷؛ حج/ ۵۲؛ شعراء/ ۳۲ و ۴۵؛ لقمان/ ۱۰؛ ق/ ۳۷؛ قیامه/ ۱۵.

(۷۵). نساء/ ۱۷۱؛ طه/ ۲۰.

(۷۶). یوسف/ ۹۶.

(۷۷). انعام/ ۶۳؛ یونس/ ۲۳؛ ابراهیم/ ۶؛ عنکبوت/ ۲۴.

(۷۸). عاصم و حمزه و کسائی و خلف أنجانا و بقیه أنجیتنا خوانده اند.

(۷۹). اعراف/ ۴۸؛ حجر/ ۸۴؛ شعراء/ ۲۰۷؛ زمر/ ۵۰؛ غافر/ ۸۲؛ احقاف/ ۲۶؛ نجم/ ۴۸؛ حاقّه/ ۲۸؛ ضحی/ ۸؛ مسد/ ۲.

(۸۰). انفال/ ۲۶.

(۸۱). یوسف/ ۶۹ و ۹۹؛ ضحی/ ۶.

(۸۲). یونس/ ۱۶.

(۸۳). حاقّه/ ۳؛ مدّثر/ ۲۷؛ مرسلات/ ۱۴؛ انفطار/ ۱۷ و ۱۸؛ طارق/ ۲؛ بلد/ ۱۲؛ قدر/ ۲؛ قارعه/ ۳ و ۱۰؛ همزه/ ۵.

(۸۴). یوسف/ ۱۹.

(۸۵). یوسف/ ۴۲.

(۸۶). کهف/ ۶۳.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۲۷

و فأنسیهم «۸۷» و أوحى «۸۸» و أسرى بعبده «۸۹» و أصفیکم «۹۰» و أحصیها «۹۱» و أحصیهم «۹۲» و أحصیه «۹۳» و أحصی کلّ شیء «۹۴» و أوصینی «۹۵» و أعطی «۹۶» و أردیکم «۹۷» و أملی لهم «۹۸» در غیر قرائت ابو عمرو «۹۹» و یعقوب «۱۰۰»، و أكدی «۱۰۱» و أبکی «۱۰۲» و أفنی «۱۰۳» و أهوی «۱۰۴» و فأوعی «۱۰۵» و أرسیها. «۱۰۶»

وزن سوّم فَعَل، و آن سی و شش کلمه است:

فسوّیهنّ «۱۰۷» و سوّیک «۱۰۸» یکی با فاء، و سوّیه «۱۰۹» و فسوّی «۱۱۰» و سوّیها «۱۱۱» یکی از آن مجرد از فاء، و وصّی «۱۱۲» و ماوّلیهم «۱۱۳» [و] وّلّی مدبرا «۱۱۴» [و] وّلّی مستکبرا «۱۱۵» [و] وصّیکم «۱۱۶» و نّجینا «۱۱۷» و نّجیهم

«۱۱۸» و نَجِّیکم «۱۱۹» و سَمِّیکم «۱۲۰» [و] فَوْقِیه حسابِه «۱۲۱» و اِبْرَاهِیمَ الَّذِی وَفَّی «۱۲۲» و فَعَّشَیْهَا مَا غَشَّی «۱۲۳» و صَلَّى «۱۲۴» هَرَسَه و لَقَّیْهِمْ «۱۲۵» و جَلَّیْهَا «۱۲۶» و زَكَّیْهَا «۱۲۷» و دَسَّیْهَا «۱۲۸».

---

(۸۷). مجادلہ / ۱۹؛ حشر / ۱۹.

(۸۸). ابراهیم / ۱۳؛ نحل / ۶۸؛ اسراء / ۳۹؛ مریم / ۱۱؛ فضلت / ۱۲؛ نجم / ۱۰؛ زلزله / ۵.

(۸۹). اسراء / ۱.

(۹۰). اسراء / ۴۰؛ زخرف / ۱۶.

(۹۱). كهف / ۴۹.

(۹۲). مریم / ۹۴.

(۹۳). مجادلہ / ۶.

(۹۴). جن / ۲۸.

(۹۵). مریم / ۳۱.

(۹۶). طه / ۵۰؛ نجم / ۳۴؛ لیل / ۵.

(۹۷). فضلت / ۲۳.

(۹۸). محمد / ۲۵.

(۹۹). ابو عمرو املی خوانده است.

(۱۰۰). یعقوب املی خوانده است.

(۱۰۱). نجم / ۴۸.

(۱۰۲). نجم / ۴۳. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲) ۲۲۷ باب در ذکر ذوات الیاء ..... ص : ۲۱۶

(۱۰۳). نجم / ۴۸.

- (١٠٤). نجم / ٥٣.
- (١٠٥). معارج / ١٨.
- (١٠٦). نازعات / ٣٢.
- (١٠٧). بقره / ٢٩.
- (١٠٨). كهف / ٣٧؛ انفطار / ٧.
- (١٠٩). سجده / ٩.
- (١١٠). قيامه / ٣٨؛ اعلى / ٢.
- (١١١). نازعات / ٢٨؛ شمس / ٧.
- (١١٢). بقره / ١٣٢؛ شوري / ١٣.
- (١١٣). بقره / ١٤٢.
- (١١٤). نمل / ١٠؛ قصص / ٣١.
- (١١٥). لقمان / ٧.
- (١١٦). انعام / ١٤٤ و ١٥١ و ١٥٢ و ١٥٣.
- (١١٧). اعراف / ٨٩؛ مؤمنون / ٢٨.
- (١١٨). عنكبوت / ٦٥؛ لقمان / ٣٢.
- (١١٩). اسراء / ٦٧.
- (١٢٠). حج / ٧٨.
- (١٢١). نور / ٣٩.
- (١٢٢). نجم / ٣٧.
- (١٢٣). نجم / ٥٤.



(۱۲۴). قیامه / ۳۱؛ اعلی / ۱۵؛ علق / ۱۰.

(۱۲۵). انسان / ۱۱.

(۱۲۶). شمس / ۳.

(۱۲۷). شمس / ۹.

(۱۲۸). شمس / ۱۰.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۲۸

وزن چهارم فاعل، و آن فناده «۱۲۹» است به قرائت حمزه و کسائی «۱۳۰». و نادیهما ربّهما «۱۳۱» و نادى «۱۳۲» دو از آن مسبوق به فاء، و فنادهها «۱۳۳» و نادینا «۱۳۴» و نادیه «۱۳۵» و ساوی. «۱۳۶»

پنجم وزن افتعل، و آن شصت و هشت کلمه است:

استوی «۱۳۷»، یکی از آن مسبوق [به واو] و دو به

فاء، و اشتری «۱۳۸» و اشتریه «۱۳۹» و إذ ابتلی «۱۴۰» و اصطفی «۱۴۱» و اصطفیه «۱۴۲» و اصطفیک «۱۴۳» چنانچه هشت باشد، و اعتدی «۱۴۴» و اتقی «۱۴۵» و فانتهی «۱۴۶» و لو افتدی «۱۴۷» و التقی الجمعان «۱۴۸» و فالتقی الماء «۱۴۹» و افتری «۱۵۰» و افتریه «۱۵۱» و اهتدی «۱۵۲» و اعتریک «۱۵۳» و اجتیبه «۱۵۴»، یکی از

---

(۱۲۹). آل عمران / ۳۹.

(۱۳۰). حمزه و کسائی و خلف فناده و بقیه فناده خوانده اند.

(۱۳۱). اعراف / ۴۴ و ۴۸ و ۵۰؛ هود / ۴۲ و ۴۵؛ مریم / ۳؛ انبیاء / ۷۶ و ۸۳ و ۸۹؛ شعراء / ۱۰؛ ص / ۴۱؛ زخرف / ۵۱؛ قلم / ۴۸؛ نازعات / ۲۳.

(۱۳۲). اعراف / ۲۲.

(۱۳۳). مریم / ۲۴.

(۱۳۴). صافات / ۷۵.

(۱۳۵). نازعات / ۱۶.

(۱۳۶). کهف / ۹۶.

(۱۳۷). بقره / ۲۹؛ اعراف / ۵۴؛ یونس / ۳؛ رعد / ۲؛ طه / ۵؛ فرقان / ۵۹؛ قصص / ۱۴؛ سجده / ۴؛ فصلت / ۱۱؛ فتح / ۲۹؛ نجم / ۶؛ حدید / ۴.

(۱۳۸). توبه / ۱۱۱.

(۱۳۹). بقره / ۱۰۲؛ یوسف / ۲۱.

(۱۴۰). بقره / ۱۲۴.

(۱۴۱). بقره / ۱۳۲؛ آل عمران / ۳۳؛ نمل / ۵۹؛ صافات / ۱۵۳؛ زمر / ۴.

(۱۴۲). بقره / ۲۴۷.

(۱۴۳). آل عمران / ۴۲.

(۱۴۴). بقره / ۱۷۸ و ۱۹۴؛ مائده / ۹۴.

(۱۴۵). بقره / ۱۸۹ و ۲۰۳؛ آل عمران / ۷۶؛ نساء / ۷۷؛ اعراف / ۳۵؛ نجم / ۳۲؛ لیل / ۵.

(۱۴۶). بقره / ۲۷۵.

(۱۴۷). آل عمران / ۹۱.

(۱۴۸). آل عمران / ۱۵۵ و ۱۶۶؛ انفال / ۴۱.

(۱۴۹). قمر / ۱۲.

(۱۵۰). آل عمران / ۹۴؛ نساء / ۴۸؛ انعام / ۲۱ و ۹۳ و ۱۴۴؛ اعراف / ۳۷؛ یونس / ۱۷؛ هود / ۱۸؛ کهف / ۱۵؛ طه / ۶۱؛ مؤمنون / ۳۸؛ عنکبوت / ۶۸؛ شوری / ۲۴؛ صف / ۷.

(۱۵۱). یونس / ۳۸؛ هود / ۱۳ و ۳۵؛ انبیاء / ۵؛ فرقان / ۴؛ سجده / ۳؛ احقاف / ۴.

(۱۵۲). یونس / ۱۰۸؛ اسراء / ۱۵؛ طه / ۸۲ و ۱۳۵؛ نمل / ۹۳؛ زمر / ۴۱؛ نجم / ۳۰.

(۱۵۳). هود / ۵۴.

(۱۵۴). نحل /

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۲۹

آن مسبوق به فاء، و اجتیبکم «۱۵۵» و ابتغی «۱۵۶» و ارتضی «۱۵۷».

ششم وزن استفعل، و آن چهار لفظ است:

استسقی «۱۵۸»، استسقیه «۱۵۹»، استعلی «۱۶۰»، و استهویه «۱۶۱» در قرائت حمزه. «۱۶۲»

هفتم وزن تفعل، و آن سی و دو لفظ است:

فتلّی «۱۶۳» و تولّی «۱۶۴»، چهار از آن مسبوق به فاء و یکی متّصل به ضمیر در حج «۱۶۵»، و تجلّی «۱۶۶» و تمّنی «۱۶۷» و تغشّیها «۱۶۸» و تزکّی «۱۶۹» و فتدلّی «۱۷۰» و تردّی «۱۷۱».

هشتم وزن تفاعل، و آن دو لفظ است:

فتعاطی «۱۷۲»، تعالی «۱۷۳» چهار از آن مسبوق به فاء.

وزن نهم مضارع «۱۷۴» ثلاثی مجرد که بر وزن یفعل باشد به یاء مفتوحه که علامت غایب است. و اوّل آن و لو یری العّذین ظلموا «۱۷۵» در قرائت غیر نافع «۱۷۶»، و سیری اللّهُ «۱۷۷»، یکی مسبوق به فاء، و یریکم «۱۷۸» و یریک «۱۷۹» و یری الذّین در سبأ «۱۸۰»، و یری، دو در

---

(۱۵۵). حج / ۷۸.

(۱۵۶). مؤمنون / ۷؛ معارج / ۳۱.

(۱۵۷). انبیاء / ۲۸؛ نور / ۵۵؛ جن / ۲۷.

(۱۵۸). بقره / ۶۰.

(۱۵۹). اعراف / ۱۶۰.

(۱۶۰). طه / ۶۴.

(۱۶۱). انعام / ۷۱.

(۱۶۲). حمزه به اماله الف و بقیه استهوته خوانده اند.

(۱۶۳). بقره / ۳۷.

(۱۶۴). انبیاء / ۲۰۵؛ آل عمران / ۸۲؛ نساء / ۸۰ و ۱۱۵؛ اعراف / ۷۹ و ۹۳؛ یوسف / ۸۴؛ طه / ۴۸ و ۶۰؛ نور / ۱۱؛ قصص / ۲۴؛ ذاریات / ۳۹؛ نجم / ۲۹ و ۳۳؛ معارج / ۱۷؛ قیامه / ۳۲؛ عبس / ۱؛ غاشیه / ۲۳؛ لیل / ۱۶؛ علق / ۱۳.

(۱۶۵). آیه ۴.

(۱۶۶). اعراف / ۱۴۳؛ لیل / ۲.

(۱۶۷). حج / ۵۲؛ نجم / ۲۴.

(۱۶۸). اعراف / ۱۸۹.

(۱۶۹). طه / ۷۶؛ فاطر / ۱۷؛ نازعات / ۱۸؛ اعلی / ۱۴.

(۱۷۰). نجم / ۸.

(۱۷۱).

(۱۷۲). قمر / ۲۹.

(۱۷۳). انعام / ۱۰۰؛ اعراف / ۱۹۰؛ یونس / ۱۸؛ نحل / ۱ و ۳؛ اسراء / ۴۳؛ طه / ۱۱۴؛ مؤمنون / ۹۲ و ۱۱۶؛ نمل / ۶۳؛ قصص / ۶۸؛ روم / ۴۰؛ زمر / ۶۷؛ جن / ۳.

(۱۷۴). س: + است.

(۱۷۵). بقره / ۱۶۵.

(۱۷۶). نافع و ابن عامر و یعقوب تری به صیغه مخاطب و بقیه یری به صیغه غائب خوانده اند.

(۱۷۷). توبه / ۹۴ و ۱۰۵.

(۱۷۸). اعراف / ۲۷؛ توبه / ۱۲۷.

(۱۷۹). شعراء / ۲۱۸.

(۱۸۰). آیه ۶.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۳۰

و النجم «۱۸۱»، و یکی در و التازعات «۱۸۲»، و یکی در علق «۱۸۳» و یکی در قصص «۱۸۴» به قرائت حمزه و کسائی «۱۸۵»، و یخفی «۱۸۶» یکی از آن «۱۸۷» به قرائت حمزه و کسائی «۱۸۸»، و یغشی «۱۸۹» اول آن در قرائت غیر حمزه و کسائی «۱۹۰»، و سه دیگر متصل به ضمیر «۱۹۱»، و لا یرضی «۱۹۲» و لسوف یرضی «۱۹۳» و ینهیهم «۱۹۴» و ینهی «۱۹۵» و ینهیکم «۱۹۶» و یحیی من حی «۱۹۷» و لا یحیی «۱۹۸» و یأبی الله «۱۹۹» و یلقیه «۲۰۰» و یخشی «۲۰۱» یکی از آن متصل به ضمیر «۲۰۲»، و أن یطغی «۲۰۳» و لا ینسی «۲۰۴» و لا یبلی «۲۰۵» و لا یشقی «۲۰۶» و یبقی وجه ربک «۲۰۷» و یصلی سعیرا «۲۰۸» در غیر قرائت نافع و تابعان «۲۰۹»، و لا یصلیها «۲۱۰» و یصلی النار «۲۱۱».

وزن دهم تفاعل به تاء مفتوحه، و آن دو قسم است: خطاب و تأنیث.

و اول که خطاب است:

قبله ترضیها «۲۱۲» و رب لترضی «۲۱۳» و لعلک ترضی «۲۱۴» در قرائت غیر شعبه و کسائی «۲۱۵»،

(۱۸۱). آیات ۱۲ و ۳۵.

(۱۸۲). آیه ۳۶.

(۱۸۳). آیه

(۱۸۴). آیه ۶.

(۱۸۵). حمزه و کسائی و خلف یری و بقیه نری خوانده اند.

(۱۸۶). آل عمران / ۵؛ ابراهیم / ۳۸؛ غافر / ۱۶؛ حاقّه / ۱۸؛ اعلی / ۷.

(۱۸۷). حاقّه / ۱۸.

(۱۸۸). حمزه و کسائی و خلف تخفی خوانده اند.

(۱۸۹). آل عمران / ۱۵۴؛ دخان / ۱۱؛ نجم / ۱۶؛ لیل / ۱.

(۱۹۰). حمزه و کسائی و خلف تغشی خوانده اند.

(۱۹۱). نور / ۴۰؛ عنکبوت / ۵۵؛ شمس / ۴.

(۱۹۲). نساء / ۱۰۸؛ توبه / ۹۶؛ زمر / ۷.

(۱۹۳). لیل / ۲۱.

(۱۹۴). مائده / ۶۳؛ اعراف / ۱۵۷.

(۱۹۵). نحل / ۹۰؛ علق / ۹.

(۱۹۶). ممتحنه / ۸ و ۹.

(۱۹۷). انفال / ۴۲.

(۱۹۸). طه / ۷۴؛ اعلی / ۱۳.

(۱۹۹). توبه / ۳۲.

(۲۰۰). اسراء / ۱۳.

(۲۰۱). طه / ۳ و ۴۴؛ فاطر / ۲۸؛ نازعات / ۲۶؛ عبس / ۹؛ اعلی / ۱۰.

(۲۰۲). نازعات / ۴۵.



(۲۰۳). طه / ۴۵.

(۲۰۴). طه / ۵۲.

(۲۰۵). طه / ۱۲۰.

(۲۰۶). طه / ۱۲۳.

(۲۰۷). الرحمن / ۲۷.

(۲۰۸). انشقاق / ۱۲.

(۲۰۹). نافع و ابن کثیر و ابن عامر و کسائی یصلی و بقیه یصلی خوانده اند.

(۲۱۰). لیل / ۱۵.

(۲۱۱). اعلی / ۱۲.

(۲۱۲). بقره / ۱۴۴.

(۲۱۳). طه / ۸۴.

(۲۱۴). طه / ۱۳۰.

(۲۱۵). شعبه و کسائی ترضی خوانده اند.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۳۱

و ترضیه «۱» دو موضع، فترضی «۲» و لو تری الذین «۳» در قرائت نافع «۴»، و تری «۵» دوازده موضع، فتری «۶» پنج موضع، تری «۷» نوزده موضع، و تری «۸» دو موضع، فتری «۹» همچنین، و تریهم «۱۰» سه موضع، و آتئنهینا «۱۱» و ترقی «۱۲» و لتشقی «۱۳» [و] فتردی «۱۴» و لا تخشی «۱۵» و فتخشی «۱۶» و تخشی الناس «۱۷» و أن تخشیه «۱۸» و لا تعری «۱۹» و لا تضحی «۲۰» و فلا تنسی «۲۱».

و ثانی له: تهوی «۲۲» سه موضع، و لن ترضی «۲۳» و تغشی طائفه «۲۴» به قرائت حمزه و کسائی «۲۵»، و لتصغی «۲۶» و تأبی

قلوبهم «۲۷» و تغشى وجوههم «۲۸» و تسعى سه موضع در طه «۲۹»، و لا تعمى الأبصار «۳۰» و تعمى القلوب «۳۱» و إنّ الصّلوه تنهى «۳۲» و لا تخفى «۳۳» در قرائت غیر حمزه و كسائی «۳۴»، و تصلى ناراً «۳۵».

(۱). نمل / ۱۹؛ احقاف / ۱۵.

(۲). ضحی / ۵.

(۳). بقره / ۱۶۵.

(۴). نافع و ابن عامر و یعقوب تری و بقیه یری خواننده اند.

(۵). مائده / ۵۲؛ كهف / ۴۹؛ نور / ۴۳؛ روم / ۴۸؛ حاقه / ۷.

(۶). مائده / ۸۰ و ۸۳؛ انعام / ۲۷ و ۳۰ و ۹۳؛ انفال / ۵۰؛ طه / ۱۰۷؛ سجده / ۱۲؛ سبأ / ۳۱ و ۵۱؛ صافات / ۱۰۲؛ زمر / ۵۸ و ۶۰؛

فصلت / ۳۹؛ شوری / ۲۲؛ حدید / ۱۲؛ ملک / ۳؛ حاقه / ۸.

(۷). مائده / ۶۲؛ ابراهیم / ۴۹؛ نحل / ۱۴؛ كهف / ۱۴ و ۴۷؛ حج / ۲ و ۵؛ نمل / ۸۸؛ فاطر / ۱۲؛ زمر / ۷۵؛ شوری / ۴۲؛ جاثیه / ۲۸.

(۸). اعراف / ۱۴۳.

(۹). زمر / ۲۱؛ حدید / ۲۰.

(۱۰). اعراف / ۱۹۸؛ شوری / ۴۵؛ فتح / ۲۹.

(۱۱). هود / ۶۲.

(۱۲). اسراء / ۹۳.

(۱۳). طه / ۲.

(۱۴). طه / ۱۶.

(۱۵). طه / ۷۷.

(۱۶). نازعات / ۱۹.

(۱۷). احزاب / ۳۷.

(۱۸). همان.

(۱۹). طه / ۱۱۸.

(۲۰). طه / ۱۱۹.

(۲۱). اعلیٰ / ۶.

(۲۲). بقره / ۸۷؛ مائده / ۷۰؛ نجم / ۲۳.

(۲۳). بقره / ۱۲۰.

(۲۴). آل عمران / ۱۵۴.

(۲۵). حمزه و کسائی و خلف تغشی و بقیه یغشی خوانده اند.

(۲۶). انعام / ۱۱۳.

(۲۷). توبه / ۸.

(۲۸). همان.

(۲۹). آیات ۱۵ و ۲۰ و ۶۶.

(۳۰). حج / ۴۶.

(۳۱). همان.

(۳۲). عنکبوت / ۴۵.

(۳۳). حاقه / ۱۸.

(۳۴). حمزه و کسائی و خلف لا یخفی خوانده اند.

(۳۵). غاشیه / ۴.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۳۲

وزن یازدهم مضارع متکلم از ثلاثی مجرد و آن: ائنی اریک «۱» و ائنی اری «۲» سه موضع، و لکنی اریکم «۳» همچنین، و ائنی

أريكم «٤» و أرينى «٥» دو موضع، و

أسمع و أرى «٦» [و] إلّا ما أرى «٧» و لا أرى الهدهد «٨» و آسى «٩» و أنهيكم «١٠».

وزن دوازدهم متکلم به نون و آن: نرى الله «١١» است، و قد نرى «١٢» و لنرى «١٣» [سه] موضع، و ما نرى «١٤» همچنين، و إنّ نرى «١٥» همچنين، و ما نرى «١٦» و أو نرى «١٧» و نرىه قريبا «١٨» و نخشى «١٩» و نسيهم «٢٠» و نسيكم «٢١» نخزى «٢٢» و نحيا «٢٣» دو موضع.

وزن سیزدهم مضارع به ياء از باب تفعيل و آن: يتولى «٢٤» است، و يتوفى «٢٥» و يتوفيهن «٢٦» و يتوفيكم «٢٧» هردو، و يتوفيهم به قرائت حمزه دو موضع در نحل «٢٨»، و يتلقى المتلقين «٢٩» و يتزكى «٣٠» و يزكى «٣١» دو موضع، و يتمطى «٣٢».

وزن چهاردهم مضارع به تاء از اين باب، و آن دو قسم است: يا آنکه هردو تاء در خط مصحف باشد يا يکى. و اوّل تتوفيهم «٣٣» است در قرائت غير حمزه «٣٤»، و تتلقيهم «٣٥».

---

(١). انعام / ٧٤.

(٢). انفال / ٤٨؛ يوسف / ٤٣؛ صافات / ١٠٢.

(٣). هود / ٢٩؛ احقاف / ٢٣.

(٤). هود / ٨٤.

(٥). يوسف / ٣٦.

(٦). طه / ٤٦.

(٧). غافر / ٢٩.

(٨). نمل / ٢٠.

(٩). اعراف / ٩٣.

(١٠). هود / ٨٨.

(١١). بقره / ٥٥.

(١٢). بقره / ١٤٤.

(۱۳). اعراف / ۶۰ و ۶۶؛ هود / ۹۱.

(۱۴). هود / ۲۷.

(۱۵). یوسف / ۳۶ و ۷۸.

(۱۶). انعام / ۹۴؛ هود / ۲۷.

(۱۷). فرقان / ۲۱.

(۱۸). معارج / ۷.

(۱۹). مائده / ۵۲.

(۲۰). اعراف / ۵۱.

(۲۱). جاثیه / ۳۴.

(۲۲). طه / ۱۳۴.

(۲۳). مؤمنون / ۳۷؛ جاثیه / ۲۴.

(۲۴). آل عمران / ۲۳؛ اعراف / ۱۹۶؛ نور / ۴۷.

(۲۵). انفال / ۵۰؛ زمر / ۴۲.

(۲۶). نساء / ۱۵.

(۲۷). انعام / ۶۰؛ یونس / ۱۰۴؛ نحل / ۷۰؛ سجده / ۱۱.

(۲۸). آیات ۲۸ و ۳۲.

(۲۹). ق / ۱۷.

(۳۰). فاطر / ۱۸؛ لیل / ۱۸.

(۳۱). عبس / ۳ و

(۳۲). قیامه / ۳۳.

(۳۳). نحل / ۲۸ و ۳۲.

(۳۴). حمزه و خلف یتوفاهم خوانده اند.

(۳۵). انبیاء / ۱۰۳.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۳۳

و ثانی توفیهم در نساء «۱»، و تلّهی «۲» و تلظی «۳» و لو تسوی «۴» به قرائت حمزه و کسائی «۵»، و آن تزگی «۶» و تصدی «۷». و این سه کلمه آخر به قرائت نافع از قبیل اول است و تشدید عوض از تاء دوّم.

وزن پانزدهم [...] فقط.

وزن شانزدهم تنجافی «۸»، تتماری «۹».

وزن هفدهم یفعل به یاء مضمومه و اسکان فاء. و آن دو نوع است ثلاثی و رباعی.

و ثلاثی یتلی «۱۰» است، [و] فلا یجزی «۱۱» و آن یهدی «۱۲» و لا یهدی «۱۳» به قرائت نافع «۱۴»، و یقضی «۱۵» و یجیبی إلیه «۱۶» به قرائت غیر نافع «۱۷»، و یغشی علیه «۱۸» و لا یری إلاً مساکنهم «۱۹» به قرائت عاصم و حمزه «۲۰»، و سوف یری «۲۱» و ثمّ یجزیه «۲۲» و هو یدعی «۲۳». و رباعی آن یؤتی «۲۴» دو گانه، و یوحی «۲۵» چهار از آن به صیغه جمع متکلم آمده است به قرائت بعضی از قراء، یک موضع در آخر یوسف «۲۶»، و یکی در

(۱). آیه ۹۷.

(۲). عبس / ۱۰.

(۳). لیل / ۱۴.

(۴). نساء / ۴۲.

(۵). حمزه و کسائی و خلف تسوی؛ نافع و ابو جعفر تسوی و بقیه تسوی خوانده اند.

(٦). نازعات / ١٨.

(٧). عبس / ٦.

(٨). سجده / ١٦.

(٩). نجم / ٥٥.

(١٠). نساء / ١٢٧؛ مائده / ١؛ اسراء / ١٠٧؛ حج / ٣٠؛ قصص / ٥٣؛ عنكبوت / ٥١؛ احزاب / ٣٤.

(١١). انعام / ١٦٠؛ قصص / ٨٤؛ غافر / ٤٠.

(١٢). يونس / ٣٥.

(١٣). نحل / ٣٧.

(١٤). نافع و ابن كثير و ابو عمرو و ابو عامر و ابو جعفر و



يعقوب يهدى و بقيه يهدى خوانده اند.

(۱۵). انعام / ۶۰؛ طه / ۱۱۴؛ فاطر / ۳۶.

(۱۶). قصص / ۵۷.

(۱۷). نافع و ابو جعفر و رويس تجبي خوانده اند.

(۱۸). احزاب / ۱۹.

(۱۹). احقاف / ۲۵.

(۲۰). عاصم و حمزه و يعقوب و خلف يري و بقيه تری خوانده اند.

(۲۱). نجم / ۴۰.

(۲۲). نجم / ۴۱.

(۲۳). صف / ۷.

(۲۴). آل عمران / ۷۳؛ مدثر / ۵۲.

(۲۵). انعام / ۵۰؛ اعراف / ۲۰۳؛ يونس / ۱۵ و ۱۰۹؛ هود / ۱۲؛ يوسف / ۱۰۹؛ نحل / ۴۳؛ كهف / ۱۱۰؛ طه / ۱۳ و ۳۸؛ انبياء / ۷ و ۲۵ و ۱۰۸؛ احزاب / ۲؛ ص / ۷۰؛ فصلت / ۶؛ احقاف / ۹؛ نجم / ۴.

(۲۶). حفص نوحى خوانده است.

منهل العطشان فى رسم أحرف القرآن (گنجينه بهارستان ۲)، ص: ۲۳۴

نحل «۱»، و دو موضع اول انبياء «۲»، و يوم يحمى «۳» و يلقى «۴».

وزن هجدهم به تاء مضمومه و اسكان فاء. و آن هم ثلاثى و رباعى است. و اول تتلى «۵» و فتكوى «۶» و لتجزى «۷» و اليوم تنسى «۸» و تجبى «۹» به قرائت نافع «۱۰»، و اليوم تجزى «۱۱» و من نعمه تجزى «۱۲» و تمنى «۱۳» و تبلى السرائر «۱۴».

و ثانى فتلقى فى جهنم «۱۵» و لعلك ترضى «۱۶» به قرائت كسائى و شعبه «۱۷»، فهى تملى «۱۸» و تسقى «۱۹» بماء «۲۰» احتمال هر دو دارد يعنى ثلاثى و رباعى، و همچنين تمنى «۲۱» دو گانه.

وزن نوزدهم حتى نوتى مثل ما اوتى رسل الله. «۲۲»

وزن بیستم و لا یلقیها «۲۳» و ما یلقیها «۲۴» هردو، و یصلی سعیرا «۲۵» به قرائت نافع و تابعان. «۲۶»

وزن بیست و یکم توفی «۲۷» سه موضع، و عینا فیها تسمی. «۲۸»

---

(۱). حفص نوحی خوانده است.

(۲). حفص در آیه ۷؛ و حفص و حمزه و کسائی و

خلف در آیه ۲۵ نوحی خوانده اند.

(۳). توبه / ۳۵.

(۴). فرقان / ۸؛ قصص / ۸۶؛ فصلت / ۴۰.

(۵). آل عمران / ۱۰۱؛ انفال / ۳۱؛ یونس / ۱۵؛ مریم / ۵۸ و ۷۳؛ حج / ۷۲؛ مؤمنون / ۶۶ و ۱۰۵؛ لقمان / ۷؛ سبأ / ۴۳؛ جاثیه / ۸ و ۲۵ و ۳۱؛ احقاف / ۷؛ قلم / ۱۵.

(۶). توبه / ۳۵.

(۷). طه / ۱۵؛ جاثیه / ۲۲.

(۸). طه / ۱۲۶.

(۹). قصص / ۵۷.

(۱۰). نافع و ابو جعفر و رويس تجبی و بقيه یجبی خوانده اند.

(۱۱). غافر / ۱۷.

(۱۲). لیل / ۱۹.

(۱۳). نجم / ۴۶.

(۱۴). طارق / ۹.

(۱۵). اسراء / ۳۹.

(۱۶). طه / ۱۳۰.

(۱۷). بقيه ترضی خوانده اند.

(۱۸). فرقان / ۵.

(۱۹). ابن عامر و عاصم و يعقوب يسقى و بقيه تسقى خوانده اند.

(۲۰). رعد / ۴.

(۲۱). نجم / ۴۶.

(۲۲). انعام / ۱۲۴.

(۲۳). قصص / ۸۰.

(۲۴). فصلت / ۳۵.

(۲۵). انشقاق / ۱۲.

(۲۶). نافع و ابن کثیر و ابن عامر و کسائی یصلی و بقیه یصلی خوانده اند.

(۲۷). بقره / ۲۸۱؛ آل عمران / ۱۶۱؛ نحل / ۱۱۱.

(۲۸). انسان / ۱۸.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۳۵

وزن بیست و دوّم یفتری «۱» دو گانه، و ثالث ندارد.

[وزن] بیست و سوّم و منکم من یتوفی در حجّ «۲» و مؤمن «۳»، و ثانی ندارد.

یائات متطرّفه که صور الفاتند این است که مذکور شد و هیچ الف خارج از این ضوابط نیست.

و آنچه در وزن نمی آیند کلمات اُنّی «۴» و متی «۵» و الفات مدّیه اند مثل یویلتی «۶» و یأسفی «۷» و یحسرتی «۸» و این دو آخر را نظیر نیست. و یویلتی سه است در مائده «۹» و هود «۱۰» و فرقان «۱۱». و اُنّی «۱۲» بیست و هشت موضع است یازده از آن مسبوق به فاء و دو به واو. و متی «۱۳» نه موضع. و یأسفی «۱۴» یکی، و یحسرتی «۱۵» یکی. این

همه مذکورات را در مصاحف عثمانیه به یاء نوشته اند. و از این جمله یک اصل مطّرد و هفت کلمه خارج است و در مصاحف آن را به الف نوشته اند. اصل مطّرد آن است که قبل از یاء صورت الف، یاء دیگر باشد مثل الدّنيا و العلیا «۱۶» و الرّءیا «۱۷» و رءیاک «۱۸»

(۱). یونس / ۳۷؛ یوسف / ۱۱۱.

(۲). آیه ۵.

(۳). آیه ۶۷.

(۴). بقره / ۲۲۳ و ۲۴۷ و ۲۵۹؛ آل عمران / ۳۷ و ۴۰ و ۴۷ و ۱۶۵؛ مائده / ۷۵؛ انعام / ۹۵ و ۱۰۱؛ توبه / ۳۰؛ یونس / ۳۲ و ۳۴؛ مریم / ۸ و ۲۰؛ مؤمنون / ۸۹؛ عنکبوت / ۶۱؛ سبأ / ۵۲؛ فاطر / ۳؛ یس / ۶۶؛ زمر / ۶؛ غافر / ۶۲ و ۶۹؛ زخرف / ۸۷؛ دخان / ۱۳؛ محمّد / ۱۸؛ منافقون / ۴؛ فجر / ۲۳.

(۵). بقره / ۲۱۴؛ یونس / ۴۸؛ اسراء / ۵۱؛ انبیاء / ۳۸؛ نمل / ۷۱؛ سجده / ۲۸؛ سبأ / ۲۹؛ یس / ۴۸؛ ملک / ۲۵.

(۶). مائده / ۳۱؛ هود / ۷۲؛ فرقان / ۲۸.

(۷). یوسف / ۸۴.

(۸). زمر / ۵۶.

(۹). آیه ۳۱.

(۱۰). آیه ۷۲.

(۱۱). آیه ۲۸.

(۱۲). بقره / ۲۲۳ و ۲۴۷ و ۲۵۹؛ آل عمران / ۳۷ و ۴۰ و ۴۷ و ۱۶۵؛ مائده / ۷۵؛ انعام / ۹۵ و ۱۰۱؛ توبه / ۳۰؛ یونس / ۳۲ و ۳۴؛ مریم / ۸ و ۲۰؛ مؤمنون / ۸۹؛ عنکبوت / ۶۱؛ سبأ / ۵۲؛ فاطر / ۳؛ یس / ۶۶؛ زمر / ۶؛ غافر / ۶۲ و ۶۹؛ زخرف / ۸۷؛ دخان / ۱۳؛ محمّد / ۱۸؛ منافقون / ۴؛ فجر / ۲۳.

(۱۳). بقره / ۲۱۴؛ یونس / ۴۸؛ اسراء / ۵۱؛ انبیاء / ۳۸؛ نمل / ۷۱؛ سجده / ۲۸؛ سبأ / ۲۹؛ یس / ۴۸؛ ملک / ۲۵.

(۱۴). یوسف / ۸۴.

(۱۵). زمر / ۵۶.

(۱۶). توبه / ۴۰.

(۱۷). یوسف / ۴۳؛ اسراء / ۶۰؛ صافات / ۱۰۵؛ فتح / ۵.

(۱۸). یوسف / ۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۳۶

و رء یای «۱»

و الحوایا «۲» و فأحیا به «۳» و أحیاکم «۴» و أحیاهم «۵» و نموت و نحیا «۶» و أمات و أحیا «۷» و محیای «۸». و همچنین هدای «۹» و مثنوی «۱۰» و یا بشری «۱۱» «۱۲» از جهت کراهت جمع بین الیاءین. و مع هذا بشری در یوسف در مصاحف مدنیّه و کوفیه و بصریه بی الف و بی یاء نوشته اند یعنی بر این صورت ییشری. و مراد از آن یاء که نوشته اند یاء بعد از راء است که اگر بنوشتندی با این یاء متطرفه که یاء اضافه است مجتمع شدی و حینئذ به الف بایستی نوشتن و این نباشد إلاً در مصحفی که به قرائت نافع یا ابن کثیر یا ابو عمرو یا ابن عامر نویسند. و استاد بلده هرات از جمله بی رسمی که با مصاحف کرده در تصحیح، یکی دیگر این است که در هر مصحف که نظر کرده و یاء بشری به این صورت نوشته بوده یاء را حک کرده و به خط نازنین خود الفی دراز را الحاق کرده بر این صورت یا بشرا، و حال آنکه مصحف را به قرائت عاصم راست کرده.

فإن كنت لا تدری فتلك مصیبهو إن كنت تدری فالمصیبه أعظم و همچنین سقیها «۱۳» را نوشته اند در مصاحف مذکوره بی یاء و بی الف، بعضی از مصاحف هدی «۱۴» و محیی «۱۵» و مثنوی «۱۶» همچنین یعنی بی الف. و به قول تنزیل أحیاهم «۱۷» و أحیاکم «۱۸» و محیهم «۱۹» و أحیایها «۲۰»، و در فصلت و عقبها «۲۱» بی یاء،

---

(۱). یوسف / ۴۳ و ۱۰۰.

(۲). انعام / ۱۴۶.

(۳). بقره / ۱۶۴؛ نحل / ۶۵؛ عنکبوت / ۶۳؛ جائیه / ۵.

(۴). بقره / ۲۸؛ حج / ۶۶.

(۵). بقره /

(۶). مؤمنون / ۳۷؛ جاثیه / ۲۴.

(۷). نجم / ۴۴.

(۸). انعام / ۱۶۲.

(۹). بقره / ۳۸؛ طه / ۱۲۳.

(۱۰). یوسف / ۲۳.

(۱۱). به قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و ابو جعفر و یعقوب، بقیه یا بشری خوانده اند.

(۱۲). یوسف / ۱۹.

(۱۳). شمس / ۱۳.

(۱۴). بقره / ۳۸؛ طه / ۱۲۳.

(۱۵). انعام / ۱۶۲.

(۱۶). یوسف / ۲۳.

(۱۷). بقره / ۲۴۳.

(۱۸). بقره / ۲۸؛ حج / ۶۶.

(۱۹). جاثیه / ۲۱.

(۲۰). مائده / ۳۲؛ فصلت / ۳۹.

(۲۱). شمس / ۱۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۳۷

و سیمهم در بقره «۱» و قتال «۲» و الرحمن «۳»، و اجتهه در طه «۴» و ن «۵»، و أوصانی «۶».

و در کلماتی چند تنزیل به الف قائل شده با یاء یا بدون یاء هردو آتینی الکتب «۷» و اجتبیکم «۸» و اجتیبه در نحل «۹»، و لن



ترانی «۱۰» به الف یا به یاء. اما لفظ یحیی «۱۱» از این حکم مستثنی است و به یاء نوشته اند بر اصل اگرچه دو یاء مجتمعند.

و اما خطایا «۱۲» ی پنج گانه مذکور شدند نزد تعداد الفاظ.

و امّا حروف هفت گانه: اوّل آن و من عصانی «۱۳» و الأقصا «۱۴» و من تولّاه «۱۵» و أقصا المدینه «۱۶» هردو، و سیماهم در فتح «۱۷»، و طغا الماء «۱۸» تمام به الف مرسومند. و رسم کرده اند کلّتا الجتّین «۱۹» و تترّا «۲۰» به الف.

و در نخشی آن تصیینا «۲۱» و جنی الجتّین «۲۲» خلاف است. و بعضی نسبت کرده اند به مصحف امام طیب لکم «۲۳» را که صورت الف یاء است. و جیأتهم رسلهم «۲۴» و جیأ أمر «۲۵» و جیأ و للرجیل «۲۶» بمصحف ابی بن کعب. و بعضی رسم کلمات جاء را بدین نهج به مصحف

مگه نسبت کرده اند. و عمل بر هیچ کدام از اینها نیست اکنون در این مصاحف که در میان مردم متداول است. هرچه براین طرز و طریقه نوشته باشند که مذکور شد متعرض آن نباید شد و به حال خود رها باید کرد چه موافق مصاحف

---

(۱). آیه ۲۷۳.

(۲). آیه ۳۰.

(۳). آیه ۴۱.

(۴). آیه ۱۲۲.

(۵). آیه ۵۰.

(۶). مریم / ۳۱.

(۷). مریم / ۳۰.

(۸). حج / ۷۸.

(۹). آیه ۱۲۱.

(۱۰). اعراف / ۱۴۳.

(۱۱). آل عمران / ۳۹؛ انعام / ۸۵؛ انفال / ۴۲؛ مریم / ۷ و ۱۲؛ طه / ۷۴؛ انبیاء / ۹۰؛ اعلی / ۱۳.

(۱۲). بقره / ۵۸؛ طه / ۷۳؛ شعراء / ۵۱؛ عنکبوت / ۱۲.

(۱۳). ابراهیم / ۳۶.

(۱۴). اسراء / ۱.

(۱۵). حج / ۴.

(۱۶). قصص / ۲۰؛ یس / ۲۰.

(۱۷). آیه ۲۹.

(۱۸). حاقّه / ۱۱.

(۱۹). كهف / ۳۳.

(۲۰). مؤمنون / ۴۴.

(۲۱). مائده / ۵۲.

(۲۲). الرحمن / ۵۴.

(۲۳). نساء / ۳.

(۲۴). اعراف / ۱۰۱؛ یونس / ۱۳؛ ابراهیم / ۹؛ روم / ۹؛ فاطر / ۲۵؛ غافر / ۸۳.

(۲۵). هود / ۷۶ و ۱۰۱؛ غافر / ۷۸؛ حدید / ۱۴.

(۲۶). بقره / ۲۲۸؛ نساء / ۷ و ۳۲.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۳۸

عثمانیه است و اگر چیزی مخالف باشد و توان موافق ساختن به نوعی که تعبیه و مشقّتی روی ننماید بسازند و الّا رها کنند.

### باب المقطوع و الموصول

این باب را ضبط کردن ضرورت است و در این مصاحف که در میان مردم است البتّه استعمال باید کرد و موافق مصاحف عثمانیه ساختن.

بدان که اصل در هر کلمه آن است که منقطع و مفصول باشد از کلمه دیگر خواه اسم باشد خواه فعل خواه حرف الّا ال معرفه که از جهت کثرت دور نازل منزله جزء است با معرّف خود یعنی هردو [یک] کلمه اند پس آن را موصول نوشته اند. و الّا یاء و هاء که چون الف هردو را در رسم انداختند

بر یک حرف مانند پس ناچار بود اتصال ایشان به مابعد. و آلا هرگاه که کلمه ثانیه ضمیر متصل باشد مرفوع یا منصوب یا مجرور مانند قلت «۱» و قلنا «۲» و ربی و ربکم و رسله «۳» و رسلنا «۴» و میثاقه «۵» و أحياءکم «۶» و أنزلکموها «۷». و آلا آنکه حرف هجا باشد در اوایل سوره «۸». و آلا هر کلمه که داخل شود بر او حرفی از حروف معانی و آن یک حرف باشد مثل بسم الله

(۱). مائده / ۱۱۶ و ۱۱۷؛ توبه / ۹۲؛ هود / ۷؛ کهف / ۳۹؛ نوح / ۱۰.

(۲). بقره / ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۸ و ۵۸ و ۶۰ و ۶۵ و ۷۳؛ نساء / ۱۵۴؛ اعراف / ۱۱ و ۱۶۶؛ انفال / ۳۱؛ هود / ۴۰؛ اسراء / ۶۰ و ۶۱ و ۱۰۴؛ کهف / ۱۴ و ۵۰ و ۸۶؛ طه / ۶۸ و ۱۱۶ و ۱۱۷؛ انبیاء / ۶۹؛ فرقان / ۳۶؛ قصص / ۷۵؛ ملک / ۹.

(۳). بقره / ۹۸ و ۲۸۵؛ آل عمران / ۱۷۹؛ نساء / ۱۳۶ و ۱۵۰ و ۱۵۲ و ۱۷۱؛ هود / ۵۹؛ ابراهیم / ۱۴۷؛ حدید / ۱۹ و ۲۱ و ۲۵؛ حشر / ۶؛ طلاق / ۸.

(۴). مائده / ۳۲؛ انعام / ۶۱؛ اعراف / ۳۷؛ یونس / ۲۱ و ۱۰۳؛ هود / ۶۹ و ۷۷؛ اسراء / ۷۷؛ مؤمنون / ۴۴؛ عنکبوت / ۳۱ و ۳۳؛ غافر / ۵۱ و ۷۰؛ زخرف / ۴۵ و ۸۰؛ حدید / ۲۵ و ۲۷.

(۵). بقره / ۲۷؛ مائده / ۷؛ رعد / ۲۵.

(۶). بقره / ۲۸؛ حج / ۶۶.

(۷). هود / ۲۸.

(۸). منظور حروف مقطعه است.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۳۹

و بالله و لله و لرسوله «۱» و کمثلہ «۲» و لأنتم «۳» و أنت «۴» و أبا لله و آیاته

«۵» و سیدّ کر «۶» و فلقتلوکم «۷» و لقد و لسوف «۸». و الّا هر گاه که اوّل کلمه ثانیه همزه باشد و بر مراد وصل و تخفیف آن را تصویر کرده باشد به واو یا به یاء مانند هؤلّاء و لئلّا «۹». و الّا ما استفهامیه که مدخل حرف جر باشد مثل ممّ «۱۰» و عمّ «۱۱» و بم «۱۲» و لم «۱۳». و الّا أم یا ما، و أن مفتوحه مخفّفه با ما، و إن مکسوره مخفّفه با لا مانند: أمّا اشتملت «۱۴» و أمّاذا «۱۵» و إلّا تفعلوه «۱۶»، و إذا کالوهم أو «۱۷» و زنوهم «۱۸» بر قول صحیح.

و گفتیم که اصل، قطع است تا معلوم شود که هریک از کلمتین لفظی اند به سر خود و قطع بر آن می توان کرد. لیکن در مصاحف عثمانیه چنان واقع شده که کلماتی چند که نظایر یکدیگرند بعضی موصولند و بعضی مقطوع پس ناچار باشد ضبط و تمیز مقطوعات از موصولات از برای آنکه در هرچه موصول است نشاید وقف کردن الّا بر کلمه ثانیه و در هر چه مقطوع است تخیر مقرر است اگر خواهند بر اوّل بایستند و اگر خواهند بر دوّم.

ذکر این ما را، دو لفظ البتّه موصول می باید نوشت که در مصاحف ائمه موصولند:

فأینما تولّوا در بقره «۱۹»، و اینما یوجّهه در نحل «۲۰»، و خلاف است در سوره شعراء

---

(۱). منافقون / ۱ و ۸.

(۲). شوری / ۱۱.

(۳). حشر / ۱۳.

(۴). مائده / ۱۱۶؛ انبیاء / ۶۲.

(۵). توبه / ۶۵.

(۶). اعلیٰ / ۱۰.

(۷). نساء / ۹۰.

(۸). مریم / ۶۶؛ شعراء / ۴۹؛ لیل / ۲۱؛ ضحیٰ / ۵.

(۹). بقره / ۱۵۰؛ نساء / ۱۶۵؛ حدید / ۲۹.

(۱۰). طارق / ۵.

(۱۱). نبأ / ۱.

(۱۲). حجر / ۵۴؛ نمل / ۳۵.

(۱۳). بقره /

۹۱؛ آل عمران/ ۶۵ و ۶۶ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۸ و ۹۹ و ۱۸۳؛ نساء/ ۷۷؛ مائده/ ۱۸؛ اعراف/ ۱۶۴؛ توبه/ ۴۳؛ مریم/ ۴۲؛ طه/ ۱۲۵؛ نمل/ ۴۶؛ فصلت/ ۲۱؛ صف/ ۵؛ تحریم/ ۱.

(۱۴). انعام/ ۱۴۳ و ۱۴۴.

(۱۵). نمل/ ۸۴.

(۱۶). انفال/ ۷۳.

(۱۷). س: + و أو.

(۱۸). مطففین/ ۳.

(۱۹). آیه ۱۱۵.

(۲۰). آیه ۷۶.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۰

اینما کنتم تعبدون «۱» و در احزاب این ما ثقفوا «۲» یعنی در بعضی مصاحف مقطوع است و در بعضی موصول. و در نساء نیز این ما تکونوا «۳» همچنین لیکن قطعش بیشتر است. و در باقی قرآن همه مقطوع است. اکنون در این مصاحف نیز همین طور مسلوک باید کرد که در غیر مذکورات کلمه دو گانه که در بقره و نحل اند البتّه موصول باید و در سه دیگر مخیرند.

ذکر فیما، در قرآن عظیم یازده کلمه مقطوع است یکی به اتفاق مصاحف و ده دیگر به اختلاف. امّا آن یکی که به اتفاق مقطوع است فی ما ههنا است در شعراء «۴». و امّا آن ده دیگر به اختلاف است اوّل در بقره فی ما فعلن فی أنفسهنّ من معروف «۵» که دوّم است، و دوّم و سوّم لیلوکم فی ما آتیکم هم در مائده «۶» و هم در انعام «۷»، چهارم قل لا أجد فی ما أوحی در انعام «۸»، پنجم فی ما اشتهد أنفسهم در انبیاء «۹»، ششم فی ما أفضتم در نور «۱۰»، هفتم فی ما رزقناکم در روم «۱۱»، هشتم و نهم فی ما دو گانه در زمر: فی ما فیه یختلفون «۱۲» [و] فی ما کانوا یختلفون «۱۳»، و هم

فی ما لا تعلمون در إذا وقعت. «۱۴» در این ده گانه اگر وصل باشد و اگر قطع، راست است. و در کتاب مقنع تصریح کرده است به خلاف در شعراء نیز، اما در عقيله و دیگر مواضع خلاف این است. و الله أعلم.

و از جمله تصرّفات بارده که استاد هرات در مصاحف کرده یکی دیگر آنکه در سوره الانفال فیما أخذتم «۱۵» را از وصل به خطّ شریف مقطوع ساخت. با وجود آنکه در مقنع و عقيله و سایر کتب معتبره این نیست. الله يعلم که از کدام کتاب مجهول یا قول نامقبول ساخته باشد. غایت ما فی الباب آن باشد که در وی نیز خلاف باشد پس چه معنی دارد که کلمه موصوله به خطّی مرغوب را به خطّی مکروه مقطوع سازند.

---

(۱). آیه ۹۲.

(۲). آیه ۶۱.

(۳). آیه ۷۸.

(۴). آیه ۱۴۶.

(۵). آیه ۲۴۰.

(۶). آیه ۴۸.

(۷). آیه ۱۶۵.

(۸). آیه ۱۴۵.

(۹). آیه ۱۰۲.

(۱۰). آیه ۱۴.

(۱۱). آیه ۲۸.

(۱۲). آیه ۳.

(۱۳). آیه ۴۶.

(۱۴). آیه ۸.



منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۱

ذکر أَلَّا، در کلام الله بی نون است أَلَّا ده کلمه: «أَنْ لَا أَقُولُ» (۱) و «أَنْ لَا يَقُولُوا» در اعراف (۲)، و «أَنْ لَا مَلْجَأَ» در توبه (۳)، «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» در هود (۴). و در حرف یوسف (۵) اختلاف است. و «أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» در ثانی هود (۶)، و «يَسْ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» (۷) و «أَنْ لَا تَشْرِكْ» در حج (۸)، و «أَنْ لَا تَعْلُوا» در دخان (۹)، و «أَنْ لَا يَشْرِكُنْ» در امتحان (۱۰)، و «أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا» در نون (۱۱). پس با کلمه یوسف یازده «۱۲»

باشد.

ذکر من ما. من ما در قرآن عظیم موصول است یعنی نون نوشته و میم به میم پیوسته الّا سه کلمه: فمن ما ملکت در نساء «۱۳»، و هل لکم من ما ملکت در روم «۱۴»، و من ما رزقناکم در منافقون «۱۵». و در این کلمه وصل نیز وارد است.

و خلاف هست در قطع من مال الله «۱۶» و مانند آن.

و لفظ مَمَّن البتّه موصول است.

ذکر عن من، و عن ما، و إن ما.

عن من در همه قرآن دو موضع، و آن نیز مقطوع است عن من یشاء در نور «۱۷»، و عن من تولّی در نجم «۱۸».

و عن ما یک موضع مقطوع است عن ما نهوا عنه در سوره اعراف «۱۹» و در بواقی موصول مثل و ما الله بغافل عما «۲۰».

و إن ما نیز همچنین و إن ما نرینک در رعد «۲۱» مقطوع است و بواقی موصول مثل

---

(۱). اعراف / ۱۰۵.

(۲). آیه ۱۶۹.

(۳). آیه ۱۱۸.

(۴). آیه ۱۴.

(۵). س: الأنبياء.

(۶). آیه ۲۶.

(۷). آیه ۶۰.

(۸). آیه ۲۶.

(۹). آیه ۱۹.

(۱۰). آیه ۱۲.

(۱۱). آیه ۲۴.

(۱۲). س: انبیاء.

(۱۳). آیه ۲۵.

(۱۴). آیه ۲۸.

(۱۵). آیه ۱۰.

(۱۶). نور/ ۳۳.

(۱۷). آیه ۴۳.

(۱۸). آیه ۲۹.

(۱۹). آیه ۱۶۶.

(۲۰). بقره/ ۷۴ و ۸۵ و ۱۴۰ و ۱۴۹؛ آل عمران/ ۹۹.

(۲۱). آیه ۴۰.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۲

و إِمَّا تَخَافَنَّ «۱». و آنچه همزه اش مفتوح باشد البتّه موصول است مثل أمّا اشتملت «۲».

ذکر فإلّم، و أن لن.

در سوره هود فإلّم يستجيبوا لكم «۳» موصول است و باقی همه مقطوع مثل سوره قصص «۴»، و فإن لم تفعلوا «۵»، و أن لم مفتوح البتّه مقطوع است أن لم يره أحد «۶».

وألن

که در کَهِف و قیامه موصول است، اَلنَّ نَجْعَلُ در کَهِف «۷»، و اَلنَّ نَجْمَعُ در قیامه «۸»، باقی مقطوع مثل اَن لَّن یَقْدِرَ «۹» و اَن لَّن تَحْصُوهُ «۱۰».

ذکر اِنَّ ما، و اَنَّ ما.

اِنَّ ما توعدون لآت در انعام «۱۱» مقطوع است و بواقی موصول مثل اِنَّمَا یوحی «۱۲».

در سوره نحل اِنَّمَا عِنْدَ اللّٰهِ «۱۳» نیز در بعضی مصاحف مقطوع است اَمَّا و صلش اثبت و اکثر است.

و اَنَّ ما تدعون «۱۴» در حجّ «۱۵» و لقمان «۱۶» مقطوع است و باقی موصول مثل اِنَّمَا نَمْلٰی لَهِمْ خَیْرَ «۱۷»، و در سوره انفال اِنَّمَا غَنَمْتُمْ «۱۸» نیز در بعضی مصاحف وارد شده اَمَّا وصل اکثر و اصح است.

و لو اَنَّمَا فِی الْاَرْضِ در لقمان «۱۹» هیچکس متعزّض نشده از مشایخ کبار. و از نصّ ایشان «۲۰» بر کلمه اَنَّ ما تدعون حجّ و لقمان، وصل این کلمه لازم می آید. اَمَّا در بعضی از نسخ دیدم که به قطع آن قائل شده اَمَّا نسبت به یکی از کبراء نکرده و عمل بر

---

(۱). انفال / ۵۸.

(۲). انعام / ۱۴۳ و ۱۴۴.

(۳). آیه ۱۴.

(۴). آیه ۵۰.

(۵). بقره / ۲۴ و ۲۷۹.

(۶). بلد / ۷.

(۷). آیه ۴۸.

(۸). آیه ۳.

(۹). بلد / ۵.

(۱۰). مَرْمَل / ۲۰.

(۱۱). آیه ۱۳۴.

(۱۲). انبیاء / ۱۰۸.

(۱۳). آیه ۹۵.

(۱۴). نافع و ابن کثیر و ابن عامر و شعبه و ابو جعفر تدعون و بقیه یدعون خوانده اند.

(۱۵). آیه ۶۲.

(۱۶). آیه ۳۰.

(۱۷). آل عمران / ۱۷۸.

(۱۸). آیه ۴۱.

(۱۹). آیه ۲۷.

(۲۰). س: - ن.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۳

وصل است. و الله أعلم.

ذکر حیث ما. حیث ما «۱» البتّه مقطوع است.

ذکر أم من. أم من چهار موضع مقطوع است: در نساء أم من

یکون «۲»، و در برائت أم من آسِس «۳»، و در ذبح «۴» أم من خلقنا «۵»، و در اقوات «۶» أم من یأتی آمننا «۷». و باقی موصول است مثل أمّن خلق السموات «۸».

لبس ما و بس ما. لبس ما «۹» البتّه مقطوع است و همچنین فبس ما یثرون «۱۰». و در قل بس ما «۱۱» خلاف است. و بسما اشتروا «۱۲» و بسما خلفتمونی «۱۳» البتّه موصولند.

کَلّمَا. من کلّ ما سألتموه در سوره ابراهیم «۱۴» البتّه مقطوع است.

و در کلّ ما ردّوا «۱۵» و کَلّمَا دخلت «۱۶» و کَلّمَا جاء أمّه «۱۷» و کَلّمَا ألقى «۱۸» خلاف است. در غیر اینها البتّه موصول باشد مثل کَلّمَا أرادوا «۱۹».

لکی لا۔ لکیلا در آل عمران «۲۰» و حجّ «۲۱» و ثانی احزاب «۲۲» موصول است و باقی مقطوع خواه لام بر سر وی باشد خواه نه مثل کی لا یکون دوله «۲۳». لیکن در آل عمران خلاف است به قول ارجوزه مغربی «۲۴».

یوم هم. یوم هم در طول «۲۵» و و الذّاریات: یوم هم بارزون در طول «۲۶» [و] یوم هم

---

(۱). بقره/ ۱۴۴ و ۱۵۰.

(۲). آیه ۱۰۹.

(۳). توبه/ ۱۰۹.

(۴). نام دیگر سوره صافات.

(۵). آیه ۱۱.

(۶). نام دیگر سوره فضّلت.

(۷). آیه ۴۰.

(۸). نمل/ ۶۰.

(۹). بقره/ ۱۰۲؛ مائده/ ۶۲ و ۶۳ و ۷۹ و ۸۰.

(۱۰). آل عمران/ ۱۸۷.

(۱۱). بقره/ ۹۳.

(۱۲). بقره/ ۹۰.

(۱۳). اعراف/ ۱۵۰.

(۱۴). آیه ۳۴.

(۱۵). نساء/ ۹۱.

(۱۶). اعراف/ ۳۸.

(۱۷). مؤمنون/ ۴۴.

(۱۸). ملک/ ۸.

(۱۹). حج/ ۲۲؛ سجده/ ۲۰.

(۲۰). آیه ۱۵۳.

(۲۱). آیه ۵.

(۲۲). آیه ۵۰.

(۲۳). حشر/ ۷.

(۲۴). قصیده مورد الظمان فی رسم أحرف القرآن سروده ابو عبد الله محمد ابراهيم شريشى معروف به خزاز (متوفى ۷۱۸ هـ).

(ق)

از مهمترین آثار رسم است.

(۲۵). نام دیگر سوره غافر است.

(۲۶). آیه ۱۶. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۴

علی النار در و الذاریات «۱»، در غیر این دو موصول مثل حتی یلقوا یومهم. «۲»

فمال «۳» در نساء «۴» و معارج «۵»، و مال در کهف «۶» و فرقان «۷» مقطوعند.

و یکانّ «۸» [و] و یکانّه «۹» هر دو موصولند.

و لات حین «۱۰» مقطوع به قول جمهور.

و ثلث مائه «۱۱» و إل یاسین «۱۲» نیز مقطوعند. امّا در آل یاسین در قرائت غیر نافع و ابن عامر و یعقوب، وقف بر لام نتوان کرد و این مسئله از جمله دقایق [است] که در مصحف کلمه مقطوع باشد و وقف بر آن نتوان کرد.

و کالوهم «۱۳» و أو وزنوهم «۱۴» موصولند یعنی بعد از واو جمع الف ننوخته اند تا موزن باشد بر آنکه وقف بر او نتوان کرد. و استاد هرات - آر شده الله - در سوره غافر بعد از واو کانوا هم اشدّ «۱۵» الف حک کرده از مصاحف و آن را بر کالوهم حمل کرده و در باقی الفاظ جمع بعد از واو الف ننوخته اند مثل آمنوا و کفروا و نسوا الله «۱۶» و ادعوا «۱۷» و سئلوا «۱۸» و اشتروا «۱۹» و عصوا «۲۰» و اتّقوا «۲۱» و رأوا «۲۲» [و] آووا «۲۳» و نصروا «۲۴». و بعد از واو مفرد نیز در فعل الف ننوخته اند

---

(۱). آیه ۱۳.

(۲). زخرف / ۸۳؛ طور / ۴۵؛ معارج / ۴۲.

(۳). س: + فمال. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲) ۲۴۴ باب المقطوع و الموصول ..... ص: ۲۳۸

(۴). آیه ۷۸.

(۵). آیه ۳۶.

(۶). آیه ۴۹.

(۷). آیه ۷.



(۸). قصص / ۸۲.

(۹).

همان.

(١٠). ص / ٣.

(١١). كهف / ٢٥.

(١٢). صافات / ١٣٠.

(١٣). مطففين / ٣.

(١٤). همان.

(١٥). آيه ٢١.

(١٦). توبه / ٦٧؛ حشر / ١٩.

(١٧). بقره / ٢٣؛ اعراف / ٥٥ و ١٩٥؛ يونس / ٣٨؛ هود / ١٣؛ اسراء / ٥٦ و ١١٠؛ فرقان / ١٤؛ قصص / ٦٤؛ سبأ / ٢٢؛ غافر / ١٤ و ٤٩ و ٥٠.

(١٨). نساء / ٣٢؛ نحل / ٤٣؛ انبياء / ٧؛ ممتحنه / ١٠.

(١٩). بقره / ١٦ و ١٧ و ٨٦ و ١٧٥؛ آل عمران / ١٧٧.

(٢٠). بقره / ٦١؛ آل عمران / ١١٢؛ نساء / ٤٢؛ مائده / ٧٨؛ هود / ٥٩؛ حاقه / ١٠.

(٢١). بقره / ١٠٣ و ٢١٢؛ آل عمران / ١٥ و ١٧٢ و ١٩٨؛ مائده / ٦٥ و ٩٣؛ اعراف / ٩٦ و ٢٠١؛ يوسف / ١٠٩؛ رعد / ٣٥؛ نحل / ٣٠ و ١٢٨؛ مريم / ٧٢؛ زمر / ٢٠ و ٦١ و ٧٣.

(٢٢). بقره / ١٦٦؛ اعراف / ١٤٩؛ يونس / ٥٤؛ يوسف / ٣٥؛ مريم / ٧٥؛ قصص / ٦٤؛ سبأ / ٣٣؛ صافات / ٤؛ غافر / ٨٤ و ٨٥؛ شوري / ٤٤؛ جمعه / ١١؛ جن / ٢٤.

(٢٣). انفال / ٧٢ و ٧٤.

(٢٤). همان.

منهل العطشان في رسم أحرف القرآن (گنجينه بهارستان ٢)، ص: ٢٤٥

مثل و اللّٰه يدعوا «٢٥» و فمن كان يرجوا «٢٦» و فلا يربوا «٢٧» و ليربوا «٢٨» و أشكوا بئى «٢٩» و أدعوا ربّى «٣٠» و لتتلوا عليهم

«۳۱» و لن ندعوا «۳۲» [و] أو يعفو الذي «۳۳».

و از ضابط واو جمع دو اصل مطرد و چهار کلمه مستثنی اند که بعد از واو الف نوشته اند. اما اصلین مطردین لفظ جاؤ «۳۴» است و باؤ بغضب «۳۵» هرجا که بیایند. و اما الفاظ چهارگانه فإِنْ فَاؤُ «۳۶» و عتو عتَوَا «۳۷» و سعو در سبأ «۳۸»، و تبوؤا الدار در سوره حشر «۳۹». و بعد از واو فرد در یک کلمه محذوف است عسى الله أن يعفو

عنهم «۴۰» لا غیر.

و همچنین الف ثابت است بعد از واوی که علامت رفع است در أولوا الألباب «۴۱» و أولوا العلم «۴۲» و أولوا العزم «۴۳» و أولوا بقیه «۴۴» و هرجا که لفظ أولوا باشد «۴۵»، و بنوا إسرائيل «۴۶» و ملقوا ربهم «۴۷» و مرسلوا التناقه در قمر «۴۸»، و کاشفوا العذاب «۴۹» و لصالوا الجحیم «۵۰» و مانند اینها. و محذوف است بعد از الفاظ ذو، مانند لذو علم «۵۱» [و] لذو فضل «۵۲» و ذو الفضل «۵۳» و ذو فضل «۵۴» و ذو عسره «۵۵» و ذو انتقام «۵۶» و لذو

---

(۲۵). بقره / ۲۲۱؛ یونس / ۲۵.

(۲۶). کهف / ۱۱۰.

(۲۷). روم / ۳۹.

(۲۸). همان.

(۲۹). یوسف / ۸۶.

(۳۰). مریم / ۴۸؛ جن / ۲۰.

(۳۱). رعد / ۳۰.

(۳۲). کهف / ۱۴.

(۳۳). بقره / ۲۳۷.

(۳۴). آل عمران / ۱۸۴؛ اعراف / ۱۱۶؛ یوسف / ۱۶ و ۱۸؛ نور / ۱۱ و ۱۳؛ فرقان / ۴؛ نمل / ۸۴؛ حشر / ۱۰.

(۳۵). بقره / ۶۱ و ۹۰؛ آل عمران / ۱۱۲.

(۳۶). بقره / ۲۲۶.

(۳۷). فرقان / ۲۱.

(۳۸). آیه ۵.

(۳۹). آیه ۹.

(٤٠). نساء / ٩٩.

(٤١). بقره / ٢٦٩؛ آل عمران / ٧؛ رعد / ١٩؛ ابراهيم / ٥٢؛ ص / ٢٩؛ زمر / ٩ و ١٨.

(٤٢). آل عمران / ١٨.

(٤٣). احقاف / ٣٥.

(٤٤). هود / ١١٦.

(٤٥). نساء / ٨؛ انفال / ٧٥؛ توبه / ٨٦؛ نور / ٢٢؛ نمل / ٣٣؛ احزاب / ٦.

(٤٦). يونس / ٩٠.

(٤٧). بقره / ٤٦؛ هود / ٢٩.

(٤٨). آيه ٢٧.

(٤٩). دخان / ١٥.

(٥٠). مطففين / ١٦.

(٥١). يوسف / ٦٨.

(٥٢). بقره / ٢٤٣؛ يونس / ٦٠؛ نمل / ٧٣؛ غافر / ٦١.

(٥٣). بقره / ١٠٥؛ آل عمران / ٧٤؛ انفال / ٢٩؛ حديد / ٢١ و ٢٩؛ جمعه / ٤.

(٥٤). بقره / ٢٥١؛ آل عمران / ٢٥٢ و ١٧٤.

(٥٥). بقره / ٢٨٠.

(٥٦). آل عمران / ٤؛ مائده / ٩٥؛ ابراهيم / ٤٧. منهل العطشان في رسم أحرف القرآن (گنجينه بهارستان ٢)، ص: ٢٤٤

مغفره «٥٧» و لذو مغفره و ذو

عقاب «۵۸» و ذو العرش «۵۹» و ذو الجلال «۶۰» و ذو القوه «۶۱» و ذو مره «۶۲». و بعضی ذکر کرده اند در بعضی کتب قرائات که در شش موضع الف نباشد و در بواقی باشد. و این سخن در کتاب هیچ یک از ائمه که به نقل رسم متّسم و موصوفند نیست بلکه حافظ ابو عمرو در مقنع تصریح کرده است به آنکه اتفاق دارند مصاحف عثمانیه بر عدم الف بعد از ذو. و هیچ کس به اثبات الف بعد از ذو قائل نشده الاّ شیخ ابو الفضل «۶۳» از شیخ اصفهانی «۶۴» و او به این منفرد است چنانچه تاج القراء کرمانی «۶۵» تصریح به این کرده. و در ایضاح اندرابی «۶۶» و زاد القراء و جامع القراءات رودباری «۶۷» نیز این نقل هست. و شک نیست که ایشان تابع ابو الفضل هستند «۶۸». و اگرچه او ثقه است و مطعنی ندارد اما بسیاری از ثقات بوده اند که به قولی منفرد شده اند و متّبع نیستند.

نمی بینی که ابو الحسن ابن غلبون «۶۹» که شیخ حافظ ابو عمرو است منفرد است به ابدال

---

(۵۷). رعد / ۶.

(۵۸). فضّلت / ۴۳.

(۵۹). غافر / ۱۵؛ بروج / ۱۵.

(۶۰). الرحمن / ۲۷.

(۶۱). ذاریات / ۵۸.

(۶۲). نجم / ۶.

(۶۳). زندگی وی یافت نشد.

(۶۴). زندگی وی یافت نشد.

(۶۵). محمود بن حمزه بن نصر ابو القاسم کرمانی معروف به تاج القراء مؤلف کتاب خطّ المصاحف و کتاب الهدایه فی شرح غایه ابن مهران و کتاب التفاسیر و کتاب البرهان فی معانی متشابه القرآن امامی بزرگ و محققى مورد اعتماد است. وی پس از سال ۵۰۰ هجری وفات یافت. (ر. ک: غایه النهایه، ج ۲، ص ۲۹۱).

(۶۶). احمد بن ابی عمر ابو

عبد الله خراسانی صاحب کتاب الإيضاح فی القراءات العشر است. وی پس از سال ۵۰۰ هجری درگذشت. (ر. ک: همان، ج ۱، ص ۹۳).

(۶۷). محمد بن احمد بن هيثم ابو بكر رودباری بلخی صاحب کتاب جامع القراءات در قرائات عشر و جز آن است.

ابن الجزری درباره این کتاب می گوید مانند این کتاب نوشته نشده است. وی در سال ۴۶۹ هجری کار تألیف این کتاب را به انجام رساند. (ر. ک: همان، ج ۲، صص ۹۱-۹۰).

(۶۸). یوسف بن محمود خوارزمی از قاریان همدوره ابن الجزری نیز به وجود الف بعد از ذو در اکثر موارد معتقد است. (ر. ک: موجز کتاب التقریب فی رسم المصحف العثماني، ص ۲۳).

(۶۹). طاهر بن عبد المنعم بن عبید الله بن غلبون حلبی ساکن مصر و استادی ماهر و موثق است. از آثار او می توان به التذکره فی القراءات الثمان اشاره کرد. وی به سال ۳۹۹ درگذشت. (ر. ک: غایه النهایه، ج ۱، ص ۳۹۹).

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۷

بارئکم «۱» از برای سوسی «۲»، و «۳» ملتفت إليه نیست. حتی حافظ ابو عمرو که تلمیذ او است این قبول نمی کند و بر ردش دلیل می گوید. و کم مثل هذا، والحق أحق أن يتبع.

**فصل در ذکر هائات تأنیث که به تاء مرسومند و در مصاحف [این] روزگار نیز رعایت آن واجب است خاصه از برای قرائت عاصم که وقف او بر همه به تاء است.**

ذکر رحمت. در هفت موضع به تاء مرسوم است. در بقره أولئک یرجون رحمت «۴»، و در اعراف إن رحمت الله قریب «۵»، و در هود رحمت الله و برکاته علیکم «۶»، و در مریم ذکر رحمت ربیک «۷»، و در روم إلی آثار رحمت الله «۸» [و] در زخرف یقسمون رحمت ربیک «۹» و رحمت ربیک خیر. «۱۰»

ذکر نعمت.

نعمت یازده موضع به تاء مطوّل می باید نوشت که در مصاحف چنین است. در بقره و اذکروا نعمت الله علیکم «۱۱»، و در عمران «۱۲» همچنین، و در مائده نعمت الله علیکم إذ همّ قوم «۱۳»، و در ابراهیم بدّلوا نعمت الله «۱۴» و إن تعدّوا نعمت الله لا تحصوها «۱۵»، و در نحل و بنعمت الله هم یكفرون «۱۶» [و یعرفون نعمت الله «۱۷» و اشکروا نعمت الله «۱۸»، و در لقمان فی البحر بنعمت الله «۱۹»، و در فاطر یا أیها

---

(۱). بقره / ۵۴.

(۲). صالح بن زیاد بن عبد الله بن اسماعیل، ابو شعیب سوسی راوی ابو عمرو بن علاء بصری است. وی به سال ۲۶۱ در گذشت. (ر. ک: همان، ج ۱، ص ۳۳۳).

(۳). ر. ک: التذکره فی القرائات الثمان، ج ۱، ص ۱۳۹.

(۴). آیه ۲۱۸.

(۵). آیه ۵۶.

(۶). آیه ۷۳.

(۷). آیه ۳۲.

(۸). آیه ۵۰.

(۹). آیه ۳۲.

(۱۰). همان.

(۱۱). آیه ۲۳۱.

(۱۲). آیه ۱۰۳.

(۱۳). آیه ۱۱.

(۱۴). آیه ۲۸.

(۱۵). آیه ۳۴.



(۱۶). آیه ۷۲.

(۱۷). آیه ۸۳.

(۱۸). آیه ۱۱۴.

(۱۹). آیه ۳۱. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۸

النَّاسِ اذْكَرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ «۱»، و در و الطور فما أنت بنعمت ربِّك بكاهن «۲».

ذکر سنّت. سنّت پنج موضع به تاء مرسوم است. در انفال مضت سنّت الأوّلین «۳»، و در فاطر فهل ينظرون إلّا سنّت الأوّلین «۴» و فلن تجد لسنّت الله تبديلا «۵» و لن تجد لسنّت الله تحويلا «۶»، و در غافر سنّت الله التي قد خلت في عباده «۷».

ذکر امرأت. امرأت هفت موضع به تاء مرسوم است: امرأت عمران در آل عمران «۸»، و امرأت العزيز دو گانه در يوسف «۹»، و امرأت فرعون در قصص

«۱۰»، و در تحریم امرأت نوح «۱۱» و امرأت لوط «۱۲» و امرأت فرعون «۱۳».

و ضابطش آن است که امرأت که با شوهرش مذکور باشد به تاء مرسوم باشد.

ذکر کلمت. و هرجا که در قرآن عظیم ذکر کلمه است آن به هاء مرسوم است غیر از تَمَّت کلمت رَبَّيْکَ الْحَسَنَى در اعراف «۱۴». اَمَّا کلمت رَبَّکَ در انعام «۱۵»، و حَقَّت کلمت رَبَّيْکَ در یونس «۱۶» و غافر «۱۷»، و حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کلمت رَبَّيْکَ در آخر یونس «۱۸». هر چهار را به جمع و افراد خوانند «۱۹» و در مصاحف به تاء مطوّل نوشته اند و هر که به جمع خوانده وقف او بر تاء مقرر است. و اگرچه ثانی یونس را در مصاحف عراق به هاء نوشته، و حرف غافر را نیز در بعضی مصاحف به هاء نوشته اَمَّا عمل بر تاء است چنانچه در سایر مصاحف نوشته. و اللّٰهُ اَعْلَم.

لعنت، دو موضع به تاء مطوّل نوشته شده: در عمران فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّٰهِ «۲۰» و در نور

---

(۱). آیه ۳.

(۲). آیه ۲۹.

(۳). آیه ۳۸.

(۴). آیه ۴۳.

(۵). همان.

(۶). همان.

(۷). آیه ۸۵.

(۸). آیه ۳۵.

(۹). آیات ۳۰ و ۵۱.

(۱۰). آیه ۹.

(۱۱). آیه ۱۰.

(۱۲). همان.

(۱۳). آیه ۱۱.

(۱۴). آیه ۱۳۷.

(۱۵). آیه ۱۱۵.

(۱۶). آیه ۳۳.

(۱۷). آیه ۶.

(۱۸). آیه ۹۶.

(۱۹). در انعام نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و ابو جعفر کلمات و بقیه کلمه خوانده اند. در بقیه موارد نافع و ابن عامر و ابو جعفر کلمات و بقیه کلمه خوانده اند.

(۲۰). آیه ۶۱.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۹

و الخامسة أن لعنت الله «۱».

معصیت دوگانه در مجادله «۲» به تاء مطوّل نوشته اند.

و قزت عین در قصص.

و شجرت الزَّقُّوم در دخان. «۴»

و بقیة الله در هود. «۵»

و فطرت الله در روم. «۶»

و جنّة نعیم در واقعه. «۷»

و ابنت عمران در تحریم. «۸»

و یأبت هشت گانه، دو در یوسف «۹»، و چهار در مریم «۱۰»، و یکی در قصص «۱۱»، و در و الصّافّات «۱۲».

و همچنین کلمه مرضات الله «۱۳» هر جا که باشد.

و ذات مثل ذات بهجه «۱۴» و ذات الشّوکه «۱۵» و بذات الصّدور «۱۶».

[و] أفرايتم اللّات و العزى «۱۷» و لات حین مناص «۱۸».

و هیئات «۱۹» دو گانه.

و به هاء نوشته اند منوه را در سوره و النّجم «۲۰».

---

(۱). آیه ۷.

(۲). آیات ۸ و ۹.

(۳). آیه ۹.

(۴). آیه ۴۳.

(۵). آیه ۸۶.

(۶). آیه ۳۰.

(۷). آیه ۸۹.

(۸). آیه ۱۲.

(۹). آیات ۴ و ۱۰۰.

(۱۰). آیات ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵.

(۱۱). آیه ۲۶.

(۱۲). آیه ۱۰۲.

(۱۳). بقره/ ۲۰۷ و ۲۶۵؛ نساء/ ۱۱۴.

(۱۴). نمل/ ۶۰.

(۱۵). انفال/ ۷.

(۱۶). آل عمران/ ۱۱۹ و ۱۵۴؛ مائده/ ۷؛ انفال/ ۴۳؛ هود/ ۵؛ لقمان/ ۲۳؛ فاطر/ ۳۸؛ زمر/ ۷؛ شوری/ ۲۴؛ حدید/ ۶؛ تغابن/ ۴؛ ملک/ ۱۳.

(۱۷). نجم/ ۱۹.

(۱۸). ص/ ۳.

(۱۹). مؤمنون/ ۳۶.

(۲۰). آیه ۲۰.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۰

### فصل در ذکر کلماتی دیگر که آن را در مصاحف به تاء نوشته اند و در جمع و افراد آن اختلاف است

در یوسف آیت «۱» للسائلین «۲» و غیبت «۳» الجبّ «۴» هردو، و در عنکبوت علیه آیت «۵» من ربّه «۶»، و در سبأ الغرفت «۷» «۸»، و در فاطر علی بینت «۹» منه «۱۰»، و در فصّلت و ما تخرج من ثمرت «۱۱» «۱۲»، و در المرسلات جمالت «۱۳» صفر «۱۴».

خاتمه

اشاره

### فصل اول در ذکر چیزی چند که کاتب مصاحف را سزاوار است رعایت آن کردن

کتاب مصاحف [را است] که چند دقیقه رعایت کنند تا کتابت ایشان منقح باشد و از خبط و خلل و اعتراض سالم ماند.

اول حروف مد را علامت سکون ننهند که به غایت مکروه و مستبشع [است]. مثل آنکه بر سر الف و واو قالوا و یاء اللّٰذین علامت سکون بنویسد. بلکه محققان این فن گفته اند که حروف سواکن را معزی باید گذاشت از برای آنکه تعریه از حرکات، دالّ است بر سکون.

دیگر اشکال فتحه و ضمه و کسره را از حروف خود دور نیندازند و از آن محل که

---

(۱). ابن کثیر مفرد و بقیه جمع خوانده اند.

(۲). آیه ۷.

(۳). نافع و ابو جعفر جمع و بقیه مفرد خوانده اند.

(۴). آیات ۱۰ و ۱۵.

(۵). ابن کثیر و حمزه و کسائی و شعبه مفرد و بقیه جمع خوانده اند.

(۶). آیه ۵۰.

(۷). حمزه مفرد و بقیه جمع خوانده اند.

(۸). آیه ۳۷.

(۹). ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و حفص و خلف مفرد و بقیه جمع خوانده اند.

(۱۰). آیه ۴۰.

(۱۱). نافع و ابن عامر و حفص و ابو جعفر جمع و بقیه مفرد خوانده اند.

(۱۲). آیه ۴۷.

(۱۳). حمزه و کسائی و حفص و خلف مفرد و بقیه جمع خوانده اند.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۱

می باید نهاد تجاوز نکنند.

و اگر دو حرف مثلین یا متجانسین به هم رسند و اول ساکن باشد حرف اول را از علامت سکون عاری دارند و شده ای بر سر حرف دوم نهند مثل یدر ککم الموت «۱» و فاضرب به «۲» و عاهدتم من المشرکین «۳» و هدی للمتقین «۴» و من ربهم «۵».

و در متون منصوب علامت فتحه و تنوین

که این زمان در این خط که میان ما متداول است دو فتحه است بر سر الف بنهند نه حرفی که پیش از وی [است] مثل أحدا [و] أبدا که اکابر همچین فرموده اند و تصانیف در این ابواب کرده. و در مثل هدی و غزی و مسمی مخیر باشند اگر دو فتحه بر سر یاء نهند و اگر خواهند بر ماقبل.

و بسیار دقیقه هست که بر حسب فرموده اکابر به جای می باید آورد «۶» در کتابت «۷» مصحف. مثل آنکه [در] الفاتی که آن را به یاء تصویر کرده اند مانند ائی «۸» و متی «۹» و بلی «۱۰» و هرچه بر وزن فعلی و فعلی و فعلی و فعالی باشد مثل تقوی «۱۱» و تقویها «۱۲»

---

(۱). نساء / ۷۸.

(۲). ص / ۴۴.

(۳). توبه / ۱ و ۴.

(۴). بقره / ۲.

(۵). بقره / ۵ و ۲۶ و ۱۳۶ و ۱۵۷؛ آل عمران / ۸۴ و ۱۳۶؛ مائده / ۲ و ۶۶؛ اعراف / ۱۵۲؛ انبیاء / ۲؛ لقمان / ۵؛ محمد / ۲ و ۳ و ۱۵؛ نجم / ۲۳.

(۶). س: + و.

(۷). س: کتاب.

(۸). بقره / ۲۲۳ و ۲۴۷ و ۲۵۹؛ آل عمران / ۳۷ و ۴۰ و ۴۷ و ۱۶۵؛ مائده / ۱۷۵؛ انعام / ۹۵ و ۱۰۱؛ توبه / ۳۰؛ یونس / ۳۲ و ۳۴؛ مریم / ۸ و ۲۰؛ مؤمنون / ۸۹؛ عنکبوت / ۶۱؛ سبأ / ۵۲؛ فاطر / ۳؛ یس / ۶۶؛ زمر / ۶؛ غافر / ۶۲ و ۶۹؛ زخرف / ۸۷؛ دخان / ۱۳؛ محمد / ۱۸؛ منافقون / ۴؛ فجر / ۲۳.

(۹). بقره / ۲۱۴؛ یونس / ۴۸؛ اسراء / ۵۱؛ انبیاء / ۳۸؛ نمل / ۷۱؛ سجده / ۲۸؛ سبأ / ۲۹؛ یس / ۴۸؛ ملک / ۲۵.

(۱۰). بقره / ۸۱ و ۱۱۲ و ۲۶۰؛ آل عمران / ۷۶ و ۱۲۵؛ انعام / ۳۰؛ اعراف / ۱۷۲؛ نحل / ۲۸ و ۳۸؛ سبأ / ۳.



یس / ۸۱؛ زمر / ۵۹ و ۷۱؛ غافر / ۵۰؛ زخرف / ۸۰؛ احقاف / ۳۳ و ۳۴؛ حدید / ۱۴؛ تغابن / ۷؛ ملک / ۹؛ قیامه / ۱۴؛ انشقاق / ۱۵ و ۲۲.

(۱۱). بقره / ۱۹۷ و ۲۳۷؛ مائده / ۲ و ۸؛ اعراف / ۲۶؛ توبه / ۱۰۸ و ۱۰۹؛ طه / ۱۳۲؛ حج / ۳۲ و ۳۷؛ فتح / ۲۶؛ حجرات / ۳؛ مجادله / ۹؛ مدثر / ۵۶؛ علق / ۱۲.

(۱۲). شمس / ۸.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۲

و السّلوٰی «۱» و بشری «۲» و السّوای «۳» و سقیایها «۴» و موسی و ذکرى «۵» و سیمیهم «۶» و إحدى «۷» و عیسی «۸» و یتمی «۹» و نصری «۱۰» و أساری «۱۱» و کسالی «۱۲» و فرادی «۱۳» نقطه یاء نزنند «۱۴» از برای آنکه نقطه را در الف دخلی نیست.

و همچنین یا آتی که صور همزات باشد مثل أولئک و الملئکه و خلائف «۱۵» و ربائبکم «۱۶» و الخبائث «۱۷» و کبائر «۱۸» و بصائر «۱۹» و السّیرائر «۲۰» و أبنائنا «۲۱» و أولیائکم «۲۲» و علی أرجائها «۲۳» و عن أنبائکم «۲۴» و من ورائه «۲۵» و نسائهنّ «۲۶»

---

(۱). بقره / ۵۷؛ اعراف / ۱۶۰؛ طه / ۸۰.

(۲). بقره / ۹۷؛ آل عمران / ۱۲۶؛ انفال / ۱۰؛ یونس / ۶۴؛ هود / ۶۹ و ۷۴؛ یوسف / ۱۹؛ نحل / ۸۹ و ۱۰۲؛ فرقان / ۲۲؛ نمل / ۲؛ عنکبوت / ۳۱؛ زمر / ۱۷؛ احقاف / ۱۲.

(۳). روم / ۱۰.

(۴). شمس / ۱۳.

(۵). انعام / ۶۸ و ۶۹ و ۹۰؛ اعراف / ۲؛ هود / ۱۱۴ و ۱۲۰؛ انبیاء / ۸۴؛ شعراء / ۲۰۹؛ عنکبوت / ۵۱؛ ص / ۴۳ و ۴۶؛ زمر / ۲۱؛ غافر / ۵۴؛ دخان / ۱۳؛ ق / ۸ و ۳۷؛ ذاریات / ۵۵؛ مدثر / ۳۱؛ عبس / ۴؛ اعلی / ۹؛ فجر / ۲۳.

(۶). بقره / ۲۷۳؛ اعراف / ۴۶.

و ۴۸؛ محمد / ۳۰؛ فتح / ۲۹؛ الرحمن / ۴۱.

(۷). انفال / ۷؛ توبه / ۵۲؛ قصص / ۲۷؛ فاطر / ۴۲؛ مدثر / ۳۵.

(۸). بقره / ۸۷ و ۱۳۶ و ۲۵۳؛ آل عمران / ۴۵ و ۵۲ و ۵۵ و ۵۹ و ۸۴؛ نساء / ۱۵۷ و ۱۶۳ و ۱۷۱؛ مائده / ۴۶ و ۷۸ و ۱۱۰ و ۱۱۲ و

۱۱۴ و ۱۱۶؛ انعام / ۸۵؛ مریم / ۳۴؛ احزاب / ۷؛ شوری / ۱۳؛ زخرف / ۶۳؛ حدید / ۲۷؛ صف / ۶ و ۱۴.

(۹). بقره / ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۱۵ و ۲۲۰؛ نساء / ۲ و ۳ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۳۶ و ۱۲۷؛ انفال / ۴۱؛ حشر / ۷.

(۱۰). بقره / ۶۲ و ۱۱۱ و ۱۱۳ و ۱۲۰ و ۱۳۵ و ۱۴۰؛ مائده / ۱۴ و ۱۸ و ۵۱ و ۶۹ و ۸۱؛ توبه / ۳۰؛ حج / ۱۷.

(۱۱). بقره / ۸۵.

(۱۲). نساء / ۱۴۲؛ توبه / ۵۴.

(۱۳). انعام / ۹۴؛ سبأ / ۴۶.

(۱۴). تا سده های اخیر کاتبان در اینگونه موارد زیر حرف یاء دو نقطه قرار می دادند.

(۱۵). انعام / ۱۶۵؛ یونس / ۱۴ و ۷۳؛ فاطر / ۳۹.

(۱۶). نساء / ۲۳.

(۱۷). اعراف / ۱۵۷؛ انبیاء / ۷۴.

(۱۸). نساء / ۳۱؛ شوری / ۳۷؛ نجم / ۳۲.

(۱۹). انعام / ۱۰۴؛ اعراف / ۲۰۳؛ اسراء / ۱۰۲؛ قصص / ۴۳؛ جاثیه / ۲۰.

(۲۰). طارق / ۹.

(۲۱). بقره / ۲۴۶.

(۲۲). احزاب / ۶.

(۲۳). حاقه / ۱۷.

(۲۴). احزاب / ۲۰.

(۲۵). ابراهیم / ۱۶ و ۱۷.

(۲۶). نور / ۳۱؛ احزاب / ۵۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (کنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۳

و إماءکم «۱» و القلائد «۲» و المدائن «۳» و أدعیائهم «۴». و همچنین صور همزاتی که بعد از الف اسم فاعل باشد خواه منقلب از واو و خواه از یاء، خواه مفرد و خواه جمع مانند: خائفین «۵» و للطائفین «۶» و القائلین «۷» و خائفنا «۸» و قائما «۹» و منها

جائر «۱۰» و الفائزون «۱۱» و التائبون «۱۲» و الصّائمين «۱۳» و الصّائمات «۱۴» و الخائنين «۱۵» و فينقلبوا خائنين «۱۶» و الغائبين «۱۷» و ما من غائبه «۱۸» و لا طائر «۱۹» و السّائحون «۲۰» و مائده «۲۱» و البائس «۲۲». از برای آنکه تخفیف این همزات بین است و یاء را اصلاً مدخل نیست و به هیچ حال این همزات به یاء رجوع ندارند.

و بر سر هر مدّ متّصل مدّه ای بکشند خواه که سبب مد همزه باشد مثل مذکورات، خواه ساکن مثل: دابه «۲۳» و خاصّه «۲۴» و الصّالین «۲۵» و أتجاجوتی «۲۶». و بر سر منفصل اگر کشد به لونی مخالف تا فرق باشد. و این هردو استحسانی است و به ترک آن شناعتی لازم نمی آید به خلاف سوابق.

و همچنین نقطه نهند صور همزاتی را که تخفیف آن به بین بین فقط باشد یعنی به

---

(۱). نور / ۳۲.

(۲). مائده / ۲ و ۹۷.

(۳). اعراف / ۱۱۱؛ شعراء / ۳۶ و ۵۳.

(۴). احزاب / ۳۷.

(۵). بقره / ۱۱۴.

(۶). بقره / ۱۲۵؛ حج / ۲۶.

(۷). احزاب / ۱۸.

(۸). بقره / ۱۱۴.

(۹). آل عمران / ۱۸ و ۷۵؛ یونس / ۱۲؛ زمر / ۹؛ جمعه / ۱۱.

(۱۰). نحل / ۹.

(۱۱). توبه / ۲۰؛ مؤمنون / ۱۱۱؛ نور / ۹؛ حشر / ۲۰.

(۱۲). توبه / ۱۱۲.

(۱۳). احزاب / ۳۵.

(١٤). همان.

(١٥). نساء / ١٠٥؛ انفال / ٥٨؛ يوسف / ٥٢.

(١٦). آل عمران / ١٢٧.

(١٧). اعراف / ٧؛ نمل / ٢٠؛ انفطار / ١٦.

(١٨). نمل / ٧٥.

(١٩). انعام / ٣٨.

(٢٠). توبه / ١١٢.

(٢١). مائده / ١١٢ و ١١٤.

(٢٢). حج / ٢٨.

(٢٣). بقره / ١٦٤؛ انعام / ٣٨؛ هود / ٦ و ٥٦؛ نحل / ٤٩ و ٦١؛ نور / ٤٥؛ عنكبوت / ٦٠؛ لقمان / ١٠؛ سبأ / ١٤؛ فاطر / ٤٥؛ شوری / ٢٩؛  
جاثیه / ٤.

(٢٤). انفال / ٢٥.

(٢٥). فاتحه الكتاب / ٧؛ بقره / ١٩٨؛ انعام / ٧٧؛ مؤمنون / ١٠٦؛ شعراء / ٢٠ و ٨٦؛

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۴

ابدال نرمی باشد که آنجا نقطه توان نهاد غیر از اوزان مذکوره مثل: تَطْمِئَنَّ «۱» و یثس «۲» و بعداب بئیس «۳» و لئن أرسلنا «۴» و یومئذ و حینئذ «۳۱» و إلی بارئکم «۵» و ملأه «۶» و ملأهم «۷» و أفائن مات «۸» و متّ «۹». و ضابطش که همزه مکسوره باشد مسبوق به فتحه یا کسره. و در این ضابط داخل است ائکم انعام «۱۰»، و نمل «۱۱»، و ثانی «۱۲» عنکبوت «۱۳»، و فصلت «۱۴»، و ائنا لمخرجون «۱۵» و ائنا لتارکوا «۱۶» و ائنّ در شعراء «۱۷»، و ائنّ ذکرتم «۱۸» و ائفکا «۱۹». و در ائمه پنج گانه مخیر است از برای آنکه به حقیقت آن همزات را به یاء خالص نیز [قرائت] می کنند و در نحو از این نیست.

و در باقی باب همزتین یک الف ببااید نوشت چنانچه از پیش بیان کرده شد و بی شک «۲۰» از وی سر عینی نهادن تا قائم مقام همزه محذوفه باشد مثل: ء أنذرتهم «۲۱» و ء إله «۲۲» و ءنّ «۲۳» لنا در اعراف «۲۴»، و ء أنزل. «۲۵» اما اگر در تخفیف به یاء عائد شود مثل: بئیس «۲۶» و بئر «۲۷» و الذّئب «۲۸» و لئلا «۲۹» و مائه «۳۰»

(۱). آل عمران / ۱۲۶؛ مائده / ۱۱۳؛ انفال / ۱۰؛ رعد / ۲۸.

(۲). مائده / ۳؛ ممتحنه / ۱۳.

(۳). اعراف / ۱۶۵.

(۴). روم / ۵۱.

(۳۱). واقعه / ۸۴.

(۵). بقره / ۵۴.

(۶). اعراف / ۱۰۳؛ یونس / ۷۵؛ هود / ۹۷؛ مؤمنون / ۴۶؛ قصص / ۳۲؛ زخرف / ۴۶.

(۷). یونس / ۸۳.

(۸). آل عمران / ۱۴۴.

(۹). انبیاء / ۳۴.

(۱۰). آیه ۱۹.

(۱۱). آیه ۵۵.

(۱۲). در آیه ۲۸.

نافع و ابن كثير و ابن عامر و حفص و ابو جعفر و يعقوب إنكم و بقيه أئنكم خوانده اند.

(۱۳). آيه ۲۹.

(۱۴). آيه ۹.

(۱۵). نمل / ۶۷.

(۱۶). صافات / ۳۶.

(۱۷). آيه ۴۱.

(۱۸). يس / ۱۹.

(۱۹). صافات / ۸۶.

(۲۰). س: بيشرك.

(۲۱). بقره / ۶؛ يس / ۱۰.

(۲۲). نمل / ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴.

(۲۳). نافع و ابن كثير و حفص و ابو جعفر إن و بقيه أ إن خوانده اند.

(۲۴). آيه ۱۱۳.

(۲۵). ص / ۸.

(۲۶). اعراف / ۱۶۵.

(۲۷). حج / ۴۵.

(۲۸). يوسف / ۱۳ و ۱۴ و ۱۷.

(۲۹). نساء / ۱۶۵.

(۳۰). بقره / ۲۵۹ و ۲۶۱؛ انفال / ۶۵ و ۶۶؛ كهف / ۲۵؛ نور / ۲؛ صافات / ۱۴۷.

منهل العطشان في رسم أحرف القرآن (گنجينه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۵



و فته «۱» و قرئ «۲» و رءیا «۳» و ملئت «۴» و خاسئا «۵» و استهزی «۶» نقطه آن روا باشد.

و همچنین همزاتی که در وجهی از وجوه تخفیف به یاء منقلب شوند مثل سنقرئک «۷» و أُبئکم «۸» و من شاطئ «۹» و کلّ امرئ «۱۰» و یستهزی بهم «۱۱»، و همچنین من تلقائ نفسی «۱۲» و بلقائ در روم «۱۳»، و أو من ورائ حجاب «۱۴» و إیتائ ذی القربی «۱۵» و من آنائ اللیل «۱۶» و من نبائ المرسلین «۱۷».

و همچنین اسرائیل، و مثل خاطئین «۱۸» و خاسئین «۱۹» از برای آنکه صورت همزه در این امثله محذوف است و این که می بینی صورت یاء است.

و در الفاتی که منقلب از یاء باشد مثل: هدی «۲۰» و رمی «۲۱» و سعی «۲۲» و أتى «۲۳» و الزنى «۲۴» و آتیه «۲۵» و هدیهم «۲۶» و هدیهم «۲۷» و الهدی و هدی

---

(۱). بقره/ ۲۴۹؛ آل عمران/ ۱۳؛ انفال/ ۱۶ و

٤٥؛ كهف / ٤٣؛ قصص / ٨١.

(٢). اعراف / ٢٠٤؛ اشتقاق / ٢١.

(٣). مريم / ٧٤.

(٤). جن / ٨.

(٥). ملك / ٤.

(٦). انعام / ١٠؛ رعد / ٣٢؛ انبياء / ٤١.

(٧). اعلیٰ / ٦.

(٨). آل عمران / ١٥ و ٤٩؛ مائده / ٦٠؛ يوسف / ٤٥؛ حج / ٧٢؛ شعراء / ٢٢١؛ عنكبوت / ٨؛ لقمان / ١٥.

(٩). قصص / ٣٠.

(١٠). طور / ٢١؛ معارج / ٣٨؛ مدثر / ٥٢.

(١١). بقره / ١٥.

(١٢). يونس / ١٥.

(١٣). آیات ٨ و ١٦.

(١٤). شوریٰ / ٥١.

(١٥). نحل / ٩٠.

(١٦). طه / ١٣٠.

(١٧). انعام / ٣٤.

(١٨). يوسف / ٢٩ و ٩١ و ٩٧؛ قصص / ٨.

(١٩). بقره / ٦٥؛ اعراف / ١٦٦.

(٢٠). بقره / ١٤٣ و ٢١٣؛ انعام / ٩٠؛ اعراف / ٣٠؛ رعد / ٣١؛ نحل / ٣٦؛ طه / ٥٠ و ٧٩ و ١٢٢؛ اعلیٰ / ٣؛ ضحیٰ / ٧.

(۲۱). انفال / ۱۷.

(۲۲). بقره / ۱۱۴ و ۲۰۵؛ اسراء / ۱۹؛ نجم / ۳۹؛ نازعات / ۳۵.

(۲۳). نحل / ۱ و ۲۶؛ طه / ۶۰ و ۶۹؛ شعراء / ۸۹؛ ذاریات / ۵۲؛ انسان / ۱.

(۲۴). اسراء / ۳۲.

(۲۵). بقره / ۲۵۱ و ۲۵۸؛ طلاق / ۷.

(۲۶). توبه / ۱۱۵؛ زمر / ۱۸.

(۲۷). بقره / ۲۷۲؛ انعام / ۹۰؛ نحل / ۳۷.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۶

و مسمی «۱» و یغشی «۲» و ینهی «۳» و یبقی «۴» مخیر باشند از برای آنکه در بعضی احوال منقلب به یاء می شوند مثل لأریناکهم «۵» «۶» و ما رمیت «۷» و سعی لها سعیها «۸» و أتیناک بالحق «۹». و همچنین ثلاثی مزید که مجرد آن واوی باشد و به واسطه زیادت بر سه، ملحق به یائی شده مثل أنجیکم «۱۰» و نجیکم «۱۱» و نجیهم «۱۲» و تتلی «۱۳» و أزکی «۱۴» و أربی «۱۵» و استعلی «۱۶». و در عصای «۱۷» و تولّاه «۱۸» و طغا «۱۹» و أقصا «۲۰» و الأقصا «۲۱» و سیماهم إنا فتحنا «۲۲» که در

ائمه یعنی مصاحف عثمانیه مرسوم به الفند. اگر در این مصاحف کتابت الفات به یاء اتفاق افتد در سیما [هم] نقطه نزنند. و همچنین در تتر «۲۳» اگر بر غیر رسم نوشته باشند.

و کلتا «۲۴» خود کسی به یاء نخواهد نوشت. و در باقی مخیر باشد. و ما زکی «۲۵» را البتّه نقطه نهند و همچنین بلی، و حتّی. و در لدی و علی و الی مخیر باشد. و لدا در یوسف «۲۶» به الف مرسوم است و در غافر «۲۷» خلاف است.

و در کلماتی که الف از آن ساقط باشد مثل هذا، و لکن، و أولئک، و هؤلاء، و یاّیها

---

(۱). بقره/ ۲۸۲؛ انعام/ ۲ و ۶۰؛ هود/ ۳؛ ابراهیم/ ۲؛ رعد/ ۱۰؛ نحل/ ۶۱؛ طه/ ۱۲۹؛ حج/ ۵ و ۳۳؛ عنکبوت/ ۵۳؛ روم/ ۸؛ لقمان/ ۲۹؛ فاطر/ ۱۳ و ۴۵؛ زمر/ ۵ و ۴۲؛ غافر/ ۶۷؛ شوری/ ۱۴؛ احقاف/ ۳؛ نوح/ ۴.

(۲). آل عمران/ ۱۵۴؛ دخان/ ۱۱؛ نجم/ ۱۶؛ لیل/ ۱.

(۳). نحل/ ۹۰؛ علق/ ۹.

(۴). الرحمن/ ۲۷.

(۵). س: لدیناکم.

(۶). محمّد/ ۳۰.

(۷). انفال/ ۱۷.

(۸). اسراء/ ۱۹.

(۹). حجر/ ۶۴.

(۱۰). ابراهیم/ ۶.

(۱۱). اسراء/ ۶۷.

(۱۲). عنکبوت/ ۶۵؛ لقمان/ ۳۲.

(۱۳). آل عمران/ ۱۰۱؛ انفال/ ۳۱؛ یونس/ ۱۵؛ مریم/ ۵۸ و ۷۳؛ حج/ ۷۲؛ مؤمنون/ ۶۶ و ۱۰۵؛ لقمان/ ۷؛ سبأ/ ۴۳؛ جاثیه/ ۸ و ۲۵ و ۳۱؛ احقاف/ ۷؛ قلم/ ۱۵؛ مطففین/ ۱۳.

(١٤). بقره / ٢٣٢؛ كهف / ١٩؛ نور / ٢٨ و ٣٠.

(١٥). نحل / ٩٢.

(١٦). طه / ٦٤.

(١٧). طه / ١٨.

(١٨). حج / ٤.

(١٩). حاqqه / ١١.

(٢٠). قصص / ٢٠؛ يس / ٢٠.

(٢١). اسراء / ١.

(٢٢). آيه ٢٩.

(٢٣). مؤمنون / ٤٤.

(٢٤). كهف / ٣٣.

(٢٥). نور / ٢١.

(٢٦). آيه ٢٥.

(٢٧). آيه ١٨.

منهل العطشان في رسم أحرف القرآن (گنجينه بهارستان ٢)، ص: ٢٥٧

سعى

کند که فتحات را مشبع نهد تا کالعوّضی باشد از محذوف چنانچه در امثله نموده شد. و همچنین در الفات منقلب از یاء هدینا الله «۱» و بعد إذ نجینا الله «۲» تا فرق باشد میان وی و هدیناکم «۳» و نجیناه «۴». و الله أعلم.

دیگر بعضی از مستحسّنات مؤکّده آن است که در رئوس فاصله ای بگذارد تا آیات از یکدیگر ممتاز شوند خصوصا در الفاظی که آیات باشد و به آیات مانده نباشند مثل أَلَّا تَعُولُوا در سوره نساء «۵»، و ما غشیهم «۶» و ضَلُّوا «۷» در طه. و در الفاظی که به آیات می مانند و فی نفس الامر آیه نیستند فاصله نگذارد تا این وهم مرتفع شود مثل أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَهِ عَلَى الْكَافِرِينَ «۸» و فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلًا «۹» و إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ «۱۰».

و در سر سورتها احتیاط کند تا خبط واقع نشود در عدد آیات، خاصّه در سوری که در عدد آیات ایشان اختلاف باشد.

و سعی کند که عدد آیات هر سورتی مناسب مذهب آن کس باشد که مصحف را به قرائت آن کس نوشته پس اگر مصحفی به قرائت نافع نویسد عدد آیات مدنیّ اخیر رعایت کند و اگر به قرائت ابن کثیر نویسد عدد آیات مکیّ اعتبار کند و اگر به قرائت ابو عمرو نویسد عدد بصری اعتبار کند و اگر به قرائت ابن عامر نویسد عدد شامی و اگر به قرائت عاصم یا حمزه یا کسائی نویسد عدد کوفی. و همچنین اخماس را و اعشار.

و این امر را رعایت کردن به غایت صعب است خاصّه بر کتّاب اهل این زمانه که بر این اعداد اصلا وقوف ندارند. و

بحث بر بسیاری از استادان نیز متردد. و در سی و نه سوره که اصلاً اختلاف میان اهل عدد واقع نشده این ضبط آسان تر باشد. و ضبط آن را مستوفی

(۱). انعام / ۷۱؛ اعراف / ۴۳؛ ابراهیم / ۲۱.

(۲). اعراف / ۸۹.

(۳). ابراهیم / ۲۱.

(۴). یونس / ۷۳؛ انبیاء / ۷۱ و ۷۴ و ۷۶ و ۸۸؛ شعراء / ۱۷۰؛ صافات / ۷۶ و ۱۳۴.

(۵). آیه ۳.

(۶). طه / ۷۸.

(۷). طه / ۹۲.

(۸). مائده / ۵۴.

(۹). نساء / ۳۴.

(۱۰). انعام / ۳۶.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۸

گفته ایم در قصیده نظم الجواهر اگر کسی خواهد از آنجا کشف کند. و الله أعلم.

### فصل دوم [در معنی لحن]

در صدر نسخه معنی لحن که از قول عثمان مروی است به آخر حواله رفته بود. این زمان هنگام آن است که در وی شروع کنیم. منقول است که چون مصاحف را تمام کردند پیش عثمان بردند. او نگاه کرد و گفت: «أحسنتم و أجملتم، أری به لحننا ستقیمه العرب بألسنتها» یعنی: نیکو کردید کتابت مصحف را، و در آن خطایی و غلطی می بینم زود باشد که عرب آن را به زبان خود راست دارند. «۱»

حدّاق صنعت مثل حافظ ابو عمرو و غیره از متقدمان و متأخران این را سه جواب گفته. یکی آنکه این خبر از عثمان به صحّت پیوسته از برای آنکه اسنادش مضطرب و مختلط و منقطع است و [به] یحیی بن یعمر «۲» و عکرمه «۳» می رسد و هیچ کدام از

ایشان از عثمان نشنیده اند و او را نیز ندیده اند. و باز یک مصحف را ننوشته اند هشت مصحف نوشتند این لحن که عثمان آنرا نسبت به مصحف کرد در بعضی «۴» از مصحف دید یا در همه؟ اگر در بعضی



دید پس لحن در بعضی دیگر ثابت شود و کسی دیگر نکرده است که

(۱). درباره صحّت این سخن و انتساب آن به عثمان نظرات مختلفی وجود دارد. (ر. ک: رسم المصحف، صص ۲۱۲-۲۲۳).

(۲). ابو سلیمان یحیی بن یعمر بصری از تابعین جلیل القدر است. وی قرآن را به ابن عمر، و ابن عباس و ابو الاسود دؤلی عرضه داشت. بخاری در تاریخ خود درباره او می گوید وی نخستین کسی است که مصاحف را نقطه گذاری کرد. وی پیش از سال ۹۰ ه. ق در گذشت (ر. ک: غایه النهایه، ج ۲، ص ۳۸۱).

(۳). عکرمه ملازم ابن عباس است. از او روایاتی در قرائت قرآن نقل شده است. او متهم است که از خوارج دفاع می کرده است. بخاری او را مورد اعتماد دانسته ولی ابن مجاهد و ابن سیرین او را دروغ گو می نامند. وی به سال ۱۰۵ یا ۱۰۶ یا ۱۰۷ هجری در گذشت. (ر. ک: همان، ج ۱، ص ۵۱۵).

(۴). س: که بعضی.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۹

لحن در بعض مصحف بود و بعضی نه و اختلاف اصلا در مصاحف واقع نشد الا در آنچه راجع به وجوه قرائات باشد فبما و بما «۱»، و من تحتها و تحتها «۲» و این نه لحن است. و اگر گویند لحن در جمیع مصحف بود صحیح نیست از برای آنکه این معنی مناقض قصد وی است در نصب امامی که اقتدا به او کنند. وی در آنجا خطا مشاهده کند و در آن عصر خیار ناس باشد و اقامه آن لحن نکنند و بگذارند تا آنگاه که بعد از ایشان آنرا راست کنند از

دو جهت یکی آنکه با وجود تخلیط در اسناد و اضطراب در الفاظش نه مرسل است از برای آنکه یحیی بن یعمر و عکرمه از عثمان سماع نکردند و او را نیز ندیدند. دیگر آنکه ظاهر الفاظش نفی می کند ورود او [را] از عثمان، از برای آنکه مستلزم طعن است بر وی. حاشا با وجود دین و امانت و اسلام و شدت اجتهاد وی در بذل نصیحت و صلاح امت بس ممکن و مناسب نباشد بعد از آن لحنی در آنجا ببیند و تولی تغییر آنرا به کسی گذارد که بعد از او بیاید از آنها که شک نیست که او را مرتبه عثمان و سایر صحابه که کتابت مصحف می کردند نخواهد بود مثل این سخن را قائل شدن و اعتقاد کردن و حاشا که او در مصحف خطایی ببیند و آنرا برقرار خود بدارد تا عرب آن را بعد از وی راست سازند.

دوم آنکه بر تقدیر تسلیم که عثمان این سخن گفته باشد لحن از الفاظ مشترک است همچنانکه به معنی ایماء باشد و لحن به معنی اشارت آن است که سخن گویند و بعضی نه چنانچه قصه آن عرب تمیمی که در بیابان به دست جماعتی گرفتار شد و میان تمیم و بکر عداوت بود. و این قوم که این تمیمی را گرفته بودند نه از قبائل بکر بودند و او را به خیل خود بردند و بر بستند و شور می کردند در آنکه بر سر قبيله مأخوذ روند و غارت کنند. آن مأخوذ شاعر بود، دو بیت بر رقعہ نوشت و به قوم خود فرستاد و آن مشتمل بر

---

(۱). شوری / ۳۰. نافع و

ابن عامر و ابو جعفر بدون فاء و بقیه با فاء خوانده اند.

(۲). مریم/ ۲۴. ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و شعبه و رويس من تحتها و بقیه من تحتها خوانده اند.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۶۰

لحن بود چنانچه مضمون آنرا قبیله وی فهم کنند نه دیگران. و بیتین:

حلوا «۱» عن النّاقه الحمراء و اقتعدوا «۲» العود الّذی فی جنابی «۳» ظهره وقع

إنّ الدّئاب قد اخضرت برانهاو النّاس کلّهم بکر إذا شعبوا «۴» معنی بیت اوّل آن است که: رها کنید ماده شتر سرخ را و بر نشینید بر شتر محکم عادت جور کرده سختی کشیده که بر اطراف پشت وی آثار تأثیر احمال و اثقال باشد.

و معنی بیت دوّم: به درستی که گرگان را مخالف را سبز شده است و دهان آلوده گشته و همه مردم قبیله بکرند هرگاه که سیر شوند.

این شاعر در این دو بیت لحن کرده است یعنی ایماء و اشاره کرده به قوم خود به نوعی که ایشان کلام او را دریابند و مراد از رها کردن شتر ماده سرخ و بر شتر صعب نشستن آن است که از زمین هامون برخیزید و به کوه روید که دشمنان را دم و دهان و مخلب، فربه و آلوده و سبز شده است یعنی قوت گرفته و شما مپندارید که دشمن شما قبیله بکر است و بس بلکه مردم که سیر شوند و به اموال و اسباب و رجال قوت گیرند مثل قبیله بکر باشند و زیاده نیز.

جواب سوّم بر تقدیر تسلیم که لحن به معنی خطا باشد مراد امیر المؤمنین کلماتی چند است که در مصاحف واقع

است و اگر آنرا به ظاهر خط بخوانند لحن باشد. اما بر کبراء و حدّاق و استادان پوشیده نخواهد بود که آن را به ظاهر خط نمی باید خواند مثل جزاؤا الظلمین «۵» و لا أوضاعوا «۶» و لا- أذبحنه «۷» و باید «۸» که اگر لا- أذبحنه و لا أوضاعوا را به الفی تلفظ کنند بعد از لام، چنانچه در رسم است معنی فاسد گردد.

و همچنین جزاؤا و باید.

---

(۱). س: خلوا.

(۲). س: اعتقدوا.

(۳). س: جنانی.

(۴). ابن درید این ابیات را آنگونه که تصحیح و مشکّل شد، روایت کرده است. (ر. ك: التنبيه على أوهام أبي علي في أماليه، ص ۱۸، پاورقی محقق).

(۵). مائده / ۲۹؛ حشر / ۱۷.

(۶). توبه / ۴۷.

(۷). نمل / ۲۱.

(۸). ذاریات / ۴۷.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۶۱

و الله أعلم بالصواب، و إليه المرجع و المآب.

تمّت الرّساله الموسومه بمنهل العطشان فی رسم أحرف القرآن بعون الله الملك المنان و حسن توفيقه سنه (؟).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

